



دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا
از سال ۸۳ تا ۹۱

گردآوری: سرتیپ ۲ محمدعلی نشاط و همکاران

فهرست مطالب

۱	امیر سرتیپ سید حسام هاشمی
۱	چگونگی منصوب شدن به ریاست دفتر عمومی حفاظت اطلاعات
۳	تشکیل و مأموریت دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا
۴	اقدامات اینجانب در دفتر عمومی
۵	اولین جلسه هماهنگی با رؤسای حفاظت اطلاعات ها در سال ۱۳۸۳
۶	چگونگی جذب افسران متخصص حفاظتی در دفتر عمومی
۷	اولین گزارش محضر فرماندهی معظم کل قوا
۹	جلسات اشراف در دفتر عمومی
۱۰	شرکت در جلسات شورای هماهنگی اطلاعات در وزارت اطلاعات
۱۱	اقدامات مهم و اساسی در دفتر عمومی حفاظت اطلاعات
۱۹	سردار مجتبی احمدی معاونت طرح و برنامه
۱۹	دفتر عمومی به یک ستاد برتر حفاظتی تبدیل شد
۲۰	بحث آموزش و فقه حفاظتی
۲۱	تغییر و تحول در بحث بودجه
۲۲	تدوین شاخص های امنیتی
۲۴	تشکیل شورای حفاظت اطلاعات
۲۵	امور اسرا
۲۶	مدیریت رفتاری
۲۹	جمع بندی
۳۱	سردار سرتیپ دوم پاسدار محمد وفایی
۳۲	الف) برنامه های اردویی - فرهنگی
۳۲	ب) برنامه های آموزشی - دینی
۳۳	ج) برگزاری کارگاه های آموزشی - تخصصی

۳۳	(د) برگزاری همایش‌های علمی - تخصصی و میزگرد
۳۴	(هـ) سایر فعالیت‌های آموزشی - پژوهشی
۳۵	(و) فقه حفاظتی - استفتانات
۳۷	سردار سرتیپ پاسدار دکتر محمد بابایی
۳۷	چگونگی ورود به دفتر عمومی حفاظت ستاد کل
۳۹	دفتر در عمل خود را اثبات نمود
۴۰	ایجاد روابط بسیار صمیمانه با سازمان‌ها
۴۱	عزل و نصب‌ها با نظر دفتر
۴۱	اردوی سه شبانه‌روزی
۴۲	اعلام نظر مشاوره‌ای در امور ستاد کل
۴۳	جدا شدن از دفتر برای طی دوره
۴۴	اردوگاه تفریحی خانوادگی
۴۷	امیر سرتیپ ۲ حسین علیخانی معاونت هماهنگی
۴۷	شروع کار و جذب نیروهای خوب
۴۸	باز شدن ارتباط با حفاها
۵۱	گزارش کار معاونت‌های ستاد کل
۵۱	ارتباط با وزارت اطلاعات
۵۲	دیگر موضوعات انجام شده
۵۴	اقدامات برای ستاد برتر شدن
۵۷	سرهنک حجت‌الله رضایی
۵۷	روزهای شروع کار با امیر هاشمی
۵۸	بازنگری در روش‌ها و دستورالعمل‌ها
۶۰	تبادل دانشجو و استاد
۶۲	اقدامات اصلاحی در امور عملیاتی
۶۵	بحث آموزش و پژوهش

۶۷	جناب حمیدرضا خسروی
۶۸	تشکیل کمیته های تخصصی
۶۸	برگزاری همایش
۷۰	گسترش فعالیت ها در سایر حوزه های تخصصی
۷۳	یکنواخت سازی روش ها
۷۵	مهندس اکبرپور
۷۵	شروع کار در دفتر عمومی حفاظت اطلاعات
۷۷	مأموریت کنترل امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات
۷۹	آموزش تست نفوذپذیری شبکه های رایانه ای
۸۳	فناوری اطلاعات و ارتباطات در خدمت اشراف فرماندهی
۸۴	دستورالعمل بهره برداری از اینترنت و تلفن های همراه ماهواره ای
۸۷	آئین نامه جامع امنیت و کنترل امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات ن.م
۹۰	عضویت در شورای عالی امنیت ملی و شورای هماهنگی و اطلاعات
۹۴	خصوصی سازی شرکت مخابرات، پرداخت یارانه و سهام عدالت
۹۷	کمیسیون اسرا و ساماندهی اسناد و مدارک و اطلاعات مربوط به اسرا
۹۹	تشکیل صنعت امنیت و کنترل امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات در وزارت دفاع
۱۰۰	ایجاد یکسان سازی ساختارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات
۱۰۱	آئین نامه برون سپاری پروژه های حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات
۱۰۳	دستورالعمل ساماندهی اقلام و تجهیزات فنی با کاربرد جمع آوری پنهان صوت و تصویر
۱۰۳	ضمانت اجرایی مصوبات کمیسیون امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات
۱۰۴	شکل گیری همکاری ها و حصول هماهنگی ها
۱۰۹	سرهنگ داود ربیعی
۱۰۹	مدیریت هماهنگی های حفاظتی و محورهای مهم
۱۱۱	سایر اقدامات

۱۱۵	امیر سرتیپ دوم محمدعلی نشاط
۱۱۵	انتقال به دفتر عمومی و مدیر امور مشمولین خاص
۱۱۸	نظارت ستادی درباره مشمولین خاص
۱۱۹	سایر اقدامات
۱۲۳	سرگرد اصغر عزیزی
۱۲۳	سامان‌دهی اسناد اسرا
۱۲۵	جمع‌آوری اطلاعات از ۸۰ سازمان
۱۲۶	آمار اسرا و احرار
۱۲۶	دایرةالمعارف نگهداری اسرا
۱۲۸	پنج همایش برگزار کردیم
۱۲۹	یک سوم مدت خدمت کارکنان، منطقه عملیاتی محسوب شد
۱۳۰	نمایشگاه اسیرداری در پادگان حشمتیه
۱۳۲	مراحل آزادسازی اسرا
۱۳۲	چند خاطره دیگر



امیر سرتیپ سید حسام هاشمی^۱

چگونگی منصوب شدن به ریاست دفتر عمومی حفاظت اطلاعات

در شهریورماه ۱۳۸۳، امیر سرتیپ عبدالله نجفی

رئیس دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا به افتخار بازنشستگی نائل آمد. ظاهر امر اینطور بود که [مرحوم] آقای علم الهدی جانشین سردار شیرازی در دفتر نظامی، جایگزین امیر نجفی خواهند شد. یک ماه از بازنشستگی امیر نجفی گذشته بود و هنوز کسی معرفی نشده بود. امیر نجفی همچنان مشغول انجام وظیفه بود. در این مدت، گویا از طرف حفاظت اطلاعات‌های چهارگانه و ستاد کل و نیز از طرف اشخاص، افرادی به دفتر نظامی جهت تصدی این شغل پیشنهاد می‌شدند. از جمله افرادی که برای تصدی این مأموریت پیشنهاد شدند، امیر سرتیپ ناصر آراسته بود که جانشین گروه مشاورین و قبل از آن نیز جانشین فرماندهی کل ارتش بودند. ایشان فرمودند: مرا به دفتر نظامی حضرت آقا احضار کردند و به بنده پیشنهاد تصدی ریاست

۱. سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی در سال ۱۳۲۷ در شهر آمل به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه در آمل، در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده افسری گردید و در سال ۱۳۴۹ با رسته توپخانه فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۴۹-۵۰ دوره مقدماتی توپخانه را در اصفهان طی نمود. پس از دوره مقدماتی به لشکر ۷۷ پیاده مشهد منتقل شد و در شهرهای قوچان و مشهد در مشاغل معاون و فرمانده آتشبار خدمت نمود. در سال ۱۳۵۷ به دوره عالی توپخانه در اصفهان اعزام شد و پس از طی دوره، به لشکر ۷۷ بازگشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در حفظ و نگهداری موجودیت و راه اندازی یگان‌های لشکر ۷۷، نقش تعیین کننده‌ای داشته است. فعالیت‌های و مشاغل ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عبارتند از:

مأموریت داوطلبانه در کردستان و مجروحیت شدید در مقابله با ضدانقلاب، خدمت در اداره دوم ارتش، راه اندازی حفاظت اطلاعات نزاچا، طی دوره دافوس، فرمانده قرارگاه عملیاتی شمالغرب نزاچا، فرمانده گروه ۳۳ توپخانه، وابسته نظامی ایران در کشور چین، جانشین اداره دوم ارتش، رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، رئیس دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا، مشاور نظامی فرماندهی کل قوا که تا کنون (سال ۱۴۰۰) در این سمت مشغول ادامه خدمت می باشد.

نامبرده از سال ۱۳۷۳ در راه اندازی و ادامه کار هیئت معارف جنگ، به صورت داوطلبانه و خارج از مشاغل سازمانی همراه با شهید سپهبد علی صیادشیرازی همکاری داشته و اکنون نیز (سال ۱۴۰۰) در سمت جانشین مجموعه هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی با ریاست محترم هیئت، امیر سرتیپ ستاد ناصر آراسته همکاری دارد.

دفتر عمومی شد، ولی من قبول نکردم و گفتم من نه علاقه‌ای به این کار دارم و نه مناسب این کار هستم. از من لیستی را برای تصدی این شغل خواستند. در این لیست شما (سرتیپ سید حسام هاشمی) در ردیف چهارم بودید.

سردار شیرازی این لیست را حضور حضرت آقا ارائه می‌دهند و معظم‌له با شناختی که از سال ۵۸ از بنده داشتند، فرمودند ایشان اگر تمایل داشته باشند، مناسبند. سردار شیرازی در اواخر شهریورماه ۸۳، اینجانب را به دفتر نظامی احضار کرده و فرمودند، حضرت آقا شما را برای دفتر عمومی حفاظت مناسب دانسته، منتهی به شرط رضایت و علاقمندی شما. بنده عرض کردم ما سرباز آقا هستیم. هر جا ایشان بفرمایند در خدمت خواهیم بود. کمتر از یک هفته حکم صادر شد و من به عنوان رئیس دفتر عمومی حفاظت اطلاعات مشغول به کار شدم. قبل از این انتصاب، جمعی ستاد کل و جانشین بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس بودم.

لازم به ذکر است آشنایی من با حضرت آقا به اسفندماه ۱۳۵۷ برمی‌گردد. من در آن زمان رئیس کمیته انقلاب اسلامی لشکر ۷۷ و عضو کمیته انقلاب اسلامی شهر مشهد بودم، که ریاست آن بر عهده مرحوم حضرت آیت‌الله واعظ طبسی بود. وقتی آقا وارد مشهد شدند، مرحوم آقای طبسی در جلسه‌ای مرا به حضرت آقا معرفی کردند. در ادامه آن، در سال ۵۸ که حضرت آقا به عنوان نماینده حضرت امام در ستاد مشترک ارتش دفتری داشتند، بارها به اتفاق شهید صیادشیرازی، با ایشان جلسه داشتیم و مشورت و رهنمود می‌گرفتیم. همچنین، در قضیه مأموریت‌مان در اردیبهشت ۵۹ به کردستان، حضرت آقا در جریان قضایا بوده و پس از مجروح شدنم در مرداد ۵۹ در محور مریوان، ایشان برای ملاقاتم در بیمارستان ۵۰۲ ارتش تشریف‌فرما شدند. بعدها، بخصوص در زمان جنگ، بنده را به عنوان یکی از یاران نزدیک شهید صیادشیرازی به خوبی می‌شناختند. روی همین اصول، وقتی اسامی را به ایشان ارائه دادند، انگشت روی اسم من گذاشتند.

تشکیل و مأموریت دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا

دفتر عمومی حفاظت اطلاعات، یک سال پس از تشکیل ستاد کل نیروهای مسلح، در سال ۱۳۶۹ تشکیل گردید و اولین مسئول آن مرحوم شهید محمدعلی نظران به انتخاب حضرت آقا، که در آن زمان فرماندهی کل قوا در نیروهای مسلح بودند، تعیین گردیدند. مرحوم نظران همزمان ریاست کمیسیون اسرا را از سال ۱۳۶۲، در بدو تشکیل رسمی این کمیسیون، عهده دار بودند و مأموریت تشکیل دفتر عمومی حفاظت اطلاعات‌های نیروهای مسلح را به منظور هماهنگی بین حفاظت‌ها بر عهده گرفتند. مأموریت این دفتر، هماهنگی بین حفا‌های نیروهای مسلح و رفع اختلافات بین آنها و توسعه روابط کاری و هماهنگی بعضی از مأموریت‌ها و انجام امور مشترک بود. دفتر کار شهید نظران در ستاد مشترک ارتش، یعنی همان محل کار و دفتر حضرت آقا در ستاد مشترک، با اضافه کردن چند اتاق تشکیل شد و عمده نیروهایش از ارتش بودند. بیشترین کار این دفتر مربوط به اداره کمیسیون اسرا بود، چون اداره بیش از ۷۰ هزار نفر اسیر، آن هم در پادگان‌های ارتش در تهران و خارج از تهران، با حدود ۱۷۰۰ نفر نیروی ارتشی با محوریت دژبان ارتش، انصافاً کار بسیار مشکلی بود و اغلب روزهای هفته، وقت ایشان در مسافرت و سرکشی به این پادگان‌ها می‌گذشت، که در نهایت، در یکی از این مسافرت‌ها، در مسیر بجنورد به تهران در اثر سانحه رانندگی در سال ۱۳۷۳ به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

بعد از ایشان، امیر سرتیپ عبدالله نجفی، که تا چند روز قبل، فرماندهی نیروی زمینی را بر عهده داشتند، به این سمت منصوب و مشغول انجام وظیفه شدند. امیر نجفی دقیقاً همان روش شهید نظران را ادامه دادند و به مدت ده سال در این سمت انجام وظیفه کردند. مهمترین اقدام ایشان مبادله اسرای دو کشور و انجام مذاکرات در این رابطه بود. ذکر اقدامات شهید نظران و امیر نجفی هرکدام کتابی چندصد صفحه‌ای را می‌طلبد، که اینجانب قصد بازگو کردن آن را ندارم و صرفاً عرض می‌کنم که به علت

مأموریت خاص اداره کمیسیون اسرا، این دو برادر کمتر به مسئله حفاظت پرداخته و گاهی جلسات هماهنگی انجام می‌گرفت، تا اینکه قضیه تبادل و مسائل مربوط به اسرا در اواخر سال ۱۳۸۲ پایان یافت.

اقدامات اینجانب در دفتر عمومی

پس از ورود به دفتر، اولین قدم، مطالعه در شرح وظایف و اقدامات گذشته دفتر بود. حدود یک ماه روی این موضوع کار شد. بدین ترتیب که ابتدا معاونت‌ها و سپس تک‌تک مدیران احضار شده، هریک به تشریح وظایف و اقدامات انجام‌شده و سپس ارائه راهکارهای پیشنهادی می‌پرداختند. الحق با اینکه هیچ‌کدام از این معاونت‌ها و مدیران از افسران حفاظتی نبوده و اکثرشان از افسران نیروی زمینی بودند، ولی پیشنهادات خوبی را ارائه کردند. در کمیسیون اسرا، افسران ارشد تقریباً همه بازنشسته شده بودند و فقط یک قسمت اجرایی آن، یعنی موتورپول - امور مالی اداری - مانده بودند. در سال ۱۳۸۲، بنا به دستور امیر نجفی، کلیه مدارک مربوط به اسرا از پادگان‌های ارتش جمع‌آوری گردید و در داخل گونی‌ها در ساختمانی نگهداری می‌شد. دستور دادم کلیه اموالی که مربوط به ارتش بود، نظیر اموال کلینیک بهداری و دندانپزشکی، تحویل دژبان ارتش شود. تعدادی از افسران و کارمندان باقیمانده این قسمت به جمع‌آوری اسناد و مدارک و در تقدم یکم مدارک مربوط به امور مالی بپردازند و بقیه مدارک را هم تفکیک کرده و هر نوع مکاتبه و یا اقلامی، در یک جا جمع‌آوری شود. این کار با آن نیروی موجود حدود نزدیک به دو ماه زمان برد و در این مدت، هر معاونت با مدیران مربوطه جلسات متعددی را برگزار نمود. تأکید کردم که از امروز به بعد روش کار ما باید در امور حفاظت اطلاعات متمرکز گردد. دیگر برای دفتر قابل قبول نیست که ما درگیر کار اسرا هستیم، شما باید ارتباطات را با حفاهای نیروهای مسلح بیشتر کنید. سعی کنید با ارتباط نیروهای متخصص، سازمان‌ها را شناسایی و برای جذب آنها اقدام کنید. گفتنی است که اکثر معاونت‌ها و مدیران اصلی دفتر بالای سی سال خدمت و یا حدود

سی سال بودند و هیچ کدام آنها از طریق حفاظت‌ها جذب نشده بودند و همین امر یکی از مسائلی بود که دفتر ارتباط چندانی با بدنه حفاظت‌ها نداشت.

اولین جلسه هماهنگی با رؤسای حفاظت اطلاعات‌ها در سال ۱۳۸۳

پس از دو ماه از ورودم، اولین جلسه هماهنگی را با رؤسای حفاظت اطلاعات‌ها در دفتر عمومی برگزار کردم.

رئیس حفاظت اطلاعات ارتش (ساحفا) امیر سرتیپ اکبر دیانت‌فر بود، که با ایشان آشنایی و دوستی قبلی داشتم و مدت پنج سال در اداره اطلاعات ارتش (سماجا) جانشین ایشان بودم.

رئیس حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، سردار سرتیپ پاسدار مرتضی رضایی بود، که با ایشان از سال ۱۳۵۸، وقتی فرماندهی سپاه پاسداران را داشت، آشنا شدم. رابط این آشنایی شهید صیادشیرازی بودند و این ارتباط تداوم پیدا کرد.

رئیس حفاظت اطلاعات ناجا، حجت‌الاسلام رمضانی بود که برای اولین بار یکدیگر را ملاقات کردیم.

رئیس حفاظت اطلاعات وزارت، دفاع سردار پاسدار ذوالقدرنیا بود، که با ایشان نیز از قبل آشنایی نداشتم.

اولین جلسه در دفتر عمومی برگزار شد. جلسه مشورتی بود. از آقایان در مورد نحوه اداره و هماهنگی کارها مشورت خواستم. هرکدام نظری دادند. بعضی گفتند ما کار زیادی با دفتر عمومی نداریم، در بعضی از موارد هماهنگی بین حفاظت‌ها از طریق این دفتر اقدام می‌کنیم. بعضی گفتند شما را به خاطر زحمتتان در جنگ در این اواخر خدمتی به اینجا فرستادند، تا استراحتی داشته باشید... بعد از صحبت‌ها، من گفتم مطمئن باشید اینجا را متحول خواهیم کرد. این دفتر تا امروز عهده‌دار کار بزرگی چون نگهداری اسرا بوده، ولی از امروز به بعد، ما کار چندانی در بحث اسرا نداریم؛ لذا باید کار را به سمت حفاظت اطلاعات سوق بدهیم. من مایلم لااقل ماهی یک جلسه داشته

باشیم. انتظار داریم در جلسه آینده روی مسئله همکاری، فکر کرده باشید و مرا در این جهت کمک و همراهی نمایید.

جلسات ماهانه را به جد پیگیری می‌کردم. حضور سردار مرتضی رضایی در این جلسات و ارائه طرح و پیشنهاد از جانب ایشان که پیشکسوت همه این عزیزان بود، موجب تشویق و پشتگرمی من شد. بعد از چندین جلسه، مطرح کردم که اغلب نیروهای دفتر در حال بازنشستگی هستند و ما نیروی متخصص از حفاظت اطلاعات نداریم. سردار رضایی فرمودند من حاضر به هرگونه همکاری هستم. از حفاظت سپاه، بعد از جانشینم، هرکسی را شما بخواهید و خودش هم راضی باشد، به شما خواهم داد. ایشان در همان جلسه، مبلغ ۱۵ میلیون تومان به عنوان کمک به دفتر برای هزینه‌های جاری و اداره کارها اهدا کردند.

در زمان امیر نجفی، به علت بودجه کافی که ایشان از طریق کمیسیون اسرامستقیماً دریافت می‌کرد، نیازی به بودجه واگذاری از طرف ستاد کل نبود. به طور مثال، بودجه‌ای که ستاد کل در سال ۱۳۸۳ به دفتر اختصاص داده بود، مبلغ پنج میلیون تومان بود. در صورتی که سردار رضایی در همان سال سه برابر این مبلغ را به دفتر واگذار کردند. همین امر موجب تشویق و تسهیل در کارها گردید. در سال ۸۳، تعدادی از افسران دفتر عمومی بازنشسته شدند. در سال ۸۴ نیز تعدادی دیگر، از جمله امیر سرتیپ ۲ قاسمی معاونت طرح و برنامه و امیر سرتیپ ۲ خدایی معاونت هماهنگی نیز بازنشست شدند و زمینه برای جذب افسران حفاظتی فراهم شد.

چگونگی جذب افسران متخصص حفاظتی در دفتر عمومی

در پاییز ۱۳۸۴، با بازنشسته شدن تعداد زیادی از افسران دفتر عمومی، در یکی از جلسات هماهنگی رؤسای حفاظت اطلاعات‌ها، موضوع جذب افسران متخصص حفاظت اطلاعات‌ها را مطرح کردم. البته در این فاصله، بررسی و شناسایی‌ها را در مورد بعضی از کارشناسان خبره حفاظتی در ارتش و سپاه داشتیم. سردار مرتضی رضایی با

توجه به رفاقت قبلی و جدی بودن من در پیگیری‌ها، فرمودند آقای هاشمی من از ساحفاسا بعد از جانشینم هرکس را که شما بخواهید و خودش هم تمایل داشته باشد، به شما خواهم داد. در پی صحبت‌های ایشان، امیر دیانت‌فر فرمودند از ساحفاجا هم هرکسی را بخواهید و تمایل داشته باشد، واگذار می‌کنم. ساحفانا‌جا و ساحفاودجا گفتند ما نیروهایمان را از ساحفاسا می‌گیریم. با بررسی که از قبل داشتم، از ساحفاسا سردار مجتبی احمدی و از ساحفاجا امیر سرتیپ ۲ علیخانی را درخواست نمودم. با این دو برادر چندین جلسه گذاشتم و پس از موافقت آنها، نیروهای بعدی را از دو سازمان با مشورت این عزیزان درخواست نمودیم. آنها هم برای پیشبرد کارشان سعی کردند، بهترین نیروهای ساحفاجا و ساحفاسا را انتخاب نمایند. خوشبختانه رؤسای این دو سازمان ساحفاجا و ساحفاسا با مأمور نمودن این عزیزان موافقت کردند. با انتقالی این عزیزان ارتشی و سپاهی، دفتر عمومی در پایان سال ۱۳۸۴ دارای معاونت‌ها و مدیران باتجربه و متخصص و قابل قبول همه حفاظت‌ها گردید. کارها به صورت تخصصی شروع شد، بخصوص در کمیسیون بررسی اشراف مربوط به حفاظت‌ها که اداره این کمیسیون به عهده اینجانب بود. دیگر ما حرف‌های زیادی برای حفاظت‌ها داشتیم. با سابقه خدمتی متخصص این برادران و مقایسه عملکرد حفاها در پاسخ به سوالات اشراف، خیلی از مطالب روشن می‌شد و زمینه‌سازی برای اقدامات مؤثر و هماهنگی در کارها به وجود آمده بود.

اولین گزارش محضر فرماندهی معظم کل قوا

در پاییز سال ۸۴، بعد از گذشت یک سال، از دفتر نظامی فرماندهی کل قوا درخواست ملاقات با حضرت آقا را نمودم، تا گزارش عملکرد یک‌ساله دفتر را به حضورشان تقدیم نمایم. روی این گزارش خیلی کار کردم. در بخش‌های مختلف، وضعیت قبل و اقدامات یک‌ساله و تحولات در بحث نیروی انسانی را داشتم و نیز اقدامات آینده را عرضه داشتم. حضرت آقا با دقت به گزارش‌ها توجه کرده و در هر مورد

رهنمودهایی داشتند. وقتی به بحث اسرا رسیدیم و عرض کردم که برای این پرونده‌ها این اقدامات را انجام دادم، رهنمودی به شرح ذیل بیان فرمودند:

"در مورد اسرا گفتید که کارهایی دارند می‌کنند و چیزهایی می‌نویسند. باید کارهای مستند انجام گیرد. باید آمار دقیقی از اسرای عراقی داشته باشید. نوع برخورد جمهوری اسلامی در سال‌های مختلف با اسرای عراقی چطور بوده است؟ نوع برخورد عراقی‌ها با اسرای ما چطور بوده است؟ کیفیت آزادسازی اسرای عراقی و ایرانی چگونه بوده است؟ گزارش مستند از اسرای ایرانی و مدت اسارتشان ثبت و ضبط گردد. نوع برخورد صلیب سرخ جهانی با اسرای ایرانی و عراقی بررسی شود. نوع برخورد اسرای ما با صلیب سرخ چگونه بوده؟ دستگاه‌های ما پرونده اسرای ما در عراق را دارند. اینها به صورت کتاب و منبع دریابید. اینها آمار و چیزهایی است که صد سال و دویست سال می‌ماند. این کتاب‌ها مورد مراجعه و استفاده قرار می‌گیرد و آیندگان از آنها استفاده می‌کنند و منبع اطلاعات است."

رهنمود حضرت آقا در این بخش موجب گردید که سرمایه‌گذاری درست و حسابی برای این کار بشود. ابتدا به سوی چند سازمان و یا تشکیلات خصوصی رفتم، تا بتوانم کلیه اسناد و مدارک در این بحث را سازماندهی کنم. هرکدام از آنها مبلغ بسیار گزافی را پیشنهاد می‌دادند، که کمترین آنها چهارمیلیارد تومان از طرف آقای ده‌نمکی بود؛ لذا بر آن شدم با همان نیروهای سابق دفتر عمومی، که همگی بازنشسته شده بودند، این کار را سازماندهی کنم. از جناب سرگرد بازنشسته عزیزی، که از دوستان قدیمی من بود و مدت دو سال پیش بازنشسته شده بود، دعوت و موضوع را مطرح کردم و از طرفی گفتم در این زمینه ما پول زیادی نداریم. ایشان با روی خوش و رغبت بسیار پذیرفت و تعداد ده نفر از افسران و کارمندان بازنشسته سابق دفتر را احضار و با قرارداد ماهیانه ۳۰۰ هزار تومان برای هر نفر به مدت ۱۸ ماه کار بسیار بزرگی را سازماندهی کرد. هزینه این کار کمتر از ۸۰ میلیون تومان شد. همه اسناد و مدارک مربوط به اسرا را دسته‌بندی

و در حدود بالای ۸۰۰ موضوع جداگانه سازماندهی و مرتب نمود، که البته بعدها به کمک آقای مهندس اکبرپور و سردار احمدی و تعدادی از پرسنل وظیفه، همه اینها در کامپیوتر ثبت و ضبط شدند. به علاوه تمام مدارک مربوط به اسرای عراقی که در کلیه سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی بود، جمع‌آوری گردید، این اسناد امروز در مرکز اسناد کل کشور بایگانی و یکی از معتبرترین و کامل‌ترین اسناد مربوط به جنگ و اسرا می‌باشد. البته یک قسمت آن، یعنی نمایشگاه اسرا، بعد از تحویل به قسمت موزه دفاع مقدس در زمان سردار مرتضی قربانی، تقریباً از بین رفت؛ منتهی اینجانب دستور دادم به هنگام تغییر و تحول، یک نسخه کتبی صورت‌برداری و همچنین از این قسمت فیلمبرداری بشود، که در سوابق موجود است.

جلسات اشراف در دفتر عمومی

به دستور حضرت آقا از سال ۱۳۸۰، قرار شد ابتدا فرماندهان هر شش ماه گزارشی را از عملکرد اقداماتشان به قسمت اشراف ستاد کل (که ریاست این قسمت بر عهده ریاست ستاد کل آقای دکتر فیروزآبادی بود)، بدهند و در قسمت اشراف هم کمیته‌هایی برای بررسی این اقدامات تشکیل شد. این کار نتیجه خوبی داد، لذا هر سال سوالات بیشتری از نیروها می‌شد و سؤالاتی طرح می‌گردید که نیروها موظف به پاسخگویی آن بودند. در بخش حفاظت اطلاعات، کمیته بررسی در دفتر عمومی تشکیل شده بود، که ریاست آن به عهده اینجانب بود. لذا هر سال با تکمیل سوالات و پاسخ ساحفاها و مقایسه آنها با یکدیگر، مشکلات و نارسایی و عملکرد ساحفاها برای دفتر عمومی روشن‌تر می‌شد و این کار مبنای مقایسه‌ای بین عملکرد ساحفاها گردید. در نتیجه، با برگزاری جلسات هماهنگی، سعی کردیم اولاً اقدامات مثبت و مبتکرانه و خلاقیت‌های سازمان‌ها را گسترش بدهیم، ثانیاً در رفع مشکلات با جلسات دوستانه و بحث روی موضوعات، سازمان مورد نظر را متقاعد کنیم که اگر روش خود را اصلاح نمایند، موجب ارتقاء سازمان خواهد شد. این بررسی‌ها اشرافیت

خوبی را برای دفتر عمومی نسبت به عملکرد ساحفاها به وجود می‌آورد و بر مبنای همین اشرافیت، دستور کار برای جلسات رؤسای حفاها و همچنین، جلسات تخصصی معاونت‌های دفتر را با ساحفاها به وجود می‌آورد و زمینه خوبی برای اصلاح خیلی از ارزش‌ها و کارهای خوب گردید.

شرکت در جلسات شورای هماهنگی اطلاعات در وزارت اطلاعات

جلسات شورای هماهنگی وزارت اطلاعات با حضور وزیر اطلاعات و معاونین آن وزارت و رؤسای حفاظت اطلاعات پنجگانه و دفتر عمومی، بعلاوه معاون وزیر کشور و نماینده دادستانی و مسئولین اطلاعات‌های ارتش، سپاه، ناجا، ودجا و سازمان قضایی، ماهیانه در سالن جلسات وزارت اطلاعات برگزار می‌شد. با ورود به دفتر عمومی، متوجه شدم به مدت شش ماه است که به علت اختلاف سلیقه وزیر، جناب حجت الاسلام یونسی با سپاه این جلسات تعطیل شده است. وقت ملاقات گرفتم. خدمتشان رسیدم. هرچه تلاش کردم که حضور مسئولین حفاظت و حتی اطلاعات‌ها را در این جلسات تضمین نمایم، مورد قبول واقع نشد، تا اینکه مأموریت ایشان تمام شد و حجت الاسلام اژه‌ای به وزارت منصوب شدند. برای عرض تبریک خدمت ایشان رسیدم و همان پیشنهاد را مطرح کردم. مورد استقبال ایشان قرار گرفت و این شورا فعال گردید. به تدریج همکاری گسترش پیدا کرد و جلسات ماهیانه مرتب برقرار شد. کار شکل گرفت و برای جلسات دستور کار تعیین گردید. به پیشنهاد اینجانب، این جلسات در سطح کارشناسی بین وزارت اطلاعات و ساحفاها با مدیریت معاونت هماهنگی دفتر عمومی و معاونت هماهنگی وزارت به نوبت در دفتر عمومی و وزارت اطلاعات با دستور کار مشخص برگزار می‌شد. این روش در زمان وزارت حجت الاسلام مصلحی نیز ادامه داشت. محصولات کاری خوبی بین وزارت و حفاها داشت. خیلی از مشکلات حفاها با وزارت در همین جلسات هماهنگی تخصصی حل می‌شد و تبادل اطلاعات خوبی را به همراه داشت.

اقدامات مهم و اساسی در دفتر عمومی حفاظت اطلاعات

الف) معاونت طرح و برنامه و بودجه. در این بخش، از سال ۸۵ تا ۹۱ اقدامات بسیار مؤثری در بحث طرح و برنامه سازمان‌ها، همچنین در بحث آموزش و بودجه سالیانه سازمان‌ها داشتیم، که اشاره کلی به بعضی از آنها می‌نمایم.

۱. معاون طرح و برنامه سردار احمدی با توجه به اینکه خود سال‌ها در طرح و برنامه ساحفاسا کار کرده بود و مدیران لایق و باسوادی هم انتخاب نموده بود، با توجه به بهره‌برداری از موضوعات و سوالات مطرح در اشراف در مورد اصلاح ساختار و روش‌های ساحفاها اقدام مؤثری را به عمل آورد.

۲. در بحث آموزش، با اجرای بازدیدهای جمعی مدیران ساحفاها از مراکز آموزش بررسی مواد آموزشی و تلاش سردار وفایی و خلاصه تهیه فقه آموزشی با کمک عقیدتی سیاسی ستاد کل حاج آقا صفایی و نماینده ولی فقیه در سپاه حاج آقا سعیدی و حوزه علمیه قم، کتابی به نام فقه حفاظتی برای اولین بار تدوین گردید، که هم‌اکنون مبنای آموزشی خوبی برای مراکز آموزشی حفاها می‌باشد.

۳. در بازدیدهای آموزشی مراکز آموزشی، همواره تلاش بر این بود تا تجربه‌های این مراکز در موضوعات تحقیقاتی، مدارک آموزشی و... با یکدیگر تبادل شود.

۴. در بحث بودجه ساحفاها مدیر این قسمت سردار نوربخش با توصیه اینجانب تحلیل خوبی از بودجه ساحفاها در بخش آگاه‌سازی و نیز منابع حفاظتی به عمل آورد، که با تقدیم آن به ریاست محترم ستاد آقای دکتر فیروزآبادی منجر به افزایش صد درصدی بودجه ساحفاها گردید و این عمل موجب رویکرد جدیدی در حفاظت‌ها در مسئله جمع‌آوری و آگاه‌سازی سال ۸۸ گردید.

۵. ساماندهی بودجه‌های سرّی مربوط به سازمان‌های اطلاعاتی و فرماندهی. بودجه‌های فرماندهان و سازمان‌های اطلاعاتی توسط دفتر عمومی مورد بررسی و نظارت قرار می‌گرفت. با تشکیل جلسات با نمایندگان سازمان‌های اطلاعاتی و

فرماندهی نیروها دستورالعمل‌های مناسبی تهیه گردید و قسمت‌ها موظف شدند طبق همان دستورالعمل هزینه‌ها را هر سه ماه به دفتر عمومی گزارش بدهند.

ب) معاونت. معاونت هماهنگی: این معاونت به سرپرستی امیر علیخانی با افسران باتجربه ساحفاجا و جذب مدیران خوب، اقدامات بسیار خوب و ارزشمندی را در جهت هماهنگی و بهبود روش‌ها مابین ساحفاها و وزارت اطلاعات انجام داد و با این اقدامات، ساحفاها توانستند از تجربیات یکدیگر به خوبی استفاده کنند، که به طور مختصر به شرح ذیل اشاره کوتاهی خواهم داشت.

(۱) تشکیل جلسات هماهنگی در موضوعات مختلف با ساحفاها و نیز بین ساحفاها و وزارت اطلاعات.

(۲) تشکیل جلسات منظم ماهانه کمیسیون کنترل امنیت و ارتباط و فناوری اطلاعات به ریاست رئیس ستاد کل و دبیری رئیس دفتر عمومی و پیگیری منظم مصوبات جلسات با حضور اعضای معاونت‌های ستاد کل.

(۳) تشکیل کلاس آموزشی کنترل فضای مجازی با استفاده از افسران وظیفه نخبه در سطح دکترا و تربیت مربیان خوب برای ساحفاها.

(۴) تشکیل جلسات عملیاتی (جاسوسی - ضدجاسوسی) با حفاها و تبادل اطلاعات در زمینه کیس‌های عملیاتی.

ج) سایر قسمت‌های دفتر عمومی

۱. ساماندهی امور مشمولین خاص

در همان سال‌های دوم و یا سوم جنگ، حضرت آقا که آن زمان رئیس جمهور بودند، از حضرت امام (ره) مجوز می‌گیرند همانطوری که سازمان‌های دولتی نیروهایشان را به طور داوطلب به جبهه می‌فرستند، بتوانند از مشمولین وظیفه با تخصص خاص در سازمان‌های دولتی استفاده بکنند و سهمیه‌ای برای تعدادی از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها

تعیین می‌شود و کنترل آنها ابتدا توسط شهید نظران، که مسئول دبیرخانه شورای امنیت بود، صورت می‌گرفت.

از سال ۶۹ که شهید نظران ریاست دفتر عمومی را بر عهده گرفتند، کنترل واگذاری این مشمولان به این دفتر انتقال یافت و بعد از جنگ، به علت نیاز شدید دستگاه‌های دولتی و کارآمد بودن این اقدام و همچنین ازدیاد جمعیت و افزایش مشمولین، بخصوص از سال ۱۳۸۵ اینجانب این قسمت را در سطح معاونت توسعه داده و یکی از افسران حزب الهی و مجرب و باتجربه ارتش (به نام سرتیپ ۲ محمدعلی نشاط) که از اداره دوم ارتش به دفتر انتقال یافته بود، مسئول این موضوع نمودم. ایشان با کمک همکاران و ارتباط خوبی که با سازمان‌های دولتی سهمیه‌بگیر ایجاد کرد، توانست دستورالعمل خوبی تهیه نماید، که در این دستورالعمل، تکلیف سازمان سهمیه‌بگیر، با توجه به نیاز و تخصص مشمول و همچنین وظایف حوزه نظام وظیفه و مراکز آموزشی، فرد مشمول پس از طی دوره آموزشی به سازمان مربوطه منتقل می‌شد و بازرسی و نظارت از کار مشمول و سازمان بهره‌گیرنده سالیانه انجام می‌پذیرفت و نتیجه آن به دفتر نظامی فرماندهی کل قوا گزارش می‌شد.

۲. رسیدگی به شکایات واصله از سازمان‌ها و نیروهای مسلح:

اقدامات این قسمت بسیار وسیع و اثرگذار بود. توصیه من به مسئول و کارکنان این مدیریت بر این بود که اولاً درب دفتر شما باید به روی همه باز باشد و همه کارکنان نیروهای مسلح، اعم از کارکنان حفاظت و غیرحفاظتی بدون گرفتن وقت ملاقات به شما مراجعه نمایند و تا مرحله نهایی، نتیجه مثبت و یا منفی کار را پیگیری نمایند. می‌خواهم یک نمونه از این رسیدگی‌ها را ذکر نمایم. ستوان یکم خلبانی از هوانیروز ارتش بود که در سال پایانی جنگ از طریق حفاظت اطلاعات ارتش به خاطر اتهامات وارده در کمیسیون مشترک اخراج می‌شود. نامبرده به مدت بیش از ۲۰ سال به دنبال پرونده مربوطه و ثابت کردن بی‌گناهی‌اش بود و به هر جا و هر کس از مقامات که

می‌رسید، شکایتش را مطرح می‌کرد. ایشان دارای همسری مؤمنه و سه دختر جوان تحصیلکرده بود و برای اثبات بی‌گناهی‌اش در شهر آستارا در مرز آذربایجان با بچه‌های وزارت اطلاعات و سپاه همکاری اطلاعاتی داشت و با پاداش اندکی که می‌گرفت، به سختی روزگار می‌گذراند. در این اواخر، به علت کهولت سن و کم شدن فعالیتش، روزگارش بسیار سخت شده بود. دخترانش بزرگ شده و به سن ازدواج رسیده بودند. نه مسکنی داشت و نه درآمدی. یکی از این شکایت‌ها و اعتراضش به دفتر حضرت آقا می‌رسد و آنها هم جهت رسیدگی آن را به دفتر عمومی رساندند. مسئول بازرسی دفتر، سرهنگ پاسدار سید حسن حسینی این گزارش را برایم آورد. وقتی گزارش را خواندم، خیلی متأثر شدم که این بیچاره بیش از ۲۰ سال پیگیر این مسئله است. گفتم آقای حسینی ایشان را پیدا کنید تا با او ملاقاتی داشته باشم. با تلفنی که در گزارشش بود، به دفتر احضار شد.

در مصاحبه‌ای که با او داشتم، متوجه شدم که یکی از اتهاماتش این بود: در همان پایان جنگ، دو تا از خلبانان هوانیروز از دوستان نزدیک ایشان منافع بودند و به عراق فرار کردند. می‌گفتند که ایشان از موضوع مطلع بوده و نه تنها گزارشی نکرده، بلکه همکاری هم کرده است. دیگر اینکه برادر همسر ایشان هم از گروه منافقین بود و ایشان در این مورد هم گزارشی نکرده است. نامبرده قسم می‌خورد که در هر دو مورد بی‌گناه است و هیچ‌گونه اطلاعی نداشته است. به سرهنگ حسینی گفتم برو، پرونده اطلاعاتش را شخصاً مطالعه کن. با رئیس حفاظت اطلاعات ارتش هم هماهنگی کردم که سرهنگ حسینی به اتفاق یکی از افسران عملیات حفاظت به طور مشترک به این پرونده رسیدگی کنند.

جالب است در بررسی مشاهده شد که مسئول پرونده ایشان در سال ۱۳۶۹ پس از یک سال از اخراجش و در همان اعتراض اولیه پس از بررسی و کنترل یک ساله در گزارش به رده بالاتر می‌نویسد: ایشان بی‌گناه است و پیشنهاد برگشت به خدمت را

می‌دهد، ولی اقدام‌کننده یک رده بالاتر بدون اینکه این مطلب را طی گردشکار به رده‌های بالاتر برساند، جمله مشاهده شده و بایگانی شود را می‌نویسد.

وقتی این گزارش را دیدم، زمانی بود که بیش از ۲۱ سال از ماجرا گذشته بود. با رئیس سازمان حفاظت اطلاعات ارتش هماهنگی کردم و طی گردشکاری محضر فرماندهی کل قوا (حضرت آقا) به طور اجمال موضوع را با در نظر گرفتن اینکه در کارهای عملیاتی و اطلاعاتی احتمال اینگونه اشتباهات متصور است، تقاضا کردم با توجه به اینکه، این افسر هم‌اکنون سنش بالای ۶۰ سال است و برگشت به خدمت به صلاح نمی‌باشد، لذا با ۲۰ سال خدمت بازنشسته گردد. (البته نامه‌نگاری و پیگیری کارها و گرفتن موافقت از ارتش، حفاظت اطلاعات و ستاد کل مدتی به طول انجامید.) ولی خدا را شکر، با بازنشستگی ایشان موافقت گردید و پس از ۲۳ سال بازنشسته گردید و با توجه به دریافت حقوق و مزایای بازنشستگی توانست هم حیثیت از دست رفته‌اش را جبران نماید، و هم سر و سامانی به زندگیش بدهد و دخترانش هم به خانه بخت رفتند. نامبرده سالی یکی دو بار به دیدن من می‌آید. یک بار هم با همسر مؤمنه‌اش که دو بار در شهرستان آستارا به عنوان خانم بسیجی ممتاز شناخته شده بود، به دیدن آمدند. از این نمونه رسیدگی‌ها، هم در نیروی انتظامی و هم در سپاه پاسداران فراوان داشتیم که در همه این موارد، فقط با هماهنگی و ایجاد رابطه با حفاها و نیرو به نتایج خوبی رسیدیم.

در مدیریت بازرسی، من به دوستان می‌گفتم، صبر و حوصله داشته باشید، به حرف‌های شاکی توجه کنید، بگذارید طرف همه حرف‌هایش را بزند و به شما و نظام اعتماد پیدا کند و اگر حق با او نبود، با استدلال قانعش کنید. حداقل مطلب اینکه طرف مقابل حرف‌هایش را بزند و عقده‌هایش خالی شود. موارد زیادی داشتیم که پس از بررسی کارهایشان از طرف بازرسی، می‌آمدند و تشکر می‌کردند و می‌گفتند همین که گذاشتید ما حرف‌هایمان را بزنیم، متشکریم.

۳. نهایی کردن جلسات هماهنگی بین امنیت داخلی ساحفاها با محوریت دفتر عمومی.

۴. تکریم خانواده‌های پرسنل با انجام اردوگاه‌های تفریحی و ارسال هدیه به مناسبت‌های مختلف با محوریت مدیریت اداری، از طریق جناب سرهنگ بابایی که خود علاقه خاصی به این امور داشت، انجام پذیرفت. ما تقریباً در هر سال یکی دو بار جلسات و یا اردوگاه خانوادگی در یکی از مکان‌های اردوگاهی داشتیم. در این اردوگاه، برنامه تفریحی برای بچه‌ها و خانواده‌ها و کلاس‌های سخنرانی و مهارت‌آموزی برای خانواده‌ها و جوایزی برای بچه‌ها و همسران کارکنان داشتیم. هر سال به مناسبت تولد حضرت زهرا(س) هدیه مناسبی برای همسران داشتیم. برای عروسی فرزندان هم هدیه مناسبی را تهیه می‌کردیم. هنوز که سال‌ها از آن زمان می‌گذرد، دوستان و همکارانم می‌گویند، در منزل ما، بخصوص روز زن، همسران ما از شما یاد می‌کنند.

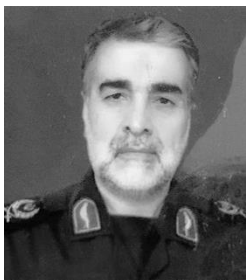
۵. تهیه مسکن برای کارکنان فاقد مسکن:

در همان بدو ورودم در دفتر، متوجه این شدم که حدود نیمی از کارکنان دفتر فاقد مسکن شخصی هستند. در سال ۱۳۸۶، روزی در جمع کارکنان گفتم، آرزویم این است که روزی که از اینجا می‌خواهم بروم، همه شما صاحب مسکن باشید. آماری گرفتیم و دیدیم حدود ۳۰ نفر از درجه گروهبان یکم تا سرهنگ دومی و کارمندان فاقد مسکن هستند. وقت ملاقاتی از آقای مهندس تابش رئیس بنیاد مسکن گرفتم و مشکل کارکنان دفتر را در بحث مسکن با ایشان در میان گذاشتم. گفتم اینها واقعاً از طبقه زحمتکش و مستضعف هستند. ایشان از سال ۱۳۶۰ که استاندار کردستان بود، با شناختی که از من داشت، قول مساعد ۳۵ دستگاه مسکن را در اطراف کرج و اندیشه و پرندک و آبسرد داد، که با قیمت ساخت تمام شده، به علاوه یک کمک اولیه از طرف بنیاد و همچنین ده میلیون تومان با اقساط طویل‌المدت به این عزیزان واگذار نماید.

لیست ۳۵ نفری شامل ۳۰ نفر از دفتر و ۵ نفر دیگر از بچه‌های ارتش را برای بنیاد مسکن فرستادیم. این عزیزان قرار بود در مرحله اولیه هرکدام حداقل مبلغ ۵ میلیون

تومان واریز داشته باشند. اکثر آنها همین مبلغ را هم نداشتند. در آن موقع، امیر سرتیپ ۲ دکتر قرقی رئیس دفتر مردمی رئیس جمهوری (دکتر احمدی نژاد) بود. آقای دکتر قرقی می توانست با یک معرفی نامه افراد به بانک ملی، مبلغ پنج میلیون تومان وام با بهره کم بگیرد. با ایشان صحبت کردم. در نوبت های متوالی، این افراد به بانک ملی معرفی شدند و با وام اولیه، توانستند مبلغ ۵ میلیون را واریز نمایند. در پرداخت اقساط هم با وام هایی که از دفتر به آنها می دادیم، همه اینها تا سال ۸۸ صاحب مسکن شدند و چون اقدام خارج مسیر ستاد کل بود و گزارش در این مورد از طریق ستاد انجام ندادیم و به علت دور بودن محل خدمت با خانه های دریافتی، به آنها گفتم هرکس مایل است، می تواند این خانه را بفروشد و در پروژه مسکن ستاد کل (پروژه مسکن شهید صیاد در غرب دریاچه) و یا هر جایی که مناسب می داند شرکت نماید. خیلی از آنها همین کار را کردند و به این ترتیب، روزی که می خواستم از دفتر بروم، کسی را نداشتیم که صاحب مسکن، حداقل یک آپارتمان ۶۰ متری نباشد.

در اینجا می خواهم بگویم که اگر فرماندهان و یا مسئولین بخواهند و پیگیر باشند و آبرو بگذارند، می توانند خیلی از مشکلات زیرمجموعه را حل کنند.



سردار مجتبی احمدی^۱ معاونت طرح و برنامه

دفتر عمومی به یک ستاد برتر حفاظتی تبدیل شد

با توجه به اینکه در زمان امیر نجفی بیشتر بحث اسرا مطرح بود، امیر سرتیپ^۲ قاسمی معاون طرح و برنامه، تعاملاتی

کمرنگ با توان محدودی با حفاظت اطلاعات داشتند و زحمات زیادی را کشیدند. امیر حیاتی‌پور جانشین امیر قاسمی بودند و کار را انجام می‌دادند، اما آنطور که باید یک ستاد برتر حفاظتی باشد، نبود. با تیمی که ما تشکیل دادیم و کارهایی که انجام شد، دفتر به یک ستاد برتر حفاظتی تبدیل شد و این موضوع را همه قبول داشتند که تأیید حرف ما بود و اینگونه شد که سازمان‌ها جوابگوی ما شدند.

با توجه به طرحی که امیر هاشمی داشتند، اصل کار ما در دفتر عمومی، معاونت طرح و برنامه شد؛ اما از همان ابتدا، بحث جانشینی امیر هاشمی نیز مطرح شد. ما از همان ابتدا، در چند حوزه کارمان را برنامه‌ریزی کردیم. در بخش ساختار طرح و بودجه، مشمولین، کمیسیون اسرا در بخش اسناد، بحث آموزش و... از نظر کیفیت، با حضور امیر هاشمی شرایط عملکرد تغییر کرد. در حوزه برنامه و بودجه، اقداماتی را شروع کردیم. بررسی و اصلاحاتی روی ساختار برقرار شد. در برنامه سازمان‌ها، آن زمان در

۱. سردار سرتیپ^۲ مجتبی احمدی متولد ۱۳۳۳ در تهران می‌باشد. در سال ۱۳۵۷، به عضویت سپاه درآمد و به بخش اطلاعاتی دعوت به همکاری گردید. در سال ۵۸، فرمانده سپاه در بیجار کردستان شد. در سال ۵۹، به تهران بازگشت و در واحد اطلاعات سپاه مشغول به فعالیت گردید و مسئول و جانشین مجموعه ۶ و ۱۰۰، یعنی حفاظت پرسنلی بود. مدتی بعد در مجموعه ۶۰۰۰ که حفاظت اطلاعات بود و امور حفاظتی سپاه را بر عهده داشت، فعالیت نمود، تا زمانی که وزارت اطلاعات تشکیل شد و حفاظت اطلاعات به عنوان یک سازمان تصویب گردید. با حضور آیت‌الله سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه، ایشان به عنوان معاون عملیات، به مدت ۱۲ سال مشغول به کار بود و پس از آن به حفاظت اطلاعات کل سپاه آمد. پس از حدود ۴-۳ سال، در سازمان طرح و برنامه و بودجه، به عنوان معاون طرح و برنامه در کنار سردار رضایی قرار گرفت. در سال ۸۴ که یک تیم تخصصی در حوزه حفاظت اطلاعات از ارتش و سپاه در دفتر عمومی تشکیل شد، زیر نظر امیر هاشمی، مشغول به کار گردید.

ستاد کل برنامه چهارم و پنجم و بحث طرح قائم بود و برنامه‌های ۲۰ ساله و ۵ ساله تدوین شد. در این خصوص، ما تعاملات بسیار نزدیکی را با سازمان‌ها شروع کردیم. نظام‌مند کردن برنامه سازمان‌ها و قرار دادن در سیر مراحل تصویب ستاد کل از کارهای دفتر در حوزه طرح و برنامه بود، که عملیاتی شد.

بحث دیگر، بودجه سَرّی بود، که از قبل هم بود، اما نظام‌مند نبود. دستورالعمل بودجه سَرّی نوشته شد و به تصویب حضرت آقا رسید. دستورالعمل واگذاری اعتبارات بودجه و تسویه حساب بودجه از دیگر کارهای ما بود.

بحث آموزش و فقه حفاظتی

در بحث آموزش، کارهای تخصصی انجام شد. بحث دروس حفاظتی و تصویب آن در ستاد کل نیروهای مسلح نیز از دیگر کارهای ما بود. کار ویژه دیگری که انجام شد، این بود که تلاش کردیم فقه حفاظتی را در مجموعه دفتر بیاوریم و تدوین کنیم، که بحث‌های مختلفی در حوزه‌های مختلف ایجاد شد، اما کامل نشد. این پیشنهاد معاونت توسط امیر هاشمی تصویب شد. کار تدوین فقه حفاظتی با رویکرد جامع با حاج آقا صفایی رئیس عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح مطرح شد و ایشان نیز استقبال کرد و حاج آقا آقاجانپور را به عنوان نماینده به ما معرفی کرد. با حاج آقا سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه جلسه‌ای گذاشتیم و مرکز تحقیقات پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع) را معرفی کردیم. ما به آنجا رفتیم و جلساتی داشتیم؛ یک میز مشترک بین ما و آنها تشکیل شد. این امر دو سال به طول انجامید. همه کسانی که گفتیم، همکاری کردند و بعد از مدتی، این کار تدوین شد. وقتی آماده شد، حدود ۱۲۰۰ صفحه مطلب بود. زمانی که به چاپ رسید، امیر هاشمی از دفتر رفته بودند و زمان حاج آقا رضانی بود. یک کتاب مادر و جامع و کامل در مجموعه نیروهای مسلح شد که همه نیروهای اطلاعاتی بتوانند از آن استفاده کنند.

جدا از رویکرد تخصصی، یک رویکرد دیگر این بود که ما اقدامات سازمان‌های حفاظت اطلاعات را به سمت فقه حفاظتی ببریم، به سمت مکتب شیعه که اگر خواستیم کاری انجام دهیم، مبتنی بر آن باشد. با تدوین فقه حفاظتی، قرار شد کلیه دستورالعمل‌هایی که ما داریم، مبتنی بر فقه حفاظتی بازنگری شود و تحقیق شود و مغایرت دستورالعمل‌ها با آن مشخص شود و دستورالعمل‌های جدید نیز به همین ترتیب نوشته و اجرا گردد. سردار وفایی که آن موقع معاونت آموزش بودند، کار را از لحاظ اجرایی دنبال می‌کردند. این به عنوان یک کار ویژه در کارنامه دفتر وجود دارد.

زمانی که من در ساحفا سا بودم، جلسه‌ای در قم بود. به دفتر آقای مصباحی رفتیم. شخصی را معرفی کرد که به عنوان رئیس سیستم و روش‌ها به ایشان گفتیم می‌خواهیم چنین کاری را انجام دهیم. ایشان به عنوان مسئول سیستم و روش‌ها به ما گفت که ما هیچ کاری نکردیم. یعنی هیچ انطباقی روی اصول حکومتی با بحث فقه حفاظتی انجام نشده. در مسائل مختلف، مانند بهداشت، اقتصاد، امنیت و... کار نشده است. کتاب و جزواتی که داریم در حد روایت و حدیث است و یک کتاب خارجی داشتند که ترجمه شده بود و روایتی به آن اضافه کرده بودند. با دولت و شوراها تماس گرفتیم، اما کار جامع و کاملی پیدا نکردیم. در نهایت، با تلاش و همکاری ما و حوزه، این اتفاق افتاد، که به عنوان اسناد بالادستی برای تدوین جزئیات می‌توانند استفاده کنند.

تغییر و تحول در بحث بودجه

در بحث بودجه نیز تغییر و تحولی در اعتبارات ایجاد کردیم. فکر می‌کنم با آمدن آقای نوربخش، که سابقه زیادی در بحث بودجه داشت و همچنین تعاملی که با ستاد کل داشت، ما در مقطعی، یک رشد شاید ۱۰۰ درصدی و بیشتر در اعتبارات سازمان‌ها

داشتیم و با جلساتی که امیر هاشمی و رؤسای حفاظت‌ها با آقای دکتر فیروزآبادی داشتند، توانستند اعتبارات بودجه را صد در صد افزایش دهند.^۱

تدوین شاخص‌های امنیتی

یک کار مشترکی که بین معاونت طرح و برنامه و مجموعه معاونت هماهنگی، که امیر علیخانی مدیر آنجا بود، انجام شد، بحث تدوین شاخص‌های امنیتی بود که در مجموع قبل آن ضعیف بود. ما دنبال این بودیم که در نیروهای مسلح، شاخص وضعیت سفید، زرد و قرمز را تعیین کنیم، که در این زمینه، تعاملات زیادی را با مجموعه‌های مختلف خود ارتش و سپاه داشتیم و کارگروهی بین مجموعه‌های سازمان‌های اطلاعاتی تعیین شد. در این زمینه، چیزی که ما را به این سمت برد، این بود که حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح نمی‌توانستند تحلیل و گزارش‌هایی که اشراف می‌خواست را ارائه دهند؛ مثلاً شرایط کلی، وضع امنیتی، اجتماعی و... و یا اینکه وضعیت ارتش، سپاه، ودجا و ناجا در حوزه جرائم اخلاقی چگونه است... این گزارش‌ها را نمی‌توانستیم ارائه دهیم.

۱. به نقل از امیر هاشمی: یکی از مشکلات ساحفاها، مسئله بودجه سالیانه آنها بود، که توسط معاونت طرح و برنامه ستاد کل به آنها واگذار می‌شد. هر سال در جلسات مشترک رؤسای حفاظت‌ها با رئیس ستاد این موضوع مطرح می‌شد و ریاست ستاد مثلاً دستور می‌داد ۵٪ و یا حداکثر ۱۰٪ بودجه حفاها افزایش یابد. در بررسی موضوعات اشراف متوجه شدیم بودجه حفاظت‌ها در امر آگاه‌سازی و منابع اطلاعاتی بسیار ناچیز است. به سردار نوربخش مدیر بودجه دستور دادم که به تفکیک موضوعات، بودجه ساحفاها را برایم مشخص و یک تحلیل روی هر موضوعی تهیه نماید. دیدم بودجه آگاه‌سازی بسیار ناچیز است. تقریباً هر چهار سازمان (آن زمان) مبلغی حدود ۲۵۰۰ تومان برای صرف آگاه‌سازی افراد و خانواده‌هایشان دارند. با رؤسای حفاظت‌ها جلسه گذاشتم و موضوع را مطرح کردم. وقت ملاقات از آقای دکتر فیروزآبادی گرفتم. موضوع را در جلسه مطرح کردم و گفتم آقای دکتر، این مبلغ ۲۵۰۰ تومان برای آگاه‌سازی خیلی ناچیز است. وقتی اینها خانواده‌ها را جمع می‌کنند و جلسه می‌گذارند، این مبلغ پول یک کیک و ساندیس هم نمی‌شود و همین‌طور مبلغ ۱۰ هزار تومان برای حمایت یک منبع اطلاعاتی، آن هم در سه ماه، پول کرایه تاکسی هم نمی‌شود؛ لذا این دو کار که اساس کار حفاظت‌ها است، در مسیر درستی قرار ندارد. رؤسای حفاظت‌ها هم مطالب مرا تأیید کردند و در همان جلسه، آقای دکتر دستور دادند هر دوی این موضوعات به ده برابر و سه برابر افزایش یابد. یعنی ۲۵۰۰ تومان به ۲۵ هزار تومان و ۱۰ هزار تومان سه‌ماهه به ۳۰ هزار تومان تبدیل شود. با این دستور ریاست محترم ستاد، بودجه حفاظت‌ها به دو برابر سال قبل، یعنی ۱۰۰ درصد افزایش پیدا کرد و از آن سال به بعد، بودجه حفاظت‌ها و این افزایش دوبرابری در رشد و پیشرفت کار حفاظت‌ها بسیار مؤثر واقع شد.

ما از سازمان‌ها می‌خواستیم، که برای آنها ممکن نبود، به این دلیل که مؤلفه‌های آن برایشان تعریف نشده بود. مثلاً می‌گفتیم شما در یک حوزه جرائم چه وضعیتی دارید؟ سفید؟ زرد؟ یا آمار جرائم شما در حوزه فساد اقتصادی، اخلاقی و... باید چه تعداد باشد؟ درصد ما در این حوزه‌ها به چه عددی برسد قرمز می‌شود؟ چه عددی زرد؟ یا چه عددی سفید؟ به یاد دارم که نمی‌توانستیم این را اعلام کنیم و در گزارش کارها این تحلیل وجود نداشت. در مجموع، علت اصلی رفتن ما به این سمت نیز همین بود که این شاخص‌ها تعیین شود و مبنایی باشد برای اعلام وضعیت اخلاقی، امنیتی، سیاسی و اجتماعی نیروهای مسلح، که در سازمان‌ها با اعلام دفتر و محوریت امیر هاشمی این کار اساسی و زیربنایی انجام شد. آن کارگروه تشکیل گردید و زحمت زیادی کشیده شد. کار از کیفیت بالایی برخوردار بود. علیرغم آنکه ما بضاعت چندانی نداشتیم (مثلاً تعداد افراد در معاونت حفاظتی، یا در حوزه طرح و برنامه که به طور تخصصی کار کنند)، اما هنر امیر هاشمی و آن تیمی که در دفتر بود، باعث شد که از توان مجموعه سازمان‌ها خوب استفاده کنند. کارگروهی که تشکیل می‌شد، عمدتاً بچه‌های سازمان‌ها بودند. کارشناسان سازمان‌ها مشارکت خوبی با ما داشتند و کار در مجموع به صورت میدانی انجام می‌شد، که واقعاً اساسی و کامل و خوب انجام می‌شد.

پایه این موضوع وجود محوریت بود، یعنی سازمان‌ها که آن ستاد برتر را نداشتند، از وضعیت هم خیلی باخبر نبودند. مثلاً در بخش اطلاعات فنی این مبادلات نبود، یا بسیار ضعیف بود. هیچ چیز رسمی نبود و خود سازمان‌ها هم این تعامل را نمی‌پذیرفتند. ولی وقتی دفتر عمومی، یک نمایشگاه فنی بین سازمان‌ها برگزار می‌کند و همه سازمان‌ها می‌آیند و دستاوردهای خود را به نمایش می‌گذارند و در آنجا به هم منتقل می‌کنند، موازی کاری از بین می‌رود. یعنی تمام جلسات، نمایشگاه‌ها، بازرسی‌ها و... که در دفتر عمومی تدارک دیده بود، محوریتش همین تعامل سازنده بین سازمان‌ها بود. ما سالی

یک بار از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها بازدید می‌کردیم، اما این فقط بازدید نبود، جمع‌آوری و انتقال تجارب هم بود.

این کار یک برنامه‌ریزی درست بود، که منجر به این تعامل شد و هیچ تحمیل و اجباری در کار نبود. مثلاً در همین کارگروه‌های تخصصی، که تشکیل شد، همه تجارب یک جا جمع شد و هر سازمان برای خودش کاری انجام نمی‌داد؛ و یا در بحث فقه حفاظتی، همه سازمان‌ها همکاری کردند و آن مطالب ۱۲۰۰ صفحه مرجع ایجاد شد. برای جلوگیری از موازی‌کاری و تقویت همکاری و تعامل با یک زبان مشترک، قبل از ما نیز سازمان‌های مختلفی بر روی فقه حفاظتی کار می‌کردند. به یاد دارم یک بار به دفتر آقا رفتیم و یکی از همین جزوه‌های فقه حفاظتی را پاره کردند و دور انداختند. چون آن مدیریت واحد نبود و همانطور که قبلاً گفته شد، موازی‌کاری انجام می‌شد. لذا چنین اتفاقاتی می‌افتاد. در ساحفاسا و ساحفاجا و در وزارت دفاع نیز زمان آقای شفيعی و حاج آقا عابدی یک کاری انجام می‌شد، با توجه به بحثی که در دفتر عمومی وارد شد و قراردادش را هم دفتر عمومی باعث شد و کار خوبی بود که توسط حاج آقا عابدی تدوین شد و با جمعی از آقایان و علما این کار انجام و به عنوان مرجع استفاده شد. تعامل و تدبیر دفتر عمومی باعث شد این موازی‌کاری‌ها از بین برود. مثلاً سازمان‌ها توان یکدیگر را در نشریات، بخش فنی، حوزه صنعتی و... می‌دیدند و کارشناسان تخصصی کارگاه‌های مشترک برگزار می‌کردند.

تشکیل شورای حفاظت اطلاعات

بحث مهم دیگر که بسیار مؤثر بود، تشکیل شورای حفاظت اطلاعات بود. ویژگی که امیر هاشمی دارند این است که کاری را شروع می‌کرد، رها نمی‌کرد و پیگیری می‌کرد. به هر طریقی بود، شوراها با حضور رؤسا تشکیل می‌شد. آنجا نیز به همین گونه بود. اگر موضوعی تصویب می‌شد، باید اجرا می‌شد. سیاستگذاری آنجا هم در تعامل و همکاری و جلوگیری از موازی‌کاری بود.

امور اسرا

بحث دیگر بحث امور اسرا و نگهداری و رسیدگی به اسرا بود. زمان شهید نظران و آقای نجفی نیز این کار انجام می‌شد. بحثی مطرح شد که ما از تجربه‌های آنها استفاده کنیم. اسرای عراق در ایران و نگهداری آنها و نیز اسرای ما در عراق و ناگفته‌های آنها که می‌شد از همه اینها استفاده کرد. این برنامه با امیر هاشمی مطرح شد و با استقبال ایشان روبرو شد. قرار شد تحت عنوان پروژه‌ای تعریف شود و از اسرا و کسانی که در این مورد فعالیت داشتند، دعوت کنیم و سوابق و گفته‌های آنان را سند کنیم. آقای عزیزی در این رابطه زحمت زیادی کشیدند. به خاطر دارم، با ایجاد یک ستاد یا دفتر واحد این اتفاقات افتاد و برآورد بودجه شد. به یاد دارم تعدادی کارشناس این پروژه را ۴ یا ۵ میلیارد برآورد کردند. آقای ده‌نمکی کاری را در این خصوص انجام داده بود. خودش دفتری تشکیل داده و اسرا را دعوت کرده بود و مصاحبه‌هایی را انجام داد بود. با ایشان صحبت کردیم و با رقم حدود ۳۵۰ میلیون تومان با ایشان قرارداد بستیم. آن زمان ما حدود کمتر از ۲۰ میلیون اعتبار در دفتر برای خودمان داشتیم.

اینکه دفتر عمومی از آن اعتبار به این رقم درخواست می‌دهد دفاع کردن از این اعتبار کار سختی بود و مسئول طرح و برنامه ستاد کل آمد و بعد از جلساتی متقاعد شد که میز مشترک ما و طرح و برنامه ستاد کل و آقای ده‌نمکی تشکیل شد برای تدوین تجارب مربوط به اسرا. هم بحث اسیرداری خودمان و هم بحث خاطرات اسرا در عراق. بحث شناسایی آنها بود که به ۹۰ درصدشان پرسشنامه داده شد و وضعیت اردوگاه‌ها و شکنجه‌های آنجا و شرایطی که بر آنها گذشت که همه پر کردند، چند همایش برگزار شد و کار اساسی و زیربنایی انجام شد.

به یاد دارم وقتی آمدیم در یک چایخانه که در یک قسمت آن در کانتینری را باز کردند که داخل گونی‌ها سوابق را ریخته بودند، یعنی به عنوان چیزی که به درد نمی‌خورد می‌خواستند که بیندازند دور، که با کمک امیر هاشمی همه اینها جمع‌آوری شد و بالای

۹۰ درصد سوابق اسرا در عراق را توانستیم جمع و ثبت کنیم. وقتی یک کاری با برنامه باشد، که ما بیایم از طریق قدس و مجموعه‌هایی که کار اطلاعاتی می‌کنند برویم در عراق و عواملی را انتخاب کنیم که بتوانند در سرویس‌های عراق نفوذ کنند و در تعامل با اسرا که مربوط به خودمان بود را استخراج کنیم و بیاوریم. یعنی نگاه این‌طوری شد، یعنی جمع‌آوری به صورت کار مالی و شناسایی عناصر کلیدی که زمان صدام نقش اساسی و مهمی داشتند، که از طریق دولت عراق آنها را تخلیه اطلاعاتی کنیم. نگاه ما یک نگاه سطحی نبود، عمق داشت و به قول آقای رضایی یک‌بعدی نبود.

من اینها را گفتم، چون آن زمان ضمن معاونت طرح و برنامه، جانشینی ایشان را به عهده داشتیم و در کمیسیون اسرا هم بودم، که با سازمان‌های اطلاعات ارتش، سپاه، ناجا و... تشکیل می‌شد. تعاملاتی با امیر رضایی، جانشین سردار مرتضی قربانی در موزه برقرار گردید و قرار شد ایشان این تجارب را در موزه ببرد و یک کار فرآیندی انجام شد و برای همین اسناد اسرا در اول اطلاعات آن جمع شد، مکانیزه شد، متمرکز شد و در سیستم رایانه نشست و پرسشنامه‌ها ثبت شد در سیستم و برای کسانی که می‌خواهند فیلمی بسازند، مطالعه‌ای کنند در مورد اسرا می‌توانند به اینها مراجعه کنند، که همه اینها زیر نظر مدیریتی امیر هاشمی و دوستانی نظیر امیر علیخانی و دیگر کسانی که بودند انجام شد و الآن به عنوان سند در دسترس است.

مدیریت رفتاری

در خصوص مدیریت رفتاری در مجموعه به انگیزش کارکنان و هماهنگی و همدلی بین کارکنان دفتر، من از مجموعه ساحفاسا آمدم و امیر علیخانی از ساحفاجا، آقای نوربخش و آقای اکبرپور هم محیط کاریشان از هر نظر مثل حجم، امنیت و... قابل مقایسه نبود. ما هر ساله بازدیدهایی را از سازمان‌ها انجام می‌دادیم و در جلساتی سیاست‌ها و برنامه‌ها را می‌گفتم و یک صله رحم و تعاملی انجام می‌شد و آن اقدامات خوب رفتاری انجام می‌شد و هر سال شروع سال نو را ما اینگونه داشتیم. شورای

سیاستگذاری دفتر عمومی به سازمان‌ها می‌رفت و جلسه‌ای تشکیل می‌شد و معارفه انجام می‌شد و برنامه‌ها را به آنها تحویل می‌دادیم و صحبت می‌شد و به سوالات پاسخگو بودیم. به یاد دارم بار اولی رفتیم آنجا، آقای رضایی که رفت معاونت طرح و برنامه، که مجموعه بزرگی بود و اتاق‌های زیادی داشت. امیر علیخانی هم همینطور وقتی به آنجا آمد، سابقه زیادی در سازمان خود داشت. من وقتی آمدم به دفتر عمومی با سابقه خودم، جایگاه من ۱۹ بود. می‌خواهم این را بگویم که چطوری شد ما علیرغم آن شرایط با آن مجموعه‌ای که داشتیم، هرکدام به یک دفتری کوچک با چند اتاق آمدم و چطور می‌شود که این اثر منفی نمی‌گذارد، شما را منفعل نمی‌کند و اینکه کار تعریف‌شده‌ای وجود نداشت و در مجموع، چه تأثیر روحی می‌گذارد.

من به سردار قانانی که جانشین ساحفاسا بودند هم گفتم که آقا مرتضی رضائی گفتند که به دفتر بروم و من به امیر هاشمی لبیک گفتم و در دفتر کار می‌کنم. اما بیشتر از ۲ ساعت در روز کاری ندارم، این شرعاً گردن شما. اینکه در این وضعیت، در دفتر عمومی می‌مانیم و انگیزه پیدا می‌کنیم و مسیر کارمان را می‌سازیم و آن جمع دوستان منشأ تغییرات و تحول می‌شوند و در کنار امیر هاشمی تیمی را تشکیل می‌دهند که نتیجه‌اش آن کارها می‌شود، امکان اینکه این انسجام به وجود بیاید، اندک است. البته آقای نوربخش هم که به دفتر آمده بودند، رئیس بودجه و اعتبار کل حفاظت اطلاعات سپاه بودند، بودجه کل و بودجه سرّی، ایشان شدند مسئول بودجه و اعتبارات دفتر عمومی با بودجه ۱۰ میلیون تومان. اما یکباره این مجموعه تبدیل می‌شود به مجموعه‌ای این‌چنینی. من شهادت می‌دهم امیر هاشمی با این وضعیت جسمی که دارند، صبح قبل از ساعت اداری می‌آمدند و بعد از ساعت اداری می‌رفتند. نه فقط ایشان، بلکه همه. امیر علیخانی هم به این شکل. یعنی از صبح که می‌آمدیم، برنامه کاری آنقدر فشرده و پر بود که گاهی حس می‌کردیم در روز، ساعت کم می‌آوریم. جلسات، کمیسیون‌ها، کارگاه‌ها و نمایشگاه‌های حفاظتی و حتی آموزشی و... می‌خواهم به این اشاره کنم که

این مجموعه تغییراتش با آمدن این تیم نشان می‌دهد که کاری در آن صورت گرفته است و بعد از مدتی، منشأ تغییر و تحول در سازمان‌ها در نیروهای مسلح می‌شود، پایه اصلی این تغییرات که قابل مقایسه با قبلش نبود. امیر هاشمی وقتی دعوت کرد که منجر به آمدن من و حالا کسانی که آنجا آمدند شد، من خودم را عرض کنم که ابتدا موافق نبودم و هرکسی دوست دارد در سازمان خودش کار کند و به سازمان مادر خود علاقه دارد، به خود من حق مأموریتی هم در آن زمان داده نشد و حتی پرونده‌ام را تا همین الان انتقال ندادم. در کل با همه اینها، همه آن کارها و تغییرات منشأ اخلاقی و رفتاری و احترام متقابل داشت، که امیر هاشمی برای پرسنل ایجاد کرد و بازتاب داشت. پیشنهادهای هم که ما داشتیم را امیر می‌پذیرفت و جلساتی که مناسبی ارتش و سپاه بود، امیر اعلام داشت که برای تعامل و همدلی خیلی خوب است. آقای محدث پیشنهاد اردوها را می‌داد. مثلاً با خانواده شبانه‌روزی می‌رفتیم سمت محمدشهر کرج که امکانات خوبی داشت، مانند استخر و.. که دو شب خانواده‌ها آنجا ماندند، که هر ساله این انجام می‌شد و به جهت نوع رفتار احساس می‌شد همه به این سازمان تعلق دارند و حتی مخالف‌ها هم حرف‌هایشان را می‌زدند. فضای آزادی بود. همین‌طور دعوت از بازنشسته‌ها هم در این دوره در دفتر انجام شد. صبحگاه‌های مشترک برگزار می‌شد و حس خوبی بود برای کسانی که مدت‌ها از بازنشستگی‌شان گذشته و دعوت می‌شدند. منشأ همه اینها در مجموع من حس می‌کنم از اعتقادات بود، وقتی حضرت آقا می‌فرمایند که ارتش و سپاه یکی است، اگر اعتقاد وجود نداشته باشد، نفس وارد می‌شود. باور ما این بود که در این مسیر به کشور و رهبرمان و مجموعه نظام خدمت می‌کنیم. این همدلی وجود داشت و کاری هم برای رضای خدا انجام شود، منجر می‌شود نفسانیت کمتر باشد و تعاون و همدلی بیشتر شود.

من بعد از انتصاب به عنوان جانشین در دفتر عمومی، اولین اقدام در خصوص تغییر شرح وظایف بود. اما مهم‌تر از آن، بحث مدیریت و جایگاه مدیریت در دفتر بود. رویکرد امیر هاشمی و حمایت ایشان از ما و برنامه‌ها این شد که ما اینگونه در دفتر عمومی عمل

کنیم. با این رویکرد آمدم، که گفتیم در تعامل با سازمان‌ها، ما ستاد برتر هستیم و این رویکرد منجر شد که سازمان‌ها هم باور کردند و باور ما و شرح وظایفی که ما ایجاد کردیم، کمک کرد به این مهم و مبنای این ساختار جدید شد. مورد دیگر که بسیار مهم و همان قدر تأثیرگذار بود، عناصر و نیروهایی بودند که در دفتر بودند. نگاه می‌کردیم مثلاً از ارتش چه کسانی آمدند: امیر علیخانی، مهندس اکبرپور. از سپاه من آمدم، آقای نوربخش و آقای محدث که ما در ساحفاسا شاهد بودیم که یک اخلاقی سردار رضایی داشتن که خیلی جلسه نمی‌گذاشتند و شاید اما خود ما هفته‌ای سه جلسه داشتیم. همچنین نیروهایی را امیر هاشمی در دفتر جذب کرد. این عناصر را خود سپاه کاملاً می‌شناخت و هم ارتش و نیروی انتظامی، لذا تمکین می‌کردند و پذیرفته بودند ستاد برتر را. این کمک کرد ما وظایفمان را بهتر و روان‌تر انجام دهیم و عملیاتی کنیم. شرح وظایف‌ها، ساختارها، روابط و... بازنگری شد و می‌دانیم زیرساخت‌های اصلی یک سازمان بحث مدیریت و تجهیزات و امکانات آن است. در جلسه‌ای یادم هست دکتر عباسی گفتند امام با قدرتی که داشت، توانست زیرساخت‌های قبلی را که برای شاه بود برهم بزند و حالا باید برای ایده و فکر خودش ساختاری تعریف کند. اگر ساختاری را بر اساس فقه جعفری تدوین می‌کردیم، مشکلاتمان خیلی کمتر بود. قبول کنیم که الآن بعضی قسمت‌ها در نظام ما مشکل دارد، مثل اقتصاد، بهداشت و... در دفتر عمومی هم بحثی داشتیم که زیرساخت‌های ما فراهم شد برای اجرای برنامه‌های فرماندهان ستاد برتر، مدیریت بود و در کنار این مدیریت بحث اخلاق و رفتار بود که منشأ آن خود امیر هاشمی بودند. یک بحث هم قرب الی الله بودن نگاه و کار بود که با آن شرایط به دفتر بیایند و بمانند و کارها را پیش ببرند.

جمع بندی

برای جمع‌بندی، من یک مطلبی را بگویم و این نظرم را به عنوان یک فرد می‌گویم و نه عضوی از دفتر عمومی. این را در جاهای دیگر هم گفتم و الآن هم می‌گویم، چون

بحث تغییرات لایه‌های دفتر هم شد، من شهادت می‌دهم که با حضور امیر هاشمی و شکل‌گیری دفتر عمومی، کاری که در حد وظایف و مصوب بود به طور ۱۰۰ درصد انجام گرفت. این خودش بحث ارزیابی است که به شما بودجه و وظایفی دادیم و ظرف مدتی باید آن را انجام دهید. یعنی بودجه، زمان و هدف. چیزی که الآن در سازمان‌ها است برنامه‌ای که مسیری را طی می‌کند و به تصویب حضرت آقا می‌رسد و ابلاغ می‌شود و اگر تأمین اعتبارات را دادند، آن را اجرایی کنند. من گواهی می‌دهم دفتر عمومی بیش از ۹۵ درصد برنامه‌هایی را که تصویب می‌شد، اجرایی می‌کرد. جدای از این، به جهت غنا بخشیدن به کار، من معتقدم که اینجا یک تحولی به وجود آمد، در همه زمینه‌های تخصصی تحولی به وجود آمد. در مدیریت، تعامل با سازمان‌ها و پذیرش سازمان‌ها و خدمات اجتماعی و... که سیاست امیر هاشمی بود که مخالف هم داشت، اما عرض کنم که من راضی هستم که مدتی را آنجا بودم از توان و انرژی خود استفاده کنم. ما کارگروهی داشتیم به اسم اشراف که همه گزارشات و اطلاعات سازمان‌ها آنجا می‌رفت و بررسی می‌شد و محاسن و معایب سازمان‌ها مشخص می‌شد و برای حضرت آقا فرستاده می‌شد. الآن هم ادامه دارد. این یکی از کارهای اساسی بود که کمک کرد به اشراف روی سازمان‌ها. توجه کنید که ما در بخش وظایفمان، بحث نظارت و بازرسی نداشتیم و تلاش کردیم که اجازه این دسترسی را از آقا گرفتیم و کار ما هم برای حضرت آقا بود. هر چه ایشان بگوید تکلیف ما بود. این شد که ما را به عنوان ستاد برتر پذیرفتند و بازرسی‌های خود را ما انجام می‌دادیم و همه سازمان‌ها توسط دفتر نظارت می‌شدند. با سیاست و مدیریت امیر هاشمی، در همه جهت پیش رفتیم و اینکه وظایف خود را کامل و جدای آن فراتر از توانمان کارهایی را انجام دادیم که دوستان می‌توانند بیایند و کامل‌تر جزئیات را توضیح دهند.



سردار سرتیپ دوم پاسدار محمد وفایی^۱

با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) که عزت و استقلال را برای ما فراهم آورد و آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون برای فرماندهی معظم کل قوا حضرت آیت الله خامنه‌ای(مدظله العالی) و درود بیکران به ارواح طیبه

شهدای انقلاب، دفاع مقدس و مدافعین حرم و خصوصاً شهید بزرگوار شهید نظران. از خرداد سال ۱۳۸۵ توفیق خدمت و انجام وظیفه در دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا نصیب اینجانب گردید و با عنایت به تأثیر اقدامات این مجموعه در سایر سازمان‌های حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح و ویژگی شخصیتی امیر سید حسام هاشمی رئیس محترم دفتر عمومی حفاظت اطلاعات، با کمال میل و رغبت فعالیت خود را از تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۰ شروع و به عنوان مدیر آموزش دفتر منصوب گردیدم. با اینکه ترکیب مسئولین و نیروی انسانی شاغل در دفتر عمومی از مجموعه‌های مختلف نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی بود، لیکن صفا و صمیمیت خوبی بین آنها حاکم بود. در یک نگاه کلی، برنامه‌های دینی، فرهنگی و آموزشی که در این مجموعه برگزار می‌شد، به شرح زیر است:

۱. سرتیپ دوم پاسدار محمد وفایی متولد ۱۳۴۳ در شهرستان ملایر. در سال ۱۳۶۱ به استخدام سپاه پاسداران درآمد. ۳۶ ماه خدمت در جبهه در مشاغل مختلف داشته است. از جمله مشاغل ایشان معاونت نیروی انسانی سپاه ملایر می‌باشد. در سال ۱۳۶۶ به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران در تهران منتقل و در سال ۱۳۸۵ وارد دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا گردید و تا سال ۱۳۹۶ مشاغل مدیریت آموزش، جانشین معاونت هماهنگ‌کننده و جانشین معاونت صیانت شرعی را عهده‌دار بوده است.

الف) برنامه‌های اردویی - فرهنگی

در این زمینه، اردوهای خانوادگی به همراه برنامه‌های آموزشی - دینی همراه با مسابقات برای خانواده‌ها (مسابقه تیراندازی بین فرزندان، مسابقه فرهنگی برای خانواده‌ها) برگزار می‌شد که ضمن تقویت روحیه برای کارکنان و خانواده‌های آنان، زمینه انسجام و وحدت بیشتر در مجموعه دفتر را نیز به دنبال داشت و دعوت از سخنرانان مناسب جهت بصیرت‌افزایی و طرح مسائل خانواده‌ها (تربیتی توسط دکتر سرکار خانم رحمان دوست) و اهداء جوایز برای خانواده‌ها و فرزندان از جمله برنامه‌هایی بود که تأثیر خوب و خاطره خوشی برای ما داشت.

ب) برنامه‌های آموزشی - دینی

همچنین در پایان هر هفته، روزهای پنج‌شنبه جهت برنامه‌های دینی - آموزشی و بصیرتی برای کارکنان دفتر در نظر گرفته شد و از پیشکسوتان دوران دفاع مقدس، از جمله سرلشکر پاسدار رحیم صفوی فرمانده اسبق کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دکتر سردار یدالله جوانی مسئول سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، حضرت حجت‌الاسلام صفایی مسئول دفتر عقیدتی سیاسی فرمانده معظم کل قوا، حضرت حجت‌الاسلام آل‌هاشم مسئول عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، حجت‌الاسلام سالک مسئول نمایندگی ولی فقیه در ساحفاسا و سایر عزیزان به عنوان سخنران دعوت به عمل آمد که تأثیر بسیار خوبی را در مجموعه به دنبال داشت.

در این راستا، همچنین برگزاری مسابقات کتابخوانی جهت ارتقاء و دانش سیاسی و بصیرتی کارکنان پیش‌بینی شد، که ضمن اهداء جوایز برای نفرات برتر، کارنامه‌ای هم جهت درج در سوابق آموزشی آنها در نظر گرفته شد. برای حفظ آمادگی دفاعی، برگزاری مسابقات تیراندازی هر ساله در یکی از سالن‌های مناسب در ساحفاهای نیروهای مسلح برگزار می‌گردید، که با استقبال شایان توجهی از سوی همکاران مواجه شدیم.

ج) برگزاری کارگاه‌های آموزشی - تخصصی

برای ارتقاء دانش تخصصی کارکنان در حوزه‌های کارشناسی و مأموریتی تعداد قابل توجهی کارگاه آموزشی به شرح زیر برگزار گردید:

کارگاه آموزشی تحلیل گفتمان برای کارشناسان حوزه بررسی - ۸۹/۱۰/۲۲

کارگاه آموزشی منفصلین ساحفاها - ۸۹/۱۲/۱۸

کارگاه آموزشی «نقش رمزنگاری و رمزشکنی در امنیت اطلاعات و ارتباطات شبکه پنهان در فضای سایبر» - ۹۱/۳/۹

کارگاه آموزشی «آگاه‌سازی حفاظتی» - ۸۹/۹/۶

کارگاه آموزشی «آینده‌پژوهی» - ۸۹/۱۰/۲۸

کارگاه آموزشی «افکار عمومی و نحوه سنجش در سازمان‌های حفاظت اطلاعات» - ۸۸/۸/۲۹

کارگاه آموزشی «امنیت داخلی - حفاظت کارکنان» - ۸۸/۱۰/۱۶

کارگاه آموزشی «اشراف اطلاعاتی در حوزه امنیت» - ۹۰/۱۱/۲۹

کارگاه آموزشی «شاخص‌های امنیتی در نیروهای مسلح» - ۸۸/۱۰/۱۵

کارگاه آموزشی «ضدبراندازی نرم» - ۹۰/۱۱/۲۶

کارگاه آموزشی «حفاظت اسناد و مدارک» - ۸۹/۳/۵

کارگاه آموزشی «جمع‌آوری اطلاعات» - ۸۸/۹/۲

کارگاه آموزشی «جایگاه حفاظت اطلاعات در پدافند غیرعامل» - سال ۸۹

د) برگزاری همایش‌های علمی - تخصصی و میزگرد

جهت انتقال تجربه در حوزه‌های تخصصی، چندین همایش و میزگرد در ساحفاها به شرح زیر برگزار گردید.

برگزاری میزگرد تخصصی «نهضت تولید محتوای بومی - اسلامی و یادگیری».

برگزاری نشست علمی با عنوان «بررسی راه‌های ارتقاء و تعاملات جامعه اطلاعاتی» - اسفند سال ۱۳۸۸.

برگزاری همایش «حفاظت و پیشگیری» که حاصل آن چاپ و در ۴ جلد کتاب انتشار یافت (سال ۱۳۸۸).

برگزاری همایش علمی «رویکرد پیشگیری در فرآیند اقدامات حفاظت اطلاعاتی».

هـ) سایر فعالیت‌های آموزشی - پژوهشی

اجرای فاز اول پروژه «نقش و اقدامات حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در دفاع مقدس» بر اساس مصوبه شورای سیاستگذاری موزه انقلاب و دفاع مقدس.

مشارکت و عضو فعال «شورای سیاستگذاری آموزشی نیروهای مسلح» جهت تهیه و تدوین نظام جامع آموزشی نیروهای مسلح.

تلاش و اهتمام لازم در اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مطالعاتی - تحقیقاتی برای پیشرفت فعالیت‌های آموزشی - پژوهشی در ساحفاهای نیروهای مسلح.

تلاش و همکاری جهت برگزاری نمایشگاه مشترک آموزشی - پژوهشی جامعه اطلاعاتی در سال ۸۶ که با استقبال بسیار خوب جامعه اطلاعاتی مواجه شدیم.

تشکیل کمیسیون تخصصی آموزشی - پژوهشی در جامعه اطلاعاتی، سال ۱۳۸۸. برای تعامل علمی - پژوهشی و انتقال علمی تجربه‌ها سال ۸۶ «فصلنامه مشترک جامعه اطلاعاتی» با سردبیری اینجانب راه اندازی گردید، که علاوه بر ساحفاهای، سایر مجموعه‌های اطلاعاتی از شورای هماهنگی اطلاعات (واجبا) و اطلاعات نیروهای مسلح (ارتش، سپاه، ناجا) برای این فصلنامه مقالات علمی تهیه می‌کردند.

بررسی و ارزیابی علمی - تخصصی مقالات جامعه اطلاعاتی جهت درج در فصلنامه جامعه اطلاعاتی.

برگزاری آموزش مهارت‌های هفتگانه ICDL (کامپیوتر - تایپ) به مدت ۱۵۰ ساعت با استفاده از فضای فراهم شده توسط ساحفاجا برای کلیه مسئولین و کارکنان دفتر عمومی حفاظت اطلاعات که تأثیر بسیار خوبی در انجام وظایف اداری آنان داشت.

(و) فقه حفاظتی - استفتائات

برای آشنایی مسئولین و کارشناسان با مباحث دینی - اسلامی در حوزه‌های تخصصی و مأموریتی ساحفاها و رعایت موازین شرعی در مأموریت، موارد فوق نیز در دستور کار قرار گرفت که نتایج زیر را به دنبال داشت:

فقه حفاظتی: بر اساس ضرورت و طرح موضوع در جلسات کارشناسی و تشویق امیر سید حسام هاشمی رئیس محترم دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی معظم کل قوا، تهیه و تدوین فقه حفاظتی در دو جلد انجام شد که در این خصوص، همکاری و راهنمایی خوبی نیز توسط دفتر عقیدتی - سیاسی فرماندهی معظم کل قوا حجت الاسلام صفایی صورت گرفت و مؤلف کتاب حجت الاسلام شمس الهی نیز با رعایت خواسته‌ها و انتظارات دفتر عمومی، کتب فوق را تهیه نمود.

تهیه و تدوین کتاب «امنیت در قرآن و سنت» با همکاری پژوهشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده شهید محلاتی قم که تحت نظر نمایندگی ولی فقیه در سپاه است و حمایت بسیار خوب حجت الاسلام علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه برای تهیه و چاپ این کتاب که یکی از ارزشمندترین آثار دینی اسلامی در حوزه امنیت محسوب می‌شود.

استفتائات حفاظت اطلاعات: جهت آشنایی بیشتر مدیران و کارشناسان حفاظت اطلاعات با موازین شرعی در حوزه مأموریتی این مهم در دستور کار قرار گرفت، که با مشارکت حوزه‌های تخصصی ساحفاها و کارشناسان حوزه دینی (حوزه نمایندگی عقیدتی سیاسی) و با هدایت و راهنمایی حجت الاسلام صفایی مسئول عقیدتی - سیاسی فرماندهی معظم کل قوا جمع‌آوری سوالات از ساحفاها شروع شد که در نهایت، حدود ۱۲۰ سوال در حوزه جمع‌آوری - عملیات - پیشگیری و... جمع‌آوری

گردید که با حضور حجت‌الاسلام بهشتی جانشین عقیدتی ناجا، حجت‌الاسلام آقاجانپور جانشین عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا و... ادغام و تجمیع سوالات انجام و حدود ۸۰۰ سوال نتایج آن جهت اعلام نظر در اختیار دفتر استفتائات مقام معظم رهبری جهت سیر مراحل بعدی قرار گرفت، که پس از ۲ سال در ۶ جلد نتایج آن در حوزه‌های مأموریتی و حفاظتی اعلام و به ساحفاها با دسترسی «محدود و طبقه‌بندی سرّی» ابلاغ گردید.

این مهم با استقبال بسیار خوب ساحفاها مواجه گردید.



سردار سرتیپ پاسدار دکتر محمد بابایی^۱

سلام و درود خدا به روح همه شهدا، امام شهدا، شهدای قبل از انقلاب شهدای جنگ تحمیلی شهدای حرم، شهدای بهداشت و درمان، درود به روح پر فتوح شهید سپهبد صیاد شیرازی، شروع سخن را با آیه‌ای شروع کردم که شهید صیاد همواره در بدو هر جلسه کاری یا هر سخنرانی قرائت می‌کردند، خدا را شکر که فرصتی شد تا بتوانم خاطرات خود را از مدت خدمتم در دفتر عمومی حفاظت ستاد کل که برگ زرینی شد از دوران خدمتم بیان کنم.

چگونگی ورود به دفتر عمومی حفاظت ستاد کل

من سرتیپ پاسدار محمد بابایی عضو سپاه و هم اکنون در مجموعه ناجا مشغول خدمت هستم، از بدو خدمتم در اطلاعات سپاه مشغول خدمت بودم، در سال ۸۴ ریاست سازمان اطلاعات سپاه بنده را احضار و فرمودند یکی از همکاران بسیار ارزنده و صمیمی ما در ارتش به نام امیر حسام هاشمی، با حکم حضرت آقا در مسئولیت دفتر عمومی حفاظت ستاد کل مشغول خدمت شده‌اند، من نمی‌دانستم که ایشان چه می‌خواهند بگویند، چون تا آن موقع اصلاً امیر هاشمی را نمی‌شناختم، در ادامه حاج آقا مرتضی رضایی فرمودند که حضرت آقا امروز فرمودند به مجموعه آقا حسام، کمک کنید و خودشان از خدمات ارزنده امیر هاشمی به خصوص در هشت سال دفاع مقدس بسیار تعریف و تمجید کردند و به من گفتند که آقا حسام اسم شما را هم برده‌اند، آشنایی

۱. متولد تهران، در سال ۱۳۶۵ به استخدام سپاه پاسداران درآمد.

مشاغل عمده: حفاظت اطلاعات سپاه تا رده مدیریت طرح و برنامه، مدیر طرح و برنامه و سازمان دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا، معاون طرح و برنامه‌ریزی حفاظت اطلاعات وزارت دفاع، رئیس اداره گذرنامه پلیس امنیت ناجا، جانشین معاونت امنیت ناجا، رئیس سازمان پلیس امنیت ناجا. دوره‌های آموزشی: دوره مقدماتی، عالی، ستاد، دکتری امنیت در دانشگاه عالی دفاع ملی.

با ایشان دارید، عرض کردم خیر، فرمودند قطعاً تحقیقات کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شما آنجا بروید.

خُب برای من یک پیچ خدمتی بود که برای اولین بار پیش می‌آمد، چون من سال‌ها در مجموعه سپاه خدمت کرده بودم، مضاف بر اینکه خدمت در دفتر عمومی، قطعاً دارای شرایط و فضای خدمتی خاصی بود که کمترین آشنایی را با آن محیط داشتم، این جلسه کوتاه، دست مایه‌ای شد تا بنده به اتفاق تعداد دیگری از همکاران خدمت ایشان برسیم. در این جلسه امیر هاشمی خلاصه‌ای از برنامه‌ها و اهدافی را که نقشه راه دفتر عمومی بود بیان کردند و تاکید نمودند که جوان گرایی در دفتر عمومی و جذب پرسنل همکار از کلیه نیروها (سپاه، ناجا، ارتش) در دستور کارشان قرار دارد و بنای جامعیت بخشی در انجام وظایف دفتر عمومی، از اولویتهای ایشان است.

جوانترین فرد آن جلسه، بنده با درجه سرهنگ دومی بودم، امیر هاشمی بنده را مورد خطاب قرار داده و مسئولیتی را که برای من در نظر گرفته بودند اظهار داشتند، عرض کردم من سرهنگ دوم هستم. فرمودند برای شما درجه موقت می‌گیریم. پس از خاتمه جلسه به سازمان برگشتم. در مدتی بسیار اندک، سردار صفوی درجه سرهنگی را به من دادند، مقدمات کار خیلی سریع انجام گرفت و عازم ستاد کل گردیدم.

در اولین جلسه‌ای که به منظور توجیه و آشنایی با وظائفم، خدمت امیر هاشمی داشتم، عرض کردم که من در سپاه، علاوه بر خدمت در مسئولیت‌های سازمانی، با استفاده از وقت آزاد، یک سلسله فعالیت‌های دیگر که البته آنها هم (به طور مستقیم و غیر مستقیم) در راستای مسائل خدمتی بود، کار می‌کردم. چون معتقدم تمام وقت، باید در خدمت نظام باشد. ایشان نکته‌ای را به من گفتند و فرمودند چون تو دیدت این هست، من از همین الان دست شما را باز می‌گذارم که هر آنچه می‌توانید کار کنید. اینجا دفتر آقااست. خب این دومین درس مدیریتی بود که شما، هم اعتماد بکنید و هم دست را برای انجام هرکاری باز بگذارید. این مسئله ایجاد انگیزه می‌کند. ایجاد نوآوری می‌کند. فضا را برای مدیریت باز می‌کند. دلگرم شدم که با لطف خدا در جای خوبی

برای خدمت به جلو قرار گرفته‌ام. برای من با درجه سرهنگ دومی (درجه اصلی من) و در شغل سرتیپی در حوزه ستادی طرح و برنامه و به عنوان مدیر طرح (طرح و برنامه‌ای که وظیفه نظارتی در کل ن م را دارد) فضایی را ایجاد می‌کرد، قرار گرفتم که آرزوی قبلی من بود و همه شرایط را برای خدمت شبانه روزی پیدا کردم.

به لطف خدا کار را شروع کردیم، کار من از اول معلمی بود و در طول خدمت در دفتر عمومی دکتری گرفتم و هم اکنون نیز فعالیت‌هایم در زمینه تدریس و معلمی می‌باشد، در دفتر هم شاگردی امیر هاشمی را کردم، کار دفتر وارد فضای جدیدی شده بود، به نظر من تحولی در حال شکل‌گیری بود. این را هم عرض کنم آنچه که پیداست به عنوان سند تحول راهبردی سازمان حفاظت اطلاعات شد، پایه‌اش از سال ۸۳ گذاشته شد. آنچه که قبلاً در دفتر عمومی انجام می‌گرفت عمده‌تاً با بحث اُسرا بود، عزیزی که در دفتر بودند عمده‌تاً روی بحث جنگ و مسائل مرتبط با اُسرا کار می‌کردند، البته ماموریت، شرح وظائف و تدبیر مقام معظم رهبری در حکم صادره برای امیر هاشمی قطعاً با احکام صادره برای امیر نجفی و یا شهید نظران متفاوت بود و براساس همین تدابیر ابلاغی جدید بود که مسیر و نقشه راه دفتر تغییر پیدا کرده و وارد فاز جدیدی شده بود. لذا امیر هاشمی از همان روز اول روی برنامه و آیین‌اش، چینش نیروهایش، نوع سازمان‌دهی داخلی، سبک و سیاقی را پیش گرفت که خوشبختانه به نتیجه خوبی هم رسید.

دفتر در عمل خود را اثبات نمود

برای شروع کار، دفتر نیازمند یک طرح و برنامه با توان فوق‌العاده بود. اولین قدم این بود که ستاد بودنش را دفتر عمومی بایستی اثبات کند، اینکه ستاد بالاتر و برتر است. در نام و کلام که خیلی مایه‌ای ندارد، باید در عمل مجموعه تحت امر آن را بپذیرند. ببینید مشروعیت کار با ابلاغ نیست، مشروعیت کار با پذیرش تحت امر است. مثل یک حکومت، مشروعیت یک حکومت وقتی حاصل می‌شود که مورد قبول و تایید مردم باشد. ستاد بگوید من ستاد برترم، خب باشد، ولی حرفی برای گفتن نداشته باشد،

فایده‌ای ندارد. این میسر کامل نبود و این حلقه در زمان امیر هاشمی که ما توفیق خدمت داشتیم، تکمیل شد. بحمدلله نیروهای بسیار خوب و ارزنده‌ای جذب دفتر شدند که کوچکترین شان من بودم. خوشبختانه این مشروعیت خیلی زود جا افتاد. سازمان‌ها پذیرفتند. چه در حوزه‌های فن‌آوری، چه در حوزه مالی (بحث اسناد است) سری و بودجه سری، به طور کلی برای همه مجموعه‌های امنیتی، اطلاعاتی، ضد اطلاعاتی و در حوزه‌های طرح و برنامه که اصل و پایه کار بود، خوشبختانه در آن مجموعه راه اندازی شد.

ایجاد روابط بسیار صمیمانه با سازمان‌ها

اقدامات بسیار مفصلی انجام شد، من تیتروار به آنها اشاره می‌کنم. انشالله در ۲ الی ۳ مورد شاخص‌تر هم با شرح بیشتر، مطالبی را به عرض می‌رسانم. در حوزه ماموریتی و پشتیبانی مجموعه دفتر کار را شروع کرد، به معنی واقعی کار ستادی انجام داد، در همه جلسات ما، عناصر و مسئولین رده بالای سازمان‌های مختلف اطلاعاتی حضور داشتند و کار ما با یک شور و مشورتی فراتر از ستاد دفتر عمومی مورد تایید قرار گرفته و ابلاغ گردید. مجموعه اطلاعاتی و امنیتی کشور، دفتر عمومی را خانه خودشان می‌دانستند. روابطی بسیار صمیمانه ایجاد شده بود. ابلاغ از بالا به پایین نداشتیم، بلکه ابلاغ مشارکتی داشتیم، ابلاغ مشاورتی داشتیم، مطالب جمع می‌شد روی آنها بحث‌های کافی و واضحی صورت می‌گرفت، طرح تهیه می‌شد، به شور گذاشته می‌شد، طرح‌های ورودی پذیرفته می‌شد، به شور گذاشته می‌شد، اجماع نظر که صورت می‌گرفت، دست‌مایه ابلاغ می‌گردید. چون این روند انجام می‌شد، اتفاق خوب داشت و از آن طرف پذیرش خوبی هم داشت و همه می‌پذیرفتند، این روند کار، به تدریج دفتر را در مجموعه سازمان‌ها جا انداخت.

عزل و نصب‌ها با نظر دفتر

گام بعدی و مهمی که بعداً برداشته شد، تمام عزل و نصب‌ها در سازمان‌های اطلاعاتی، با نظر دفتر انجام می‌گردید. این خیلی نکته مهمی بود، سازمان‌ها مستقل بودند و تحت امر مقام معظم رهبری بودند، ولی سیادت دفتر را پذیرفته بودند. یک بخشی از تحقق این امر مرتبط با شخص امیر هاشمی بود، سابقه خدمتی ایشان، نوع مدیریت ایشان تا آنجا که من اطلاع دارم، در گذشته جلسه‌ای که همه مسئولین اطلاعاتی و امنیتی بیایند، وقت بگذارند و از همه مهم‌تر، تمکین بکنند وجود نداشت و بعد ریشه گرفت. اینها گام‌های مهمی بود که به راحتی بدست نیامد و با تلاش و مدیریت تحقق پیدا کرد. امری که هنوز هم در بسیاری از عرصه‌ها عملی نشده است.

مفهوم واقعی یک ستاد برتر، یعنی همین، یعنی اینکه ما روندی داشته باشیم که همه، این سیادت و قیادت را بپذیرند. خوشبختانه این کار انجام شد. نه فقط در حوزه‌های مدیریت کلاً و سیادت سازمان‌ها، بلکه در بخش‌های تخصصی هم همینطور شد، بعدها جلسات تخصصی حوزه‌های طرح و برنامه، حوزه‌های عملیاتی، حوزه‌های پشتیبانی عملیاتی، حوزه‌های فنی و حتی حوزه‌های اداری، بخش‌های عمومی پذیرفته شد و دفتر این چنین جا افتاد، شکل گرفت، جلورفت، کار روند خوبی داشت.

اردوی سه شبانه‌روزی

یکی دو نکته خوب فقط اشاره کنم، یکی از کارهایی که قبلاً به آن پرداخته نمی‌شد، کارهای زمین مانده بود، ما برخی از کارها داشتیم که جمعی مجموعه جامعه وزارت اطلاعات بود، ولی متولی آن یک سازمان نبود، هم شروعش دچار اشکال بود و هم اینکه امکان اجرا شدنش وجود نداشت. هیچ سازمانی تحت امر سازمان دیگری نمی‌رفت، ولی در ستاد کل به نتیجه رسید، من یادم هست یک موضوعی، با عنوان جرم سیاسی لایحه‌ای بود، که تقریباً همه سازمان‌ها درگیر آن بودند، ولی یک نخبگی و جمعی در مورد آن انجام نمی‌شد، پیشنهادی خدمت امیر داده شد و ایشان تمام قد حمایت کرد،

یک اردوی سه شبانه‌روزی بیرون از تهران (در ستاد کل بی سابقه بود) بیش از ۱۰۸ نفر از نخبگان تمام چهار سازمان با شرایط خاص، افراد را یک به یک گزینش کردیم مدرک تحصیلی، تجربه، تخصص در مسئولیت مربوطه، در ۶ کمیته سازماندهی کردیم، شرط هم این بود که هیچکس حق بیرون رفتن از این اردوها را ندارد. مکانی را خارج از تهران گرفتیم، همه به آنجا آمدند. اولش کار سختی بود، بعضی‌ها می‌گفتند که در ابتدا و مقررات مرتبط با اسرا از دل کنوانسیون ژنو بیرون آمده و بر اساس آن عمل می‌گردید، ولی حضرت آقا معتقد بودند که تمدن اسلامی در ابعاد مختلف به قدری قوی، جامع و کامل می‌باشد که ما می‌توانیم قوانین و مقررات اسیرداری را به طور کامل در تمدن اسلامی جستجو و دستورالعمل جدیدی را تهیه و اجرایی نماییم، عالی و در خور توجه بود، و بعد از تصویب حضرت آقا اجرائی گردید، بطوری که خمیر مایه کلیه اقدامات اجرائی در موزه دفاع مقدس از همین دستورالعمل استخراج و استفاده می‌شود. در مسیر انجام این کار، با آقای ده نمکی (کارگردان سینما) آشنا شدیم، ایشان فعالیت‌های زیادی روی انجام مصاحبه با آزادگان و اسرا داشتند که حتی تعدادی نیز فوت کرده بودند. مجموعه آثار و اقدامات ایشان دقیقاً در راستای کار ما بود. لذا وارد عقد قرارداد با آقای ده نمکی شده و توانستیم از سوابق و مدارک، ایشان بهره‌برداری نمائیم. تعدادی مشاور و مستشار در ستاد کل با آقای دکتر فیروزآبادی همکاری داشتند و عمده کارها در ارتباط با مسائل داخلی ستاد کل بود، ولی به تدریج به مواردی که از دفتر حضرت آقا به ستاد کل ابلاغ می‌گردید دسترسی پیدا کرد.

اعلام نظر مشاوره‌ای در امور ستاد کل

فکر می‌کنم در سال ۸۶ بود که ریاست محترم ستاد کل برخی از کارهای واگذار شده به مشاورین یا مستشاران را برای اعلام نظر و بررسی بیشتر به دفتر کل ارسال می‌کردند و چون نتیجه مثبتی از این روش گرفتند، دستور دادند امیر هاشمی دبیر این مجموعه باشند و کلیه مراحل کاری، از صفر تا صد، از صدر تا ذیل در دفتر عمومی انجام پذیرد.

در این مأموریت هم، بحمدلله دفتر خیلی خوب کار کرد و نحوه برخورد و عملکرد ما هم به گونه‌ای بود که کلیه همکاران مشاور و مستشار این سیادت را در عمل و قلباً پذیرفته و با تمام وجود همکاری می‌کردند. کارها هم خیلی صمیمی و بدون تشریفات انجام می‌گرفت. برای نمونه در موردی، مستقیماً به دفتر کار مسئول مربوطه رفتم، در را بستیم و حدود ۵-۶ ساعت با هم صحبت کردیم، به نتیجه مطلوب و مورد توافق طرفین رسیدیم و نتیجه این شد که فردای آن روز، ایشان کلیه پرسنل زیر مجموعه‌اش را به دفتر احضار و خیلی صریح دستور داد، مطالبی را که من بیان می‌کنم، بدون چون و چرا بپذیرند، مگر آن که بخواهند پیشنهاد اضافه شدن نکته یا مطالبی را ارائه دهند. ضمن آنکه شخصاً خیلی از من تشکر کرد و گفت کمک بسیار بزرگی کرده‌اید. البته آن مدیر هم زرنگی کرد، چون همان سال تو اشراف اول شد.

یکی از دستاوردهای این کار انتقال تجربه از یک سازمان به سازمان دیگر بود که با ابتکار عمل دفتر صورت می‌گرفت.

کار خوب یک سازمان را به سازمان دیگری منعکس کردیم تا استفاده کند، مثلاً یادم می‌آید که سازمانی یک فیلم آگاه‌سازی آماده کرده بود و آن را با یک بسته شکلات برای خانواده‌ها فرستاده بود که کار بسیار ارزنده‌ای بود. لذا آن را اشاعه و به دیگر سازمان‌ها اطلاع دادیم، یا گاهی اوقات وساطت می‌کردیم و از سازمان می‌خواستیم که فلان دستگاه یا وسیله را در اختیار فلان سازمان هم به صورت امانی قرار دهد، تا آنها هم از این امکانات (که فاقد آن هستند) بهره‌برداری نمایند. این همکاری و صمیمیت بین سازمان‌های مختلف در دفتر عمومی پایه‌گذاری شد. شاید دبیرخانه اشراف یک چنین کاری را از ما نخواست به بود، ولی تدبیری که امیر کردند زمینه‌ساز این حرکت شد.

جدا شدن از دفتر برای طی دوره

اینکه من چطور از دفتر جدا شدم، موقع آن رسیده بود که بروم برای طی دوره کارشناسی ارشد که مدت‌ها از آن گذشته بود، از طرفی مدت‌ها در خدمت امیر بودم،

مثل پدرم بودند، یک مسئله‌ای را در حضور خودشان برای اولین بار عرض کنم، مدیر فنی دفتر آقای اکبرپور خیلی آدم دل‌نشینی بود، بر سر یک موضوعی که مشترک کار می‌کردیم بحثمون شد، رفتیم خدمت امیر، البته نباید می‌رفتیم خدمت ایشان، هر دو نفر ما مطالبی را بیان کردیم در حالی که حالت نسبتاً تندی نسبت به هم داشتیم و کم مانده بود دعوا کنیم، دیدیم امیر می‌خندد، سوال کردیم ما کارمان به مرحله دعوی علنی رسیده، شما دارید می‌خندید؟ گفت من لذت می‌برم که جفتون به خاطر کار دارید دعوا می‌کنید و من از این درس در مراحل بعدی خدمتیم بسیار استفاده کردم. همه مسئولینی که برای کار با هم درگیر می‌شوند، همه آنها عزیزند. اصلاً این مطلب را که ایشان گفت، هر دو نفر آرام شدیم و خندیدیم. این سبک‌های مدیریتی، شاید جایی نوشته نشود، ولی واقعیتی است که ما دیده‌ایم و کم لطفی است که آدم بر زبان نیاورد. در اکثر جاها که از این تجربه استفاده کرده‌ام، نام ایشان را نیز بر زبان آورده‌ام. وقتی که بحث اعزام به دوره را مطرح کردم، ایشان استقبال کردند. فرمودند، من جزو هئیت امنا آنجا هستم، امثال شما باید بروند و این دوره را طی کنند. شخصاً همه کارهای مرتبط با اعزام من را تلفنی یا با مکاتبه انجام دادند و خیلی مُصر بودند که اعزام من به دوره باید از دفتر عمومی و به طور مستقیم انجام پذیرد. البته امیر در کمک به دیگران از سرباز و ظیفه و درجه‌دار گرفته تا رده‌های بالا، همواره پیش‌قدم بودند و بدون ریا و با همان اخلاص، هرکاری را که می‌توانستند برای دیگران انجام می‌دادند، محیط کاری دفتر تبدیل به یک جمع خانوادگی شده بود.

اردوگاه تفریحی خانوادگی

معمولاً در هر سال (حداقل یکبار) پرسنل دفتر عمومی همراه خانواده به یک اردوگاه تفریحی می‌رفتیم.

شاید این کار در ظاهر یک عمل تفریحی به نظر برسد، ولی وقتی که به عمق مسئله فکر کنیم و آنچه که همه ما از نتیجه این کار در عمل دیدیم و خودمان اجرا کردیم،

افزایش انگیزه و تعهد کاری بیشتر بود که در برخی ابعاد به خانواده هم کشیده می‌شد. این اتفاق در جایگاه خودش یک کار مدیریتی ابتکاری بود که اثرات بسیار مفید و ارزنده آن را ما در عمل دیدیم. مضاف بر اینکه یک احساس صمیمیت و دوستی عمیق بین پرسنل و خانواده‌ها ایجاد می‌کرد که مستقیماً روی بازده کاری اثر داشت. از جمله برکات این گردش خانوادگی، انجام چند مورد ازدواج بین فرزندان خانواده‌ها بود که در نوع خودش از نوادر است. به هر صورت قسمت بود که برای دوره بروم، عیب آن هم این بود که بایستی از دفتر جدا شوم. هر آمدنی، یک رفتنی هم دارد. بعد از طی دوره، امیر از دفتر رفته بودند و من هم در وزارت دفاع به خدمت ادامه دادم. از افتخارات من بود که بخشی از دوران خدمتی‌ام را شاگرد امیر سید حسام هاشمی باشم، ان‌شاءالله که از باقیات و صالحات باشد. برای همه عزیزان و مسئولینی که در هر مرتبه و در هر مکان زیر نظر ولایت فقیه مشغول خدمت هستند، آرزوی موفقیت دارم. ان‌شاءالله که همه ما سربازان خدوم و ولایت‌مداری برای نظام جمهوری اسلامی و کشور عزیزمان ایران باشیم و عاقبت بخیری ما با شهادت‌مان همراه باشد. والسلام. ۹۹/۹/۱۲.

امیر سرتیپ ۲ حسین علیخانی معاونت هماهنگی^۱

شروع کار و جذب نیروهای خوب

من در سال ۸۴ به عنوان معاون هماهنگی و نظارت دفتر عمومی منصوب شدم. از اسم این سمت مشخص است که باید ابزار کار برای هماهنگی و نظارت، که دو واژه سخت و حساسی است، فراهم باشد، تا این موضوع به درستی انجام شود. این مشکل ترین کاری بود که تا به حال نیز به آن توجه نشده بود و ما می خواستیم کار را انجام دهیم.

در آن شرایط، عمده کار دفتر برای ساحفاجا، بحث بودجه و دستورالعمل هایی برای سلاح و مهمات بود که از موضوعات عام بود و دخالتی در امور ساحفاها نداشت و نقش و جایگاه آن شناخته شده و با اهمیت نبود، بلکه کم رنگ بود. به خاطر دارم زمانی که می خواستم به دفتر عمومی بروم، امیر دیانت فر گفت برو کمی استراحت کن، شما سال هاست در ساحفاجا زحمت کشیدید. در آنجا کمی آرامش داشته باشید. وقتی من وارد دفتر عمومی شدم، با توجه به نگاه و شخصیت امیر هاشمی که به همه کارها ورود می کنند و بسیار با پشتکار هستند، سازماندهی خود را در سه محور تقسیم کردیم. گفتیم ما یک بخشی از کارمان کار حفاظتی است، یعنی بخش مدیریت حفاظت که مربوط به اسناد و مدارک و تجهیزات را دنبال می کند. یک بخش هم بخش عملیات، یعنی ضد جاسوسی، ضد عملیات، ضد خرابکاری و براندازی. یک محور دیگر

۱. امیر سرتیپ ۲ حسین علیخانی متولد ۱۳۴۰ در یکی از روستاهای شهرستان دلیجان، پس از گرفتن دیپلم در بهمن ماه سال ۵۸ وارد دانشگاه افسری گردید. پس از طی سه سال دوره دانشجویی، با درجه ستوان دومی و طی رسته توپخانه جذب حفاظت اطلاعات ارتش گردید و مشاغلی نظیر مسئول عملیات حفاظت اطلاعات فرماندهی لجستیک، رئیس حفاظت اطلاعات دافوس، رئیس حفاظت اطلاعات لشکر ۲۳ و رئیس حفاظت اطلاعات منطقه آذربایجان غربی، مدیر بازرسی ساحفاجا، رئیس حفاظت اطلاعات نزا، رئیس بازرسی ساحفاجا، معاون طرح و برنامه ساحفاجا و معاون هماهنگی دفتر عمومی را بر عهده داشت.

هم که خیلی برای ما مهم بود، محور امنیت ارتباطات بود. در دهه هشتاد، نیروهای زمینی ما به عرصه IT ورود کردند، یعنی بخش فناوری ارتباطات به نیروهای مسلح وارد شده بود و روز به روز توسعه پیدا می کرد و برای مسئولین حفاظتی و امنیتی این موضوع بسیار نگران کننده بود. با توجه به تهدیدات، بسیار سخت و دشوار بود که به این عرصه وارد شوند.

ما با سه مدیریت در اینجا کارمان را شروع کردیم و توانستیم از قابلیت نفوذ و شخصیت خاص امیر هاشمی استفاده کنیم و نیروهای خوب را از سازمان های دیگر جذب کنیم. به همین ترتیب، جناب سرهنگ محمدتقی علوی که قبلاً هم با من کار کرده بود و من می شناختم، در حوزه تبیین روش ها و دستورالعمل ها توانمند بود. روابط عمومی و بیان خوبی داشت و توانمند بود، برای مدیریت حفاظت ایشان را جذب کردیم. از طرف دیگر، مهندس اکبرپور را که سابقه خوبی در رابطه با عملیات فنی در ساحفاجا داشت، جذب کردیم. به یاد دارم ساحفاجا مقاومت زیادی برای جابجایی ایشان داشت. اما با کمک امیر هاشمی، ایشان را به عنوان مدیر بخش امنیت و کنترل ارتباطات جذب کردیم. در بخش عملیات هم، آقای حمیدرضا خسروی را انتخاب و کارمان را شروع کردیم.

باز شدن ارتباط با حفاها

رابطه ما با حفاها بسیار بسته بود و اجازه ورود به حریم خودشان را نمی دادند. یک رویکرد حیطه بندی، که خودشان را صاحب پرونده ها و اطلاعات می دانستند و هماهنگی با آنها و نظارت بر آنها بسیار سخت بود و به ما اطلاعاتی نمی دادند. مثلاً در یک جایی، ناجا به ما خبر می داد که شکست اطلاعاتی بوده، اما همین خبر را هم آنها به ما نمی دادند. مثلاً ساحفاجا، گروهی داشت به نام جنگال، که اطلاعات را از فضا می گرفت و در اختیار فرماندهان قرار می دادند، اما حاضر نبودند به ما بگویند که ما در قسمت کنترل عملیات خودمان آن را بررسی کنیم و مشکلات را پیدا کنیم. اما واقعاً

شخصیت فردی امیر هاشمی بود که این مشکلات را حل کرد و راه نفوذ ما را باز کرد. یعنی قبل از آن، دست دفتر بسته بود و اطلاعاتی به ما نمی‌رسید که بخواهیم روی آن کار کنیم. تنها به یک بخش اشراف داشتیم که آن هم زیر نظر ستاد کل بود، و البته خیلی دست ما باز نبود که بتوانیم نزدیک شویم. اما شخص امیر هاشمی که مؤثر بود و با ارتباطاتی که گرفت، توانست راه را باز کند و من چون معاون هماهنگی دفتر بودم، به عنوان دبیر شورای هماهنگی رؤسای ساحفاها انتخاب شدم. با هدایت و کمک امیر هاشمی برای هماهنگی، گفتیم از رؤسا شروع کنیم و چون تجربه داشتیم، می‌دانستیم نقش معاونین، کارشناسان عملیاتی در صحنه به مراتب پررنگ‌تر از رؤسا است. ما به این نتیجه رسیدیم که اگر معاونین، مسئولین و فرماندهان حفاها را با هم هماهنگ نکنیم، کارساز نیست.

ما آمدم یک دستور جلسه گذاشتیم، تا این اقدام را انجام دهیم. بر مبنای اطلاعاتی که از اشراف گرفتیم، فهمیدیم مشکلاتی وجود داشته و سعی کردیم، مشکلات مشترک را مشخص کنیم. مثلاً در بخش آموزش، کنترل، عملیات، آئین‌نامه اسناد و مدارک که در همه سازمان‌ها بود، در شورای ریاست سازمان مطرح کردیم و گفتیم شورا باید مصوبه داشته باشد و مصوبه اجرایی شود، اما دیدیم بعد از ابلاغ مصوبه، معاونین سازمان‌ها خیلی راحت وتو می‌کردند و جلوی اجرای آن را می‌گرفتند. ما در کنار این قضیه گروه‌های تخصصی ایجاد کردیم و گفتیم باید با حضور معاونین تخصصی باشد، تا کارشناسی شود و مدیران کل ساحفاها، در دفتر عمومی دعوت کردیم و رئیس جلسه را مدیر حفاظت خودمان گذاشتیم و من به عنوان مدیر جلسه در گروه‌های تخصصی شرکت می‌کردم. ما نزدیک به ده گروه داشتیم که اینها ۱۵ کمیته داشتند، که توسط دفتر اداره می‌شدند. حسن این کار این بود که ما به نوعی بر سازمان‌ها نظارت می‌کردیم و گزارش عملکرد آنها برای ما می‌آمد که نقص و حُسن کار را درمی‌آوردیم که کدام سازمان چگونه عمل می‌کند.

معاونین خودشان در جلسه گروه مصوباتی داشتند که در جلسه شورا به سازمان‌ها ابلاغ می‌شد. ما با همین خط مشی توانستیم هماهنگی بین سازمان‌ها را ایجاد کنیم. یکی از مشکلاتی که وجود داشت، این بود که سازمان‌ها هیچ تعامل مناسبی با هم نداشتند و یا بسیار ضعیف بود. یکی دیگر از تدابیر ما جلوگیری از موازی کاری سازمان‌ها بود. چون خودشان مستقل کار می‌کردند. برای جلوگیری از این امر، برای معاونین و رؤسا، همایش‌های مشترکی با موضوعات مختلفی مانند ضدجاسوسی و ضدخوابکاری و... برگزار کردیم، که تا آن زمان بی‌سابقه بود که از معاونین خود ساحفاها در همایش صحبت کنند و این تدبیر دفتر بود. ما یک نمایشگاه حفاظتی ایجاد کردیم که کاملاً کار جدیدی بود، که هر سازمانی بیاید و توانمندی‌هایش را نشان دهد. در بخش عملیات، ضدجاسوسی، تجهیزات، شیوه کار و... این کار را انجام بدهد و نحوه کار و امکانات خود را به نمایش بگذارد. برای ما جالب بود اینها را ببینیم. مثلاً ساحفاجا در اوایل دهه ۶۰ به یک امکان عملیاتی رسید که می‌توانست مواردی را کنترل و کشف کند و دیدیم، سازمان دیگری، سال‌ها بعد با هزینه سرسام‌آوری آن دستگاه را خریداری کردند، که واقعاً تأسف خورديم. دیدیم که همه می‌توانیم با هم کار کنیم، به هم سرویس بدهیم.

بعد از آنکه این رویه تغییر پیدا کرد و فهمیدیم که می‌توانیم از توانمندی‌های هم بهره ببریم و از ظرفیت‌های هم استفاده کنیم و موازی کاری نکنیم. بعد اینکه این تعامل را ایجاد کردیم، آمديم به سمت اینکه روش‌ها را هم اصلاح کنیم. یکی از ضعف‌های نیروهای مسلح آن زمان این بود که آئین‌نامه‌ای برای امنیت ارتباط و اطلاعات وجود نداشت. ما برای این، کمیته و گروه تخصصی ایجاد کردیم. موضوعات مرتبط را کارشناسی کردیم و هر جلسه را با رئیس ستاد کل، معاون طرح و برنامه ستاد کل، معاون آماد و معاون عملیات ستاد کل، رؤسای ساحفاها برگزار کردیم و بازتاب خوبی داشت و اعضاء را به اجرای مصوبات وادار کردیم. بازدیدي از نحوه اجرای این

مصوبات داشتیم. در اداره ای که قبل آن به ما گزارش درستی ندادند و مشخص بود ما گزارش‌ها را بازرسی می کردیم.

گزارش کار معاونت‌های ستاد کل

یکی از مصوبات دیگر ما این بود که معاونت‌های ستاد کل ملزم شدند به ما گزارش کار بدهند. به یاد دارم یکی از معاونین ستاد کل مورد مؤاخذه رئیس ستاد کل قرار گرفت که چرا این کارها را انجام نمی دهید. بعداً نتیجه کار این گروه کارهای تخصصی منجر به تصویب دو آئین‌نامه اساسی در حوزه امنیت ارتباطات برای نیروهای مسلح و کنترل امنیت ارتباطات برای حفاها شد، که از طریق ستاد کل این آئین‌نامه ابلاغ شد و از طرف رئیس ستاد کل مدیران و کارشناسان این جلسات تشویق به ارشدیت‌ها و همچنین پاداش نقدی نایل آمدند. کار دیگری که در دفتر انجام شد، هماهنگی در خط مشی بین سازمان‌ها با وزارت، با ستاد کل در بخش عملیات که مشکلات عدیده‌ای بود. دفتر اینجا ورود کرد و آن هم به خاطر شخصیت امیر هاشمی بود.

ارتباط با وزارت اطلاعات

آقای اژه‌ای وزیر اطلاعات بودند. در زمان ایشان، در شورای هماهنگی اطلاعات چون همه بحث‌ها را نمی‌شد مطرح کرد، مثل ضدجاسوسی، ضدبراندازی، شورای هماهنگی تخصصی را فعال کردیم و گفتیم که برای نتیجه باید نظرات کارشناسی شود. مشکلاتی داشتیم، مثلاً یک موقع وزیر در جلسه مطلبی تأیید می کردند. ما گفتیم که یک گروه تخصصی در این باره تشکیل دهیم و موضوعاتی که قرار است با وزیر و نمایندگان ساحفاها مطرح شود، قبل از آن با محوریت دفتر عمومی و معاونین ذیربط سازمان‌ها و معاونین وزارت به جمع‌بندی برسد و نتیجه در شورا مطرح شود. ما توانستیم بسیاری از ناهماهنگ‌ها را رفع کنیم، اما نتیجه مطلوبی که مورد انتظار بود، حاصل نشد. در وزارت قانونی داشتند به نام قانون تمرکز که به سازمان‌ها می‌گفت باید تمکین کنید. وقتی این کار با محوریت ما انجام می‌شد، آنها رفتند و رئیس وقت ستاد کل

نیروهای مسلح را مجاب کردند، بنا به دلایلی که مثلاً ساحفاسا کیسی را در تلویزیون مطرح کرده و این کیس سبب شده به بسیاری از کیس‌های دیگر ضربه وارد شود و مصوبه را با امضای رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ابلاغ کردند که حفاها مکلف شوند به اجرای آن و اما با فشارهای دفتر و ضربه‌هایی که دفتر و امیر هاشمی گرفتند در این جریان که اطلاعات نیروهای مسلح به وزارت منتقل شود، که این مقاومت‌ها بسیار اثرگذار بود و ما اصرار کردیم و گفتیم به صلاح نیست اطلاعات نیروهای مسلح به وزارت اطلاعات داده شود. چون فرماندهی حفاها مستقل و زیر نظر فرماندهی کل قوا است، بنابراین، اطلاعاتش نیز باید مستقل باشد و ساحفاه‌ها مسئول حفظ اطلاعات نیروهای مسلح هستند، ولی می‌توانند همکاری اطلاعاتی داشته باشند.

یکی دیگر از مشکلاتی که ما داشتیم، راجع به شنود بود و روی لابی و امکاناتی که وزارت داشت و ابلاغیه‌ای هم در این باره داشتند که برای ساحفاه‌ها که مشکلات بسیاری ایجاد کرده بود، جلوگیری بشود.

دیگر موضوعات انجام شده

موضوع بعدی، مسئله شنود نیروهای مسلح است که در این باره امیر هاشمی تلاش کردند ارتباطی با قاضی شنود گرفتند. خدا رحمت کند مرحوم مروی را، تا زمانی که ایشان بودند، ما خیلی تلاش کردیم. همکاری‌های خوبی هم انجام پذیرفت. بعد آقای رئیسی قاضی شنود شدند. در زمان آقای رئیسی همکاری‌های خوبی صورت گرفت. آئین‌نامه و دستورالعمل‌هایی تهیه شد. در جلسات مشترک حفاظت‌ها هم همکاری می‌کردند. ما همچنان تلاش می‌کردیم. محور سوم تلاش‌های دفتر، برای عضویت در کمیته کنترل ارتباطات در شورای عالی ملی بود، که ما توانستیم به نمایندگی از سازمان‌های حفاظت اطلاعاتی نیروهای مسلح در سطح کشور در حوزه IT انجام می‌شد، بتوانیم منافع نیروهای مسلح و بخش حفاظت را اعمال کنیم. جلساتی داشتیم

بسیار اثربخش بود، با حفاظت‌ها، با شوراها و حضوری که داشتیم در واقع توانستیم هماهنگی لازم را ایجاد کنیم.

موضوع بعدی بحث سلاح و مهمات بود، که بخشی در داخل کشور و بخشی در خارج کشور را شامل می‌شد. ما در گروه‌های تخصصی شورای امنیت کشور هم عضو بودیم، که توانستیم در مسائل و موضوعات امنیتی که به نیروهای مسلح ارتباط داشت، اعمال نفوذ کنیم و نقاط مشترکی که بود در واقع وزارت کشور و مبادی امنیتی که داشتند. این نقش ما و پیگیری‌هایی که داشتیم، یک رویکرد تحولی را در کشور ایجاد کرد. در نزد سران کشور، مسئولین نظام و مسئولین نیروهای مسلح، ایجاد یک دفتر و ستاد در رأس ساحفاها با این کارکرد احساس شد؛ به طوری که سازمانی قبلاً اجازه نمی‌داد کسی وارد مسائل و جزئیات آن شود و بازرسی و حسابرسی کند، حالا پذیرفتند. دفتری که کمترین وظیفه و مأموریت را داشت، در حوزه آنها ورود کند. در سطح کشور و نیروهای مسلح و ساحفاها این رویکرد ایجاد شد و نیاز به یک ستاد هماهنگ‌کننده، که هدایت مشترک بدهد و هم کنترل و نظارت مشترک داشته باشد.

مثلاً ما نمی‌توانستیم از زندان‌های آنان بازدید کنیم. دوبار هم نوشتیم، اما کسی اجازه نداد، ولی ما ورود کردیم. گفتیم می‌خواهیم برای زندان‌های حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح، آئین‌نامه مشترک بنویسیم؛ باید یک بازدیدی داشته باشیم. مثلاً گفتیم حفاها باید از توانمندی‌های هم مطلع شوند. اینها فقط برای این بود که ما بتوانیم ورود کنیم، با هم برویم از بازداشتگاه سپاه بازدید کنیم، از بازداشتگاه ناجا بازدید کنیم، از بازداشتگاه ساحفاجا بازدید کنیم. گفتیم نحوه رفتار با زندانی، پذیرش، کنترل و... را مشترک بنویسیم. ما به جاهایی که زندان‌هایش مخفی بود و اجازه نمی‌دادند، ورود کردیم و اینکه نباید دخالت کنیم و یا وارد موضوع شویم، در واقع شکسته شد. این کار سبب شد تا ما کیس پژوهی کنیم، که وقتی سازمانی، فردی را بازداشت می‌کند، بیاید این مورد را برای بقیه هم تشریح کند؛ چون بحث‌ها مشترک بود، روش‌ها بررسی می‌شد

و از توان هم بهره می‌بردند و تجهیزات به دست آمده از آنها را هم در نمایشگاهی برای بقیه سازمان‌ها تشریح می‌کردند و آن باور ارتباط نداشتن شکسته شد. این باعث شد سازمان‌ها با هم ارتباط خوبی گرفتند و مدیران با هم همکاری می‌کردند و از تجربیات هم استفاده می‌کردند.

توانستیم آموزش مشترک و طرح مشترک و آئین‌نامه‌های مشترک بنویسیم، و رویکرد تحولی با یک ستاد در رأس ایجاد شد، که بستر آن در زمان امیر هاشمی شکل گرفت و خود سازمان‌ها هم قبول کردند. مهم‌ترین نقش امیر هاشمی در این جایگاه، رئیس دفتر عمومی این رویکرد تحولی بود که ایجاد کرد و توجه سران و مسئولین انقلاب و کشور به این جلب شد که جایگاهی به عنوان ستاد در رأس ساحفاها ایجاد شود، آنها را با هم هماهنگ کند، آموزش و تجارب مشترک را نیز برقرار کند و از موازی کاری و ایجاد هزینه اضافی جلوگیری کند. این رویکرد که حاصل زحمت ایشان بود ایجاد شد و مشکلات موجود نیز توسط این دفتر برطرف شد.

اقدامات برای ستاد برتر شدن

یکی از مشکلات اساسی ما این بود که سازمان‌ها دفتر را به عنوان ستاد برتر قبول داشته باشند. البته وظایف و مأموریت دفتر به عنوان ستاد برتر بودن نبود و در این زمینه سازمان‌ها حق داشتند. اما ما یک شورایی داشتیم به عنوان شورای هماهنگی رؤسای ساحفاها که بنده دبیر آن بودم و رئیس آن امیر هاشمی بودند و با حضور رؤسای سازمان‌ها، ماهی یک بار این شورا تشکیل می‌شد. ما برای اینکه موضوعاتمان در سازمان‌ها جنبه اجرایی داشته باشد، مقاومتی در برابر دستور دفتر ایجاد نشود و نگویند شما وظیفه و حقی ندارید که دستور بدهید، تصمیم بر این شد که به عنوان مصوبات شورا ابلاغ شود. چون رأس سازمان در شورا بود که در واقع، می‌توانست این کار را انجام دهد. از طرفی، وقتی دستوری از طرف رئیس ابلاغ می‌شد، معاون و مدیران باید دستور را می‌گرفتند و کار را اجرا می‌کردند. ما وقتی طبقه‌بندی کردیم، سه سطح را با دفتر

ارتباط دادیم. مدیران عملیاتی مدیران و معاونین و رؤسا. این سه بخش را دفتر به صورت زنجیر به هم وصل کرد. آقای خسروی به عنوان هماهنگ کننده با مدیران ارتباط داشتند تا کمیته‌های تخصصی را تشکیل دهند، موضوعات را جمع‌بندی کنند. موضوعات می‌آمد به کمیسیون یا مثلاً در سطح معاونین که بنده مسئول آن بودم. با معاونین سازمان بحثی که در کمیسیون مطرح بود را می‌بستیم. نتایج این کمیسیون‌ها می‌آمد در شورای رؤسا و از آنجا مصوبات ابلاغ می‌شد به سازمان‌ها. در نتیجه، چون تبدیل به مصوبه شورای رؤسای سازمان‌ها می‌شد، قابلیت اجرایی پیدا می‌کرد.

سرهنګ حجت‌الله رضایی^۱



روزهای شروع کار با امیر هاشمی

شروع کار من با امیر هاشمی به عنوان اولین حفاظتی که تخصص حفاظتی داشت، در ۱۳۸۳/۸/۱ بود. در آنجا من زیر نظر امیر قاسمی، معاون طرح و برنامه کار می‌کردم. امیر هاشمی صحبتی با من کرد و روی یک سری موضوعات کار کردیم. روزی امیر هاشمی آمدند و گفتند که آقای رضایی ما می‌خواهیم مجموعه‌ای از بچه‌های متخصص حفاظت را جمع کنیم، در بخش‌های طرح و برنامه، آموزش و عملیات، از بچه‌های ساحفاجا و از سپاه اگر کسی را می‌شناسی معرفی کن. من دنبال دوستان ساحفاجایی بودم و اولین کسی که از مجموعه تخصصی سازمان معرفی کردم، امیر علیخانی بود که در طرح و برنامه بودند و کم‌کم نیروهای جدیدی اضافه شدند. چند نفر دیگر هم معرفی شدند.

امیر هاشمی اخلاقی داشتند کسانی که قبلاً در یگانی خدمت می‌کردند، از فرمانده آنها حتماً نظرخواهی می‌کردند. مثلاً برای من از امیر دادبین نظرخواهی کرده بودند. بیشتر دنبال این تیپ آدم‌هایی بودند که قبلاً در یگان‌های رزمی کار کردند و بعد آمده بودند در حفاظت. امثال آقای عاشوری و یا کارشناسان دیگر آمدند. از سپاه هم متخصصین حفاظتی آمدند و از این تاریخ دفتر عمومی شروع کرد به کار تخصصی

۱. جناب سرهنګ حجت‌الله رضایی در سال ۱۳۶۰ وارد دانشکده افسری شد. پیش از آن، ۴-۵ سال در سپاه خدمت کرده بود. مهرماه ۱۳۶۳ برای طی دوره مقدماتی به شیراز رفت و پس از آن، در رسته زرهی در گردان تانک لشکر ۲۸ کردستان شروع به خدمت کرد. شش ماه فرمانده دسته آن گردان بود و شش ماه نیز معاون فرمانده گروهان بود و سپس فرمانده گروهان یکم گردان ۲۰۲ تانک شد. در زمستان ۱۳۶۷، به صورت مأمور به خدمت به حفاظت رفت و دو ماه در آنجا خدمت کرد. از مهرماه ۱۳۷۰ به سازمان مرکزی حفاظت اطلاعات منتقل شد و تا سال ۱۳۸۳ نیز در مسئولیت‌های مختلف حضور داشت.

حفاظت اطلاعاتی. تلاش‌های زیادی شد و کارهای مهمی صورت گرفت. تا قبل از این، دفتر عمومی بیشتر کارهای مربوط به کمیسیون اسرا را انجام می‌داد. اولین موضوع جذب نیروهای متخصص بود که در آینده دفتر، در دیدگاه‌های دفتر، در خط مشی آن و در کار امنیتی کردن و ارائه طریق به سازمان‌های امنیتی اطلاعاتی بسیار مؤثر و مهم بود. در حقیقت، نامه‌هایی که ما در بعد حفاظتی اطلاعاتی می‌دادیم و خط مشی‌هایی که می‌دادیم، سازمان‌های اطلاعاتی حساب ویژه‌ای روی ما باز می‌کردند. قبلاً این حساب ویژه نبود. حتی در ستاد کل هم نبود. چون در زمان امیر نجفی، نیروهای متخصصی حفاظتی در دفتر نبودند، ولی بعد از این خود ستاد کل هم حساب ویژه‌ای باز کرد و دفتر عمومی اعتبار خاصی پیدا کرد. ستاد کل گفت که باید با آنها کار کنید و باید به اینها میدان بدهید. با این حال، سازمان‌ها طوری با ما رفتار می‌کردند که می‌دانستند ما کار بلد هستیم و کار دستان است و با تخصص خودمان در سازمان‌ها می‌توانستیم مانور بدهیم.

بازنگری در روش‌ها و دستورالعمل‌ها

دومین موضوع این بود که بباییم در کلیه دستورالعمل‌ها و خط مشی‌ها بازنگری کنیم. در دستورالعمل‌های قبلی این دیدگاه حفاظتی و امنیتی نبود. آمدیم این کار را کردیم و برخی از آئین‌نامه‌هایی که خیلی تخصصی حفاظت نبود را به صورت تخصصی انجام دادیم و تدوین کردیم. با خود امیر علیخانی از ابتدا در بحث طرح و برنامه، در بحث عملیات و در بحث جمع‌آوری و در موضوعات دیگر آمدیم تخصصی کار کردیم. کارهای بسیار خوبی انجام شد و توانستیم مأموریت دفتر را در سه محور توسعه بدهیم. من در سال ۸۶ در دانشگاه فارابی پایان‌نامه‌ای با موضوع «نقش نظارتی دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا بر عملکردهای ساحفاهای نیروهای مسلح». مطالب بسیار زیادی جمع‌آوری کردم، مثل نقش نظارتی در سازمان‌های اطلاعاتی در دنیا. یک پیشینه تاریخی از سازمان سیا آوردم که نظارت بر تشکیلات اطلاعاتی توسط چه کسانی

باید باشد و یک ساختاری باید باشد که بر عملیات‌های آنها نظارت کند و همچنین، آلمان و کا.گ.ب و چند کشوری که سازمان‌های اطلاعاتی نسبتاً قوی داشتند را عنوان کردم. تاریخچه قبل از انقلاب را نیز مطرح کردم که در ضداطلاعات نقش نظارتی چه بوده است. در ساواک چه نظارتی وجود داشته. در اداره دوم ارتش که یک سازمان اطلاعاتی نسبتاً بزرگی محسوب می‌شد، چه ساختاری بر آن نظارت می‌کرد. در هر صورت، یک مجموعه ۴۰۰-۳۰۰ صفحه‌ای را جمع‌آوری کردم و بعد یک موضوعاتی را تبیین کردم که دفتر در چه وضعیتی است و این سه مأموریتی که به آن واگذار شده در سال ۶۹ را با چه نظارتی بر ساحفاها انجام می‌دهد. ما چون محدودیت دسترسی داشتیم، از خود آموزش شروع کردیم تا یک همگرایی و نظارت آموزشی بر این سازمان‌ها داشته باشیم. بازدیدهای مختلفی انجام دادیم و سازمان‌های مختلف را تک‌تک دعوت کردیم تا وضعیت آموزشیشان را بررسی کنیم و موضوعات خط مشی و طرح و برنامه‌شان را مطرح کردیم و نظارت لازم روی آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها اعمال کردیم. جلسات مکرر گذاشتیم و می‌رفتیم در سازمان‌ها و سازمان‌ها پیش ما می‌آمدند.

در بحث عملیات، چون دسترسی کمتر بود، این کارها را به صورت محدودتر انجام دادیم. به نحوی چون توانستیم مقبولیتی در بین این سازمان‌ها به دست بیاوریم، آنها با ما همکاری می‌کردند. در بحث عملیات، اقدامات خوبی شد، بخصوص در امنیت مخابرات، در امنیت فاوا. در بحث آموزش، سازمان‌ها را ملزم کردیم که تبادل استاد و دانشجو انجام بدهند. سازمان‌های حفاظتی بیایند در موضوعاتی که سابقه‌ای دارند، اساتید و دانشجویان خود را بفرستند. قراردادهایی نیز با یکدیگر می‌بستند، بخصوص مرکز آموزش فارابی در دانشگاه فارابی، حرف اول را می‌زد و یک سازمان کهنه‌کار و یک مرکز آموزش قدیمی بود و توانسته بود ارتباط خوبی با مرکز آموزش عالی در لیسانس و فوق لیسانس ایجاد کند. در نتیجه، با سازمان‌ها مطرح کردیم که بیایید در این راستا با دانشگاه فارابی تبادل استاد و دانشجو انجام بدهید و از دانش‌های حفاظت اطلاعاتی

این مرکز که از قبل از انقلاب در سطح آموزش عالی بود، استفاده کنید. به سازمان‌ها گفتیم، مراکز آموزشی خود را می‌توانند ارتقاء بدهند. مثل دانشگاه امام هادی ساحفاسا یا تا حدودی حفاظت اطلاعات ناجا که امام مهدی بود ظاهراً و مؤسسه جوادالائمه ساحفاودجا اقداماتی انجام گرفت. با توجه به تمام ظرفیتی که داشت، توانست از این موقعیت بهره‌برداری کند. این سازمان‌ها چون مجموعه کوچکتري داشتند، در این زمینه موفق نشدند، ولی بنا را بر این گذاشتند که با ساحفاجا و دانشگاه فارابی تعامل داشته باشند و تا همین الان هم از آن استفاده می‌کنند، ولی آنها نقششان کمتر بود، زیرا آموزش محدودتری داشتند و باعث شد که تعامل خوبی در بحث آموزش و کتب و نیازمندی‌های آموزشی ایجاد شود و توانستند با هم ارتباط برقرار کنند. این ارتباط نقش خوبی در تربیت نیروهای متخصص حفاظت اطلاعاتی داشت. مؤسسه امام هادی خوب توانست استفاده کند، ولی آن دو مجموعه دیگر نتوانستند، یعنی دوره‌های آموزشی نیروهایشان محدود بود.

ساختار در سپاه و ارتش طوری بود که در نیروهای مسلح، نیروی بیشتری داشتند و ما می‌خواستیم از این ظرفیت استفاده بشود، چون نیروی انتظامی بیشتر درگیر مسائل پلیسی بودند و ساحفاودجا بیشتر در صنعت درگیر بودند و نیازمندی مباحث آموزشی آنها با هم کمی متفاوت بود و ما در این مرکز یک همگرایی ایجاد کردیم که بیشتر تمرکز بر این دو دانشکده ساحفاجا و ساحفاسا ایجاد بشود، که الحمدلله انجام شد.

متون آموزشی را تقریباً یکسان کردیم و یک وحدت رویه‌ای به وجود آوردیم. یک سری مباحثی که به نحوی یکسان بودند را حذف کردیم و متون واحد ایجاد کردیم، چرا که درس‌های حفاظت اطلاعات، عموماً در همه واحدها یکسان است.

تبادل دانشجو و استاد

کار دیگر این بود که تبادل دانشجو را بین این چهار سازمان زیاد کردیم. حتی در بحث حراست نیز چندتا از نیروهای حراستی سازمان‌های دولتی را آوردیم داخل این دو

مرکز ساحفاسا و ساحفاودجا. تبادل استاد هم صورت گرفت. گفتیم اساتید ارتش بروند مؤسسه امام هادی و اساتید آنها بیایند سازمان حفاظت اطلاعات ارتش تدریس کنند. بعد از تبادل استاد، این روابط حسنه‌ای که ایجاد شد، توانست در بحث ارتقاء سطح تحصیلات هم مؤثر باشد. گفتیم دانشگاه امام هادی، اگر در سطح کاردانی یا کارشناسی کار می‌کنید، بروید با آموزش عالی کارهای اداری را انجام دهید که تا سطح کارشناسی ارشد هم ارتقاء پیدا کنید و این کار مهمی بود که صورت گرفت.

از بُعد مدارک آموزشی علمی، شامل کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی کمی هم دکتری توانستند کارهایی را انجام دهند و دفتر هم نیروهایش را اعزام می‌کرد. بازدیدهای آموزشی که سازمان‌ها انجام می‌دادند که بتوانند از تجربیات هم، استفاده بهتری کنند و همه اینها با نظر دفتر عمومی انجام می‌شد و ارائه طریق توسط دفتر عمومی بود که موفق هم بود، تا جایی که مسئولین سازمان‌ها از دفتر درخواست می‌کردند که این تبادلات سازمانی را بیشتر کنید و ما را به هم نزدیکتر کنید.

دفتر شروع کرد به افزایش گستره اطلاعاتی در کشور. یکی از جاهایی که دفتر علاقه داشت، به عنوان یک سازمان حفاظت اطلاعاتی به آن ورود کند، دانشکده امام باقر وزارت بود. در این راستا، ما توانستیم اقدامی برای گسترش کار بکنیم. فصلنامه‌ای برای سازمان‌های اطلاعاتی درست کردیم. البته مجری آن اطلاعات ارتش بود و طرح موضوع و نظارت با دفتر. بحث‌های مالی هم با وزارت بود و این یک زمینه بود که ورود کنیم. به سازمان‌ها گفتیم که می‌توانند با وزارت اطلاعات آن موقع تبادل دانشجو و استاد انجام بدهند. البته ساحفاجا یک سبقه قبلی داشت. بعضی از نیروهایش را در سال‌های ۷۳-۷۲ تا ۸۰ به دانشگاه امام باقر فرستاده بود. ما آمديم این بحث را در سطح سازمان‌ها فراگیر کردیم و این زمینه ایجاد شد. در سمینارهای آموزشی امام باقر شرکت می‌کردیم. یعنی در واقع، سمینارهای ستاد مشترک که در سطح حفاظت اطلاعات انجام می‌شد، که امام باقر یکی از آن سازمان‌ها بود. این موضوع را بیشتر در سطح کارشناسی و

کارشناسی ارشد گسترش دادیم. ولی خود وزارت هم نیروهایش را به دانشگاه امام هادی و فارابی برای آموزش می‌فرستاد. همچنین، اساتید وزارت را نیز دریافت می‌کردیم که تدریس کنند و از تجارب اینها استفاده کنیم و این تبادل از راه آموزش خیلی نقش داشت و دفتر وسیله هماهنگی و همگرایی میان سازمان‌ها بود.

اقدامات اصلاحی در امور عملیاتی

یکی از موضوعاتی که کار کردیم، وقتی در ارتش بودیم، در کارهای عملیاتی و امنیتی، نیروها بر اساس یک شیوه و رویه دینی و آئین‌نامه‌های حقوقی و داخلی پایشان را فراتر می‌گذاشتند و در موضوعات امنیتی جامعه و عملیاتی کاری، بیش از حد زیاده‌روی می‌کردند. من از روزی که وارد حفاظت شدم، از خدا خواستم که همه کارهای ما بر اساس اصول دینی و موضوعات حقوقی باشد. یعنی کارکنان عملیاتی، اطلاعات کافی از بحث‌های شرعی و حقوقی داشته باشند.

یکی از کارهای ما این بود که موضوع تعزیرات در بحث‌های عملیاتی تبیین شود. یعنی با کسی که برخورد می‌کنند، دینی و حقوقی باشد. چرا که یک نیروی اطلاعاتی، اگر دینی و حقوقی عمل نکند به بیراهه رفته است. روی موضوعاتی که خیلی با آن سر و کار داشتیم، در سازمان‌های اطلاعاتی دنیا هم خیلی مطالعه کرده بودم، چون آنها که به مسائل دینی پایبند نبودند، ولی به هر حال به یک‌سری اصول انسانی و قانون عمل می‌کردند، چرا که آن متهم یک انسان است، باید با او انسانی رفتار شود حداقل و بعد از آن مسلمان است، حدود شرعی را رعایت بکنیم.

مثلاً یک بحثی که همیشه با نیروهای عملیاتی در سازمان با آنها بحث داشتیم، کار گذاشتن دوربین در اتاق خواب یک متهم یا حتی مورد سوژه ما بود. ما در سازمان با چنین موضوعاتی کلنجار می‌رفتیم و بحث داشتیم. شاید یکی از دلایلی که ما نتوانستیم مدارج ترقی و ارتقاء رتبه ظاهری را طی کنیم، همین انتقادات ما از مسئولین بود. می‌گفتیم این کار نادرست است. شما می‌آید یک فرمانده لشکر را به خاطر یک موضوع

ساده كه راننده خانمش را اين طرف و آن طرف مي‌برد، مي‌گويد چرا مي‌رود و اين از لحاظ شرعي درست نيست. فرمانده لشكر خودش بايد بيايد و خانمش را ببرد براي خريد... و اين تا جايي مي‌رسيد كه مي‌گفتند فرمانده لشكر را بياوريد ۴۸ ساعت به سازمان، نه تحت عنوان بازداشت، ولي با او صحبت كنيم. من هميشه با اين چيزها مشكل داشتم. فرمانده لشكر را به خاطر يك خبر پيش‌پافتاده، كه صحت آن تأييد نشده، احضار مي‌كنيد و جلو همه به او مي‌گويد به خاطر اين خبر او را احضار كرديد... موضوعات ديگري كه بود و زياده‌روي كه كارشناسان عملياتي داشتند، در بحث برخورد با كيس‌هاي مختلف. توهين مي‌كردند كه حتي متهم هم نبودند به آنها فحش و ناسزا مي‌گفتند، كتك‌كاري‌هايي كه مي‌كردند و اين بازخورد بدی در سازمان و بين نيروها داشت كه باعث مي‌شد نيروها مغرور شوند و بروند سر خود كارهايي بكنند و به مراتب، نيروهاي كارا و مؤثر حذف شوند و اينها من را آزار مي‌داد. روزي آمدم خدمت امير هاشمي و گفتم كه چنين بحثي داريم؛ چه كار بايد كرد! بيايد سازمان و نيروهاي‌تان را كنترل كنيد. يك چيزي تبين كنيد و سازمان را مقيد كنيد به اجراي اين بخشنامه‌ها و نيروها را آموزش دهيد. گفتيم اول بياييم فقه حفاظتي را ايجاد كنيم. امير هاشمي استقبال كرد و گفت من خودم هم دلم مي‌خواست اين كارها بشود و منتظر يك جرقه بودم. امير عليخاني و سردار احمدي هم قبول مسئوليت كردند و به سازمان‌ها گفتيم كه چنين موضوعي را مي‌خواهيم مطرح كنيم. همه اعلام آمادگي كردند. موضوع‌بندي كرديم و اينكه چه كارهايي بايد انجام بشود را مشخص كرديم. گفتيم همه مسائلي كه موجب انحراف سازمان مي‌شود را مشخص كنيم و به صورت موردی موضوعات را بررسي كرديم. فتواهايي كه از حضرت امام و حضرت آقا در بحث‌هاي اطلاعاتي داشتيم و از پرونده نيروهايي كه حذف شدند و دستورهايي كه زير نامه‌ها دادند و مباحث آنها كشيده شد به دفتر فرماندهي كل قوا يا كساني كه به نحوي مورد اتهام بودند، به نحوي اينها را جمع‌آوري كرديم، سپس مجدداً بازبيني كرديم. در امور تحقيقاتي، در امور گزينش، در

امور عملیاتی، در امور صلاحیتی، در امور آموزش و در امور بکارگیری تجهیزات عملیاتی. فکر می‌کنم تعداد کمی از اینها دارای فتوای حضرت امام و یا حضرت آقا بود و عمده این مطالب از روی دستورالعمل‌ها و روش‌های جاری ضداطلاعات و ساواک بوده. این مطالب جمع‌آوری و دسته‌بندی شد و به صورت حدود ۹۰۰-۸۰۰ سوال درآمد. همچنین، در حدود یک سال و نیم پرونده‌های کیس‌های مرده بازبینی شد و موارد بسیار خوبی را به دست آوردند و جمع‌بندی شد و برای دفتر فرستاده شد. در این رابطه، ما کارشناسان زبده سازمان‌ها را دعوت کردیم. روی هر موضوع تخصصی کار کردیم و آن دستورات و فتاوی را بررسی کردیم. در نهایت، در دفتر حضرت آقا یک گروه کاری از روحانیون، منجمله آقایان فلاح‌زاده، شیرازی، حاج آقا بهرامی و یک نفر دیگر حدود دو سه سالی روی آن کار تخصصی انجام دادند و فتواهای هر سوال را از حضرت آقا گرفتند و برای هر موضوع جزوه و کتابچه‌ای نوشته شد. فکر می‌کنم این جزوات به ۱۳-۱۴ جزوه رسید که به دفاتر رؤسای حفاظت‌ها ارسال شد. قرار بر این بود با استفاده از این فتواها، دستورالعمل‌های اصلاحی از طرف حفاظت‌ها به مجموعه‌ها ارسال گردد و روش‌های گذشته تصحیح گردد.

خدا خواست که ما این راه را برویم و به سرانجام برسیم و اینها همه از زمانی که من در یگان بودم نشأت می‌گیرد، که کار با ایمان، با پرسنلی که واقعاً قدرشان را ندانستیم، مخصوصاً سازمان‌های اطلاعاتی که قدر این بچه‌ها را ندانستند و همه فکر می‌کردند یک تافته جداافتاده‌ای هستند که از آسمان افتادند در ارتش و خیال می‌کردند که حاکمیت دارند و هرطور که دلشان بخواهد با این پرسنل برخورد کنند که این خدمت در یگان برکتی شد که من به همه اینها برسم. حضور من در یگان در آن ۴-۵ سال، من را به این موضوعات رساند که باید خیلی با افراد یگان صمیمی و در ارتباط باشیم. ما باید به عنوان ملجأ این یگان، پیش ما بیایند و دردهایشان را به ما بگویند و در یک خانه سازمانی، افراد بیایند مشکلات زندگیشان را به ما (حفاظت) بگویند و بگویند که اینها امین ما هستند.

بحث آموزش و پژوهش

كار ديگري كه در بحث آموزش و پژوهش شد، فراخواني بود كه داديم و گفتيم دانشجويان مقطع كارشناسي ارشد سازمان‌هاي حفاظت اطلاعات، پايان‌نامه‌هايي كه دارند را بياورند و عرضه كنند. كاري كه كرديم اين بود كه نمايشگاهي با هماهنگي وزارت اطلاعات و سازمان‌هاي اطلاعاتي ديگر، چون با سازمان‌هاي اطلاعاتي بسيار نزديك‌تر بوديم و مي‌توانستيم به آنها امر و نهي كنيم، از آنها شروع كرديم. پژوهش‌هاي مختلفي بود، فصلنامه‌ها و پايان‌نامه‌هاي بسياري بود و آوردند منتشر كردند، تا ديگران بيايند و ببينند و استفاده كنند و موضوعات و آسيب‌هاي موجود در نيروهاي مسلح را از اين طريق به آن دسترسي پيدا كنند و اين خود به خود ذهن كارمندان اطلاعاتي را درگير مي‌كند، كه اين مشكل نيروهاي مسلح است. ما توانستيم چيزي در حدود ۶-۵ هزار آسيب در نيروهاي مسلح پيدا كنيم و آمديم از دل همين مقالات و نشریات، آسيب‌ها را تشخيص بدهيم و بياييم حوزه مأموريت سازمان‌ها را در راستاي اين آسيب‌ها قرار بدهيم كه اين كار بسيار جالب و آگاه‌كننده‌اي بود و به سازمان‌ها گفتيم نيروهايشان را بياورند از نمايشگاه بازديد كنند و به صورت بروشور در سازمان‌ها پخش كرديم و هر سازمان به فراخور مسئوليتش از آن استفاده كند و خط مشي آينده خود را ترسيم كنند. ما آمديم اين را گسترش داديم و در سطح سازمان‌هاي اطلاعاتي هم از اين نمايشگاه را برگزار كرديم. چون دفتر توان مالي لازم را نداشت، آمديم با وزارت اطلاعات هماهنگ كرديم و آنها ۳-۴ نمايشگاه در سطح نشریات سازمان‌هاي حفاظتي و اطلاعاتي، مقالات تخصصي اطلاعاتي و نشریات درون‌سازماني برگزار كردند و با بازديدهايي كه انجام شد، يك همگرابي صورت گرفت و اين نمايشگاه باعث شد نيروها به هم نزديك شوند و از اقدامات يكدیگر در حوزه اطلاعات، ضداطلاعات و حفاظت آگاه شوند و اين هم از اقداماتي بود كه در زمان امير هاشمي براي انسجام و وحدت رويه در كارها توسط دفتر صورت گرفت. ارائه تجهيزات و ابزار اطلاعاتي، عملياتي هم جزو كارهايي بود كه انجام شد.



جناب حمیدرضا خسروی^۱

پس از حضور در دفتر عمومی و آشنایی با مأموریت، اهداف و وظایف آن، با هماهنگی و راهنمایی امیر علیخانی در سه محور زیر برنامه‌ریزی و سپس اقدام اجرایی آغاز گردید:

۱. هماهنگی با مدیران دفتر عمومی در راستای تدوین اهداف، برنامه‌ها و اجرای وظایف.

۲. هماهنگی با مدیران تخصصی سازمان‌های حفاظت اطلاعات ارتش، سپاه، ناجا، ودجا و حفا ستاد کل در راستای اجرای برنامه‌ها و مأموریت‌های محوله.

۳. هماهنگی با دبیر و مدیران تخصصی شورای هماهنگی اطلاعات در وزارت اطلاعات.

اولین برنامه فعالیت مدیریت هماهنگی امور عملیاتی با هماهنگی امیر علیخانی و سایر مدیران محترم، بخصوص طرح و برنامه دفتر، پس از جلسات مکرر کارشناسی برای سال ۱۳۸۶ تهیه و به تصویب امیر هاشمی رسید، که بر اساس آن، اقدامات اجرایی آغاز گردید.

۱. جناب خسروی در سال ۱۳۴۰ در محله سرآسیاب دولاب تهران متولد شد. سال ۵۵ به عنوان کارمند فنی وارد نیروی هوایی شد. در سال ۵۸، به شهرستان آباد شیراز منتقل گردید و مدت یک سال به صورت تخصصی روی موتورهای برق کار کرد. سال ۶۱، جذب سازمان حفاظت ایستگاه ارتباطی دهبید (صفاشهر) شد و به مدت یک سال کارهای حفاظتی را انجام می‌داد. در سال ۶۲، مسئول جمع‌آوری و عملیات حفاظت اطلاعات فرماندهی ارتباطات و الکترونیک نهجا منتقل گردید و تا سال ۶۶ در آنجا خدمت کرد و سپس به سازمان اطلاعات ارتش منتقل گردید و مسئول ارزیابی منابع انسانی بود. در سال ۶۶، به عنوان جانشین جمع‌آوری، ارتقاء پیدا کرد. در سال ۸۶ در حوزه امور منفصلین ساحفاجا انجام وظیفه کرد و کارهای صلاحیتی و عملیاتی آن مجموعه را بر عهده داشت. از سال ۸۵ کار را در دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی معظم کل قوا به عنوان اولین مدیر هماهنگی امور عملیاتی در معاونت هماهنگی دفتر به ریاست امیر علیخانی آغاز نمود و سال ۸۸ نیز به بازنشستگی نائل آمد.

تشکیل کمیته های تخصصی

یکی از محورهای مهم برنامه مدیریت تشکیل کمیته های تخصصی در حوزه ضدجاسوسی، ضدبراندازی و ضدخرابکاری و جمع آوری پنهان منابع انسانی پیش بینی شده بود، که این کمیته ها موضوعات دارای اولویت در امور عملیات و امنیت ساحفاها را مورد بررسی و تبادل نظر قرار داده و مصوبات و توافقات آن جهت سیر مراحل تصویب، در کمیسیون های تخصصی و نشست رؤسای محترم ساحفاها به معاون محترم هماهنگی ارائه می گردید.

در جلسات مقدماتی کمیته های تخصصی، به دلیل عدم شناخت مدیران تخصصی ساحفاها از یکدیگر، موضوعات به کندی پیش می رفت و با بهانه رعایت حیطه بندی سازمان، مدیران ذیربط اراده قوی جهت طرح مسائل و مطالب نداشتند، ولیکن با گذشت زمان و شناخت بیشتر مدیران و تبادل نظرات تخصصی و توسعه ارتباطات، روند تعامل و همکاری ساحفاها بیش از پیش تقویت گردید؛ به گونه ای که سازمان ها برخی امور عملیاتی را به طور مستقیم با یکدیگر هماهنگ و اجرا می نمودند، در نتیجه، رشد چشمگیری در پیشبرد مأموریت های عملیاتی را همراه با موفقیتی چندان به همراه داشت.

برگزاری همایش

یکی دیگر از برنامه های پیش بینی شده، برگزاری همایش در حوزه های تخصصی سازمان ها بود، که اولین همایش با موضوع ضدجاسوسی در سال ۱۳۸۶ با حضور رؤسا و معاونین محترم ساحفاها و حضور بیش از ۱۰۰ نفر از مدیران تخصصی و کارشناسان در این حوزه در آمفی تئاتر عقیدتی سیاسی اجا برگزار شد، که در طول نزدیک به سی سال فعالیت سازمان های حفاظت اطلاعات سابقه نداشت و همین امر شور و حال وصف ناشدنی مسئولان ذیربط را به دنبال داشت.

در رابطه با برگزاری همایش ضدجاسوسی، کلیه رؤسا و معاونین و مدیران تخصصی ساحفاها، مدیران دفتر عمومی اعم از اداری، دبیرخانه، پشتیبانی، فنی، طرح و برنامه

و بودجه، مدیران معاونت هماهنگی و سایر معاونین و همکاران دفتر عمومی نقش فعال و مؤثری داشتند. در پایان همایش نیز یک دستگاه فشارسنج به مدعوین اهدا گردید. پس از برگزاری موفقیت‌آمیز اولین همایش تخصصی، برای برگزاری دومین همایش تخصصی با عنوان ضدبراندازی و ضدخرابکاری برنامه‌ریزی گردید و با حضور فعال مدیران تخصصی ذیربط از ساحفاها و حفا ستاد کل، موضوعات دارای اولویت، تجارب و موفقیت‌های ساحفاها در جلسات کمیته تخصصی مورد بحث و بررسی و تبادل نظر قرار گرفت و با انگیزه بیشتری جلسات پیگیری و جمع‌بندی مطالب با نظر موافق اغلب مدیران برای جلسه کمیسیون عملیات آماده شد و پس از تصویب نشست رؤسای محترم ساحفاها و امیر هاشمی ریاست محترم دفتر عمومی، زمینه برگزاری دومین همایش تخصصی در سال ۸۶ فراهم گردید.

با تصویب نظرات اعضای کمیته علمی همایش، کمیته اجرایی به ریاست امیر پورحاجی نیز برنامه اجرایی همایش با هماهنگی مدیران ذیربط در دفتر عمومی و ساحفاها پیگیری و آماده شد. با حضور پرشور و باشکوه رؤسا، معاونین و مدیران و برخی کارشناسان در حوزه ضدبراندازی و ضدخرابکاری، همایش دوم نیز به مدت یک روز در سالن اجتماعات عقیدتی سیاسی اجا با موفقیت برگزار گردید. دبیر همایش و سایر مدعوین به طرح مسائل و موضوعات مهم و دارای اولویت در این حوزه تخصصی پرداختند و به لطف الهی، دومین همایش نیز با موفقیت و رضایت نسبتاً بالای کلیه شرکت‌کنندگان برگزار گردید.

در اینجا لازم است از جناب سرهنگ دکتر استرکی که در کنار دبیر و رئیس کمیته علمی همایش تلاش بسیاری داشتند، تقدیر و تشکر شود.

پس از برگزاری موفقیت‌آمیز دو همایش تخصصی در حوزه ضدخرابکاری و ضدبراندازی، مقدمات برگزاری همایش سوم با عنوان «جمع‌آوری پنهان» با حضور مؤثر و پررنگ مدیران تخصصی ساحفاها و حفا ستاد کل در دفتر عمومی آغاز و موضوعات

قابل طرح و اولویت‌دار با نظر اغلب مدیران در جلسات متعدد آماده و به کمیسیون تخصصی امنیت ارائه شد و با تصویب اهم مطالب در نشست رؤسای محترم ساحفاها و امیر هاشمی رئیس محترم دفتر عمومی، اجرای این همایش همراه با نمایشگاهی از دستاوردهای علمی و تخصصی سازمان‌ها در حوزه جمع‌آوری در سالن اجتماعات ساحفاودجا در سال ۸۷ برگزار گردید و رضایت سازمان‌ها و شرکت‌کنندگان از این برنامه نیز همانند همایش‌های قبلی مشهود بود.

همزمان با برگزاری همایش‌های تخصصی و موفقیت حاصل‌شده در تعامل و همکاری بیش از پیش از پیش ساحفاها، کارگاه‌های آموزشی در حوزه ضدجاسوسی، بررسی و سایر حوزه‌های تخصصی نیز در سطح سازمان‌ها برگزار شد، که این کارگاه‌ها نیز با استقبال بسیار خوب مدیران ذیربط در ساحفاها مواجه گردید. برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌های تخصصی زمینه همکاری و تعامل سازمان‌ها را تقویت نمود و این هدف مهم یکی از اهداف عالی دفتر بود که به لطف الهی برای توسعه همکاری‌ها و مقابله با تهدیدات متنوع دشمنان نظام و انقلاب اسلامی به مرحله عملیاتی رسیده بود.

نتیجه و ماحصل این همکاری‌ها در نشست‌های مختلف تخصصی در حوزه معاونت طرح و برنامه دفتر و مدیران معاونت هماهنگی همواره مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت و اغلب مدیران با اعتراف به بی‌سابقه بودن همکاری سازمان‌ها، نقاط ضعف و قوت آن را نیز در جلسات مختلف مورد بحث و تبادل نظر قرار داده و پیشنهادات لازم برای توسعه کمی و کیفی فعالیت‌ها مطرح و پیگیری می‌گردید.

گسترش فعالیت‌ها در سایر حوزه‌های تخصصی

به دنبال موفقیت کمیته‌های تخصصی، زمینه گسترش فعالیت در سایر حوزه‌های تخصصی مورد موافقت معاونین و اعضای محترم کمیسیون‌های محترم ساحفاها قرار گرفت و به کمیته‌های تخصصی در امور پشتیبانی عملیات، بررسی صلاحیت‌ها، بررسی اسناد و مدارک و امنیت داخلی نیز به برنامه اضافه شد و موضوعات مهم و دارای اولویت

نیز در این زمینه مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و در برخی امور، از جمله اسناد و مدارک و جمع‌آوری در سطح تبادل تجارب نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هم پیشرفت داشت.

همکاری سازمان‌ها در امور عملیاتی روز به روز پیشرفت بیشتری داشت و کیس‌های عملیاتی نیز در جلسات مشترک تشریح و نقاط ضعف و قوت آن بررسی و تبادل نظر می‌شد. ضمناً ابزارهای جاسوسی در این کیس‌ها در نمایشگاه تخصصی ساحفاها، بویژه ساحفاسا در معرض دید سایر مدیران و کارشناسان قرار گرفت و این شرایط زمینه رقابت سازمان‌ها در ارائه تجارب و موفقیت‌ها بود؛ چیزی که سالیان طولانی دفتر به دنبال آن بود و به تدریج زمینه اجرایی آن فراهم گردید.

در راستای توسعه همکاری‌ها با مراجع مرتبط با امور عملیاتی سازمان‌ها و نظر به برخی از مشکلات فی‌مابین آنها با سازمان قضایی ن.م در ارتباط با صدور احکام و مجوزهای قضایی، هماهنگی‌های لازم با مسئولان سازمان قضایی ن.م صورت پذیرفت و در ادامه، مقرر گردید کمیسیون مشترک با حضور معاونین عملیاتی سازمان‌ها و معاون هماهنگی دفتر عمومی برگزار گردد و چندین جلسه هماهنگی تشکیل گردید و موضوعات مهم و دارای اولویت در این نشست‌ها مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. بنده نیز دبیری این جلسات را بر عهده داشتم و به لطف الهی، توفیقات خوبی در این زمینه حاصل شد، که قبل از این سابقه نداشت. معاون محترم وقت سازمان قضایی ن.م نیز از این گردهمایی بسیار خشنود شد و اثرات آن را برای همه سازمان‌ها مثبت و مؤثر ارزیابی می‌نمود.

با اولین کمیته‌ها و کمیسیون‌های تخصصی، حجم کار مدیریت هماهنگی امور عملیاتی به شدت افزایش یافت و مدیریت امور مهم و دارای اولویت و همچنین جمع‌بندی مطالب و پیگیری امور روز به روز سخت می‌شد، که بحمدلله با حمایت مسئولین ذیربط و همکاری روزافزون سازمان‌ها و شور و حالی که در پی کسب موفقیت‌ها حاصل می‌شد، این سختی‌ها قابل تحمل می‌شد. پیرو توسعه تعامل و همکاری در سطح

سازمان‌ها، شورای هماهنگی اطلاعات نیز جلساتی را در حوزه امور عملیاتی، امنیتی، بررسی عملیاتی، امنیت داخلی و منابع جمع‌آوری درخواست می‌نمود که با مصوبه شورای هماهنگی اطلاعات که رؤسای سازمان‌ها و معانین واجا و وزیر محترم اطلاعات عضو آن بودند، ابلاغ می‌نمود. البته این جلسات ابتدا در حوزه ضدجاسوسی برگزار گردید و به تدریج با مدیریت آقای قانع دبیر شورای هماهنگی اطلاعات و درخواست و همکاری مدیریت امور عملیاتی دفتر و موافقت معاون محترم امور هماهنگی و رئیس محترم دفتر عمومی و رؤسای محترم سازمان‌ها توسعه پیدا کرد، که گاه در هفته یک یا دو جلسه برگزار می‌شد و معاونین تخصصی و مدیران محترم واجا در برخی حوزه‌ها همکاری خوبی داشتند و از این طریق، همکاری آنها با سازمان‌ها پیشرفت خوبی داشت. تشکیل کارگاه‌های آموزشی و همایش‌های تخصصی نیز یکی از پیامدهای مثبت این همکاری‌ها بود.

یکی از موانعی که همکاری واجا و سازمان‌ها را با یکدیگر با چالش مواجه می‌نمود، قانون وزارت اطلاعات مبنی بر تمرکز اطلاعات در واجا و مدیریت آن بود، که این موضوع مورد پذیرش دفتر و سازمان‌ها نبود و در برخی جلسات، همین موضوع کاهش همکاری‌ها و عدم ارائه اطلاعات و تبادل آن را در پی داشت و ضرورت داشت که به جهت توسعه بهینه همکاری‌ها، تعریف شایسته و دقیق‌تری از این قانون صورت پذیرد و مفاد آن با اصلاحاتی همراه گردد. در غیر این صورت، همین موضوع کافی بود تا ارتباط فی‌مابین را علیرغم تمایل همه مدیران و معاونین به سردی و دوری بکشاند. علی‌ایحال همکاری‌ها ادامه داشت و موفقیت‌هایی هم در حوزه‌های مختلف حاصل شد، حتی معاونین واجا در حوزه امنیت داخلی، حتی عملیاتی و منابع جمع‌آوری پنهان نیز همکاری‌ها و جلسات خوبی را با حضور مدیران ذیربط در سازمان‌ها با هماهنگی دفتر عمومی برگزار نمودند.

در مجموع، هماهنگ نمودن سازمان‌ها با یکدیگر و هماهنگ نمودن آنها با مراجع بیرون از سازمان‌ها، از جمله سازمان قضایی، سازمان زندان‌ها، وزارت اطلاعات پس از گذشت ده‌ها سال از انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری فقیه مجاهد و فرزانه حضرت امام خمینی (ره) کاری بسیار مشکل و زمان‌بر بود، که ضمانت اجرایی آن می‌بایست قوانینی محکم، شفاف، منطقی و متعادل باشد که مورد تأیید رهبری معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و حمایت رؤسای محترم سازمان‌ها در سطح کشور باشد.

به هر حال، یکی از چالش‌های جدی سازمان‌های اطلاعاتی در سطح کشور ضعف همکاری‌ها و گاه نبود همکاری فی‌مابین آنان می‌باشد، که طبیعتاً آسیب جدی آن در نهایت متوجه نظام و مردم عزیز و انقلابی کشورمان و بهره‌برداری ظالمانه دشمنان نظام و انقلاب و اسلام می‌گردد.

یکی از مباحثی که توسط قوه قضائیه سازمان زندان‌ها پیگیری می‌شد، رعایت حقوق شهروندی با افراد بازداشتی بود، که این موضوع در کمیته پشتیبانی عملیاتی با حضور مدیران ذیربط مطرح و مفاد دستورالعمل‌های مورد نظر در این چند جلسه کمیته بحث و تبادل نظر شد و خروجی آن به سازمان مذکور منعکس گردید. سازمان‌ها نیز سیستم بازداشتگاه‌های امنیتی خود را بر اساس آن و حتی در برخی امور، جلوتر از مفاد دستورالعمل آماده نموده بودند.

یکنواخت‌سازی روش‌ها

یکی دیگر از مسائلی که در همکاری و تعامل سازمان‌ها مطرح و پیگیری شد، ایجاد یکنواختی در برخی روش‌ها و دستورالعمل‌های موضوعی در حوزه‌های مختلف بود، که طبیعتاً دفتر در سطح سیاست‌های کلان می‌بایست مصوبات رؤسای سازمان‌ها را به آنان ابلاغ و اجرای آن را پیگیری نماید. وظیفه دفتر عمومی تهیه دستورالعمل نبود، اما برخی از دوستان تأکید داشتند دفتر در این حوزه نیز ورود نماید، که البته جایگاهی نداشت و

توفیقاتی هم حاصل نمی‌شد؛ چون مأموریت و وظایف هر سازمان و ساختار سازمانی نیروهای مسلح تفاوت‌های فاحشی دارد، که نمی‌توان یک نسخه واحد برای آنان نوشت. در پایان، از اینکه در سه سال آخر خدمت با همکاری و حمایت همه‌جانبه رئیس محترم دفتر، معاون محترم هماهنگی و سایر رؤسا، معاونین و مدیران سازمان‌ها و معاونین و مدیران و کارشناسان محترم دفتر عمومی در حوزه‌های مختلف توانستیم خدمات ناچیزی را ارائه دهیم، این را لطف الهی می‌دانم و امیدوارم که در ادامه همکاران جدید با تهیه و تدوین و سیاستگذاری مناسب، بتوانند در راستای مقابله با تهدیدات دشمنان انقلاب، نظام و اسلام اقدامات خدایسندانه‌ای را به عمل آورند و روز به روز بر توفیقات آنان در این زمینه افزوده گردد.

مهندس اکبر پور^۱



شروع کار در دفتر عمومی حفاظت اطلاعات

دی ماه سال ۸۴ بود که من وارد دفتر عمومی حفاظت اطلاعات شدم. با اینکه این دفتر از مدت ها قبل وجود داشت و کار می کرد، اما شناختی از آنجا نداشتم. فقط دو مرتبه از دفتر آمدند و برای کارشناسی از ما استفاده کردند. یک بار زمانی که مجلس جدید بهارستان برای راه اندازی سیستم الکترونیکی آنجا با یک شرکت فرانسوی قرارداد بسته بودند، از ما برای بررسی و کارشناسی امنیتی آن درخواست کردند، چون نظر ستاد کل این بود که بر روی کار آن شرکت فرانسوی در بحث امنیتی نظارت شود. مورد دیگر هم دستورالعمل شنود بود که برای تدوین آن از ما نظر خواهی کردند. آن موقع امیر درویش در طرح و برنامه ساحفاجا بود و من به عنوان کارشناس روی آن دستورالعمل کار کرده بودم. همین الان هم تقریباً آن را حفظ هستم. شناخت من از دفتر در همین حد بود. قبل از من، امیر خدایی مدیر آن بخش بود که بازنشسته شده و رفتند و در آن بخش فقط سروان پهلوانی بود و بقیه رفته بودند. وارد دفتر که شدم، اولین کاری که کردم، شروع کردم به مطالعه و خواندن سوابق و اینکه چه کارهایی تا آن زمان انجام شده بود. متوجه شدم عمده ارتباط بخش مدیریت کنترل امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات با اداره فاوا (فناوری اطلاعات و ارتباطات ستاد کل) زیرمجموعه معاونت آماد و پشتیبانی و تحقیقات صنعتی ستاد کل می باشد و سردار حسین باقری ریاست آن مجموعه و سردار

۱. مهندس مجید اکبر پور در شهرستان ماکو در آذربایجان غربی متولد گردید. در سال ۱۳۵۲ وارد دبیرستان نظام شد. وی دارای مدرک کارشناسی مهندسی الکترونیک و کارشناسی ارشد علوم سیاسی گرایش امنیت ملی می باشد. در سال ۵۶ با عنوان کارمندی به نیروی دریایی بندرعباس رفته و تا سال ۶۵ در نیروی دریایی خدمت کرد و سپس جذب ساحفاجا شد و به مجموعه فنی عملیات رفت. تا سال ۸۴ در ساحفاجا خدمت نمود و در سال ۸۴ به دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا منتقل شد. وی در سال ۱۳۹۲ بازنشسته گردید.

نقدی معاون آماد ستاد کل بودند. متوجه شدم که راه ورود ما باید از اینجا باشد. رفتم آنجا و عنوان کردم که به جای امیر خدایی، من مدیر آن قسمت شدم و در مورد همکاری گفتم، که چندان علاقه‌ای به همکاری نشان ندادند. اما من می‌دانستم تمامی کارهای مربوط به فناوری اطلاعات و ارتباطات نیروهای مسلح، اعم از سازمان‌های حفاظت اطلاعات و ارتش و سپاه و ناجا و ودجا از این کانال انجام می‌شود. یعنی برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌ها و نظارت‌ها، همگی در آنجا صورت می‌گیرد و ما برای اشراف بر روی کنترل امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات، مجبور بودیم از آنجا شروع کنیم.

چند باری که اوایل من به آنجا رفتم، هیچ تمایلی به همکاری ندیدم. البته سردار باقری قبل از بازنشستگی من در دفتر، از من قول گرفت که بعد از تودیع و قبل از اینکه به خانه بروم، به دفتر ایشان بروم. آن موقع ایشان مدیر عامل صایران (صنایع الکترونیک ایران) شده بودند. من بعد از تودیع به ایشان زنگ زدم و به دفترشان رفتم. یک پست مناسبی به من پیشنهاد کردند که من قبول نکردم، اما از من قول گرفت که به عنوان مشاور، کنار ایشان باشم و چند سال در خدمت ایشان بودم.

زمانی که من وارد دفتر شدم، بعد از بررسی و مطالعات، متوجه شدم، یکی از مهمترین و اساسی‌ترین کارهای دفتر، کمیسیون کنترل و امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات است. این کمیسیون مهمترین کمیسیون در سطح نیروهای مسلح است، که خود کمیسیون مصوب حضرت آقا است و خود حضرت آقا تعیین فرمودند که رئیس این کمیسیون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح باشد و دبیر کمیسیون رئیس دفتر عمومی باشد. اعضا هم ۴ یا ۵ نفر از معاونین ستاد کل بودند: معاون عملیات، معاون اطلاعات، معاون طرح و برنامه، معاون آماد و رؤسای سازمان‌های حفاظت اطلاعات. با مطالعه‌ای که کردم، فهمیدم تا آن روز ۱۹ جلسه برگزار شده و ۹۰ مصوبه داشته. بررسی کردم و دیدم بالای ۹۰ درصد این مصوبه‌ها عملی نشده است. حتی بعد از ابلاغ پیگیری هم نشده است. عمده آنها هم به اداره فاوا ستاد کل داده شده بود، اما اجرایی نشده بودند.

ما شروع به پیگیری کردیم، اما حتی سوابق هم موجود نبود. در کمیسیون مطرح کردیم و پیشنهاد دادیم که مجوز بدهند تا ما دقیق تر ورود کنیم، بررسی کنیم و نتیجه را اعلام کنیم، که مجوز صادر و این کار انجام شد. در سایر حوزه ها هم کار جدی صورت نگرفته بود. ساحفاها هم کار چندانی با دفتر نداشتند و کار خودشان را انجام می دادند و اوضاع خوبی نبود. همان طور که گفتم، خیلی کار خاصی آن موقع در دفتر انجام نمی شد و در حد همان کمیسیون و چند ابلاغیه به ساحفاها بود.

مأموریت کنترل امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات

اصل مأموریت آن مدیریت، کنترل امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات در سطح نیروهای مسلح بود، که در واقع، آن را باید ساحفاها انجام می دادند، ولی چون سیاستگذاری ها و تصمیم ها در ستاد کل انجام می شد، ساحفاها خیلی متوجه نمی شدند که چه برنامه ای برای سال های آینده دارند. به همین علت در بخش کنترل و امنیت هم نمی توانستند کار خاصی انجام بدهند، تا اینکه برنامه اجرا و پیاده سازی می شد و یا محصولی تولید یا خریداری می شد و یا پروژه ای انجام می شد که همان موقع در جریان قرار می گرفتند و در بحث کنترل امنیت آن می گفتند که باید چه کار کنیم، البته این باعث تنش زیادی بین ساحفاها و فرماندهی اجا، سپاه، ناجا می شد، که مدت ها بر روی پروژه ها کار می کردند و موقع اجرای پروژه که می شد، سازمان ها پیگیر کنترل امنیت آن بودند، اما کسی پاسخگو نبود و این امر باعث ایجاد مشکل می گردید. ما همان اوایل متوجه شدیم برای اینکه مأموریتمان را درست انجام بدهیم، باید اشراف پیدا کنیم. مرجعی هم نبود که بشود از آن استفاده کرد تا اشرافی پیدا کنیم، مگر جلسه ای پیش می آمد و حرفی زده می شد و ما می شنیدیم و استفاده می کردیم. آن زمان گردشکاری برای ریاست ستاد کل آقای دکتر فیروزآبادی ارسال کردیم با این مضمون که: اگر بخواهیم کارمان را درست انجام دهیم و امنیت ارتباطات را کنترل کنیم، باید در کمیسیون ها و کمیته ها و شوراهایی که در سطح ستاد کل، در حوزه

فناوری اطلاعات تشکیل می‌شود، حضور داشته باشیم، که هم مطالب را بشنویم و هم اظهار نظر کنیم و نظر سازمان‌ها را منعکس کنیم، که آنها هم در کارهایشان لحاظ کنند، تا به موجب آن اختلاف بین سازمان‌ها و فرماندهی هم نشود. ایشان هم لطف کردند و اجازه دادند و گردش کار ما را که مفصل هم بود، امضا کردند و با صراحت نوشتند که دفتر باید در همه این جلسات عضو باشد و باید نماینده دفتر هم دعوت شود.

آن زمان نفرات دیگری هم به ما اضافه شدند و سازماندهی کردیم. با توجه به سطح آن جلسات، نمایندگان ما شرکت و در تدوین برنامه‌ها نظرات خود را اعلام می‌کردند. ما مشابه آن کمیته‌ها و کمیسیون‌ها را هم در دفتر عمومی تشکیل دادیم، مانند کمیسیون فنی که با حضور معاونین فنی ساحفاها تشکیل می‌شد و یا کمیسیون پیشگیری. در ضمن آن، کمیته‌هایی مانند کمیته فناوری اطلاعات و کمیته ارتباطات و نرم‌افزار و سخت‌افزار تشکیل می‌شد. اعضای آن هم از سازمان‌ها بودند، کمیته‌ها هم روند مشخصی داشتند، حالت کارگروهی داشت، ابتدا کارشناسان بررسی می‌کردند و نظراتشان را می‌گفتند، این نظرات در سطح بالاتر که مدیران امنیت، کنترل، پژوهش و... در کمیته شرکت می‌کردند عنوان و بعد از بازنگری، وارد کمیسیون‌ها می‌شدند، که معاونین سازمان‌ها بررسی و تصویب می‌کردند و در نهایت، لحاظ می‌شد. در حوزه کنترل امنیت این اقدامات انجام شد.

یکی از تدابیر حضرت آقا و مأموریت‌های دفتر، ایجاد هماهنگی مابین ساحفاها و استفاده از ظرفیت سازمان‌ها و جلوگیری از موازی کاری بود، که ما شاهدش بودیم. یکی از موضوعات بسیار مهم همین بود، آن زمان چهار سازمان حفاظت اطلاعات داشتیم: ارتش، سپاه، ناجا، ودجا که هرکدام یک معاونت فنی داشتند و هرکدام هم زیرمجموعه داشتند، که مهمترین آن پژوهش بود. محققینی بودند که در جنبه آینده‌پژوهی تحقیق می‌کردند و نیازها و مشکلات آینده را پیش‌بینی می‌کردند، که واقعا یک ظرفیت فنی فوق‌العاده‌ای در هریک از این سازمان‌ها بود. با توجه به تفاوت‌های بین ساحفاها، این

مجموعه‌ها نیز با هم متفاوت بودند، که البته این هم به دلیل تنوع مأموریتی بین آنها بود. هرکدام از آنها در بخش و حوزه‌ای بسیار قوی بودند، مثلاً بخش ارتباطات و فناوری اطلاعات و رمز نیاز به هم‌افزایی و تعامل بین این چهار مجموعه احساس می‌شد، که اگر اتفاق می‌افتاد، کار بزرگی انجام می‌شد.

اما آن زمان این طور بود که تنها در سطح معاونت‌ها همدیگر را می‌شناختند و حتی مدیرانشان هم یکدیگر را نمی‌شناختند و حتی دفتر کار یکدیگر را ندیده بودند. تا اینکه بالأخره این اتفاق افتاد و کمیسیون‌هایی شکل گرفت. در کمیسیون فنی و پیشگیری که تشکیل می‌شد، دستورالعمل و اهداف بسیار زیادی، از جمله کنترل امنیت ارتباطات وجود داشت. در هر سازمان طبق برنامه ریخته‌شده در کمیسیون‌ها و کمیته‌ها، دستاوردهای خودشان را ارائه می‌دادند و منتقل می‌شد و بقیه از آن استفاده می‌کردند. این کار به نوبت بود و حتی جلسات را در سازمان‌های مختلف برگزار می‌کردیم که هم با مجموعه و هم با فضای آن سازمان‌ها آشنا می‌شدند و خیلی موضوعات هم از این طریق مشخص می‌شد. مثلاً سازمانی قطعه یا محصولی تولید کرده و یا خریداری کرده بود، که در پیشبرد اهداف هم مؤثر بود، ولی سازمان دیگری هم در به در به دنبال آن می‌گشت و نمی‌توانست تولید کند و یا منبع آن را نمی‌دانست که خریداری کند. یا یک سازمان از محصولی مدت‌ها استفاده می‌کرد و سازمان دیگری در برنامه آینده‌اش می‌خواست آن را تولید کند، یا سازمانی هنوز به فکرش نرسیده بود. در هر صورت، این تعامل در سطح مدیران و معاونین و کارشناسان، که حتی قبل از آن همدیگر را نمی‌شناختند، شکل گرفت و بعد از آن سطح ارتباطات بیشتر شد و حتی کارشناسان با هم در تماس بودند و تبادل نظر داشتند.

آموزش تست نفوذپذیری شبکه‌های رایانه‌ای

در همان زمان، پیش‌بینی شد که اگر رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات به این شکل پیش برود، ما در آینده به مفهوم واقعی نمی‌توانیم هیچ کنترلی بر روی آن داشته باشیم؛

چرا که تا آن زمان، کنترل‌ها عمدتاً سیستمی و ابزاری نبود، بلکه نظارتی بود. چک‌لیستی موجود بود، که با استفاده از آن در سازمان‌ها پیش می‌رفتیم. مثلاً می‌پرسیدیم کامپیوتر سازمان به اینترنت هم وصل می‌شود یا نه؟ این کار جنبه نظارتی داشت و می‌دانستیم در آینده با این روش‌ها نمی‌توانیم هیچ کنترلی داشته باشیم، مگر اینکه خود آن کنترل‌ها هم مبتنی بر فناوری اطلاعات باشد. همان موقع هم فرمانی از حضرت آقا داشتیم که تلاش سازمان‌ها این باشد، تمام کامپیوترها بروند به سمت شبکه شدن. این تدبیری که حضرت آقا فرمودند، یک فرمان تک‌ماده‌ای بسیار آینده‌نگرانه بود. آن زمان خیلی‌ها می‌ترسیدند از شبکه، اما کار درست همین بود که با یک شبکه چندین کامپیوتر را کنترل کرد. در حالی که اگر کامپیوترها به صورت تک‌کاربره باشند، کنترل آن سخت‌تر می‌شود. ما از این فرمان استفاده کردیم و پیشنهادی را به شورای رؤسای سازمان‌ها بردیم و گفتیم باید خودمان را برای این وضعیت آماده کنیم. به زودی تمام اقدامات به صورت نرم‌افزاری، شبکه‌ای و کاملاً مکانیزه انجام خواهد شد و کنترل امنیت آنها غیرممکن خواهد بود. گفتیم یک دوره کلاس آموزشی برای تست نفوذپذیری شبکه‌های رایانه‌ای برگزار کنیم و نمایندگان هر سازمانی بیایند و آموزش ببینند و با این نگاه در سازمان‌ها بروند و این کار را انجام بدهند. این تصویب شد و بودجه‌ای هم به آن اختصاص داده شد.

آن زمان که ما مصوبه و مجوز این را از آقای دکتر فیروزآبادی ریاست محترم ستاد کل گرفتیم مبنی بر اینکه در همه کمیسیون‌ها باید شرکت کنیم، بار فنی زیادی به دفتر اعمال می‌کرد و این برای دفتر امکان‌پذیر نبود که در همه حوزه‌ها بتواند ورود کند و نقطه نظرات فنی بدهد. لازم بود که از سازمان‌ها کمک بگیرد. همان موقع ما مجوز این را هم از ایشان گرفتیم که هر دوره افسر وظیفه‌ای که از دانشگاه‌های معتبر تهران، امیرکبیر، شریف و علم و صنعت به خدمت سربازی می‌آمدند، با آنها مصاحبه کنیم و از بین آنها ۱۵ نفر را انتخاب کنیم و یک پشتوانه تحقیقاتی برای دفتر ایجاد کنیم، تا زمانی که به جلسات و کمیسیون‌ها

می‌رفتیم موضوعات جدید مطرح کنیم. مثلاً به یاد دارم که RFID یک بحث جدیدی بود که برای ردیابی، می‌خواستند از آن استفاده کنند. برای همین موضوعات جدید و اینکه دانش آن را به دست بیاوریم، این مجوز را گرفتیم. از همان مراکز آموزش افسران وظیفه، ما آنها را انتخاب می‌کردیم و یک بخشی به نام مرکز پژوهش هم در دفتر راه اندازی کردیم. موضوعات را به نام پروژه به آنها می‌دادیم و آنها هم بررسی می‌کردند و یافته‌های خود را به کارشناسان ما می‌دادند و بعد از کارشناسی در جلسات هم مورد استفاده کارشناسان دفتر قرار می‌گرفت و هم به سازمان‌ها منعکس می‌شد.

بعد از آن تدبیر، قرار شد کلاسی برای آموزش تست نفوذپذیری، که خیلی پرهزینه بود برگزار کنیم. سرفصل مشخصی برای دروس نداشتیم. با تعامل با صایران، جلسات زیادی رفتیم، در نهایت توانستیم یک سرفصل دروسی را از دانشگاه امیرکبیر بگیریم. ما خواستیم از ظرفیت صایران هم استفاده کنیم و این کلاس را برگزار کنیم، ولی با توجه به اینکه هم موضوع جدید بود و هم بسیار پرهزینه، چون باید استاد از خارج از نیروهای مسلح تأمین می‌شد، این امر میسر نشد. درست همان زمان‌ها بود که اولین گروه از افسران وظیفه را جذب کرده بودیم و از طرفی هم به شدت دغدغه تأمین استاد تست نفوذپذیری و برگزاری کلاس را داشتیم و آن را مطرح می‌کردیم.

این کلاس در راستای مأموریت کنترل امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات، برای آینده سازمان‌ها بسیار ضروری و مفید بود. تا اینکه چند ماه بعد، یکی از افسران وظیفه پیش من آمد و گفت می‌خواهم موضوعی را در حضور امیر حسام هاشمی خدمت شما بیان کنم. من فکر کردم حتماً گلایه‌ای دارند و می‌خواهند مطرح کنند. بنده قبول کردم و خدمت امیر رسیدیم. ایشان گفت من تصمیم داشتم در طول مدت سربازی کار خاصی انجام ندهم، فقط صبح‌ها بیایم و عصرها بروم و دو سال خدمت را به پایان برسانم. چون به من گفته بودند، در پادگان‌ها به دانش افسران وظیفه اهمیتی نمی‌دهند و از آنها استفاده درستی نمی‌کنند؛ بنابراین باید تلاش کرد فقط دو سال بگذرد. اما صداقتی که

من در دفتر دیدم و احترامی که اینجا به افسران وظیفه و حتی سربازان وظیفه گذاشته می‌شود و اعتمادی که به ما نشان داده می‌شود و در مجموع، نوع برخوردی که با افسران وظیفه می‌شود، باعث شد تصمیم من عوض شود و امروز من می‌گویم در بخش هک و نفوذ به شبکه‌های رایانه‌ای متخصص هستم و در دانشگاه امیرکبیر و وزارت اطلاعات بارها تدریس کرده‌ام و آمادگی دارم هر نوع خدمتی را انجام دهم. ما که مدت‌ها در پی یافتن چنین فردی بودیم، بسیار خوشحال شدیم و برای برگزاری کلاس، عزمی راسخ پیدا کردیم و با همکاری ایشان شروع به برنامه‌ریزی و مشخص کردن سرفصل دروس و چگونگی انجام آن کردیم و سپس به سازمان‌ها اعلام کردیم تا هر سازمان سه یا چهار نفر را معرفی کنند. این کار انجام شد و بلافاصله آزمون تعیین سطح برگزار شد و نفرات منتخب برای آموزش مشخص شدند.

اولین کلاس را همین نفر در دفتر برای ما برگزار کرد. دومین کلاس را با مشاوره و حضور همین نفر در شرکتی که کارش تست نفوذپذیری بود برگزار کردیم. سومین جلسه باز هم در دفتر برگزار شد که خود نمایندگان سازمان‌ها هم نظرشان بر این بود. به همه نفراتی که دوره را طی کردند، گواهینامه داده شد و این نفر ما هم به عنوان مشاور به ساحفاها معرفی شد و نفرات مربوط برای حل مشکل و مشورت با ایشان تماس می‌گرفتند. ایشان مهندس آزادی بود که به نظرم چندین برابر دو سال خدمتش برای نظام کار کرد. بنا بود در ادامه به این صورت باشد که از مجموع این چهار گروهی که از سازمان‌ها آموزش دیدند، بهترین‌ها انتخاب شوند و یک تیمی تحت عنوان هسته مرکزی تست نفوذپذیری با مدیریت کلان دفتر تشکیل شود و در هر سازمانی که نیاز شد، این تیم برود و بر اساس یک دستورالعمل مشخص کارها را انجام دهد و گزارشی تهیه کند و ارائه دهد. من زمان تصویب آن نبودم و بازنشست شده بودم. ولی اطلاع دارم که این افراد بعدها در سازمان‌های خود منشأ اثرات بسیار ارزشمند و مفیدی بودند و هرکدام به تنهایی در این زمینه افراد مجرب و استاد شدند.

فناوری اطلاعات و ارتباطات در خدمت اشراف فرماندهی

با توجه به مأموریت کنترل امنیت ارتباطات که آن زمان خلأ بزرگی داشت، یکی از گلوگاه‌های اصلی، عدم امکان گزارش‌دهی از وضعیت امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات در سازمان‌ها بود، که یکی از دغدغه‌های ما بود و تلاش می‌کردیم این مشکل را حل کنیم. البته قبل از موضوع اشراف، ما می‌خواستیم مطلع شویم که در سازمان‌ها، در حوزه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات چه می‌گذرد و چه ضعف‌هایی وجود دارد که روی آن کار کنیم، ساز و کاری برای آن وجود نداشت. ولی آن کمیسیون‌ها و در ادامه آن، همایش‌هایی که از سوی دفتر در سازمان‌ها برگزار شد و کارگاه‌های آموزشی و نمایشگاه‌هایی که برگزار شد، خیلی به ما کمک کرد و در قالب آن یک سری اطلاعات به دست آوردیم، اما این اطلاعات پراکنده بود.

برای افزایش سطح آگاهی و دانش، افراد خوبی بودند و خود مسئولین، مدیران و کارشناسان سازمان‌ها هم اقرار می‌کردند که حجم خوبی از اطلاعات را با این دوره‌ها به دست می‌آورند و با افرادی که در آن موضوعات خاص درگیر بودند، آشنا می‌شدند و سطح تعاملاتشان افزایش پیدا می‌کرد و جلساتی بین خود برگزار می‌کردند و از ما هم دعوت می‌کردند و به طور دقیق‌تر روی موضوعات صحبت می‌کردند و مطالب و شناختی هم به طور نسبی به وجود می‌آمد. اما به هر حال، منسجم نبود.

بعد از اینکه اشراف کامل شکل گرفت، که مبتکرش حضرت آقا بود، خیلی اصرار می‌شد که مختصر و مفید باشد. چون در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات تهیه گزارش مختصر و مفید بسیار سخت بود. به همین علت، کمیته‌هایی تشکیل شد که چک‌لیست‌هایی با حداقل متن گزارش یک موضوع تهیه کنیم و سازمانی را به تصویر بکشیم که مسئولین هم بتوانند از آن استفاده کنند. به دلیل گستردگی این حوزه، ما حس کردیم به صورت دستی و چک‌لیست این کار امکان‌پذیر نیست. تصمیم گرفتیم به صورت کامپیوتری و مکانیزه باشد، ابتدا با استفاده از اکسل جدول مفصلی آماده

گردشکاری از ریاست محترم ستاد کل ن.م وقت، مجوزم گرفتیم که نماینده فنی دفتر در تمام کمیسیون‌ها، شوراها، کمیته‌ها و جلسات مربوط به فاوا حضور داشته باشد و ایشان با استقبال این مجوز را دادند. از آن زمان به بعد، با حضور نماینده فنی دفتر در سطوح مختلف در جلسات و پررنگ شدن حضور حفاها در این جلسات، اقدامات بسیار ارزشمندی صورت گرفت که هرکدام در نوع خود در نیروهای مسلح اولین بودند.

یک خلأ بزرگی که در آن مقطع زمانی در نیروهای مسلح وجود داشت، این بود که با وجود رشد سریع و همه‌جانبه فناوری اطلاعات و ارتباطات و ضرورت بهره‌وری هرچه بیشتر نیروهای مسلح از آن، هیچ‌گونه خط مشی و روش مدوئی برای امنیت و کنترل امنیت فاوا در نیروهای مسلح وجود نداشت.

قبل از اینکه وارد این بحث بشوم، لازم است مقدمه‌ای بگویم. در آن مقطع، سازمان‌ها از نظر داشتن دستورالعمل، آئین‌نامه و روش‌های مدون در حد فقر شدید بودند. به یاد دارم در بحث استفاده از اینترنت، صرفاً به مراکز پژوهشی و تحقیقی یک مجوز محدود داده بودند تا بتوانند استفاده کنند. چون در آن مقطع، اینترنت ابزار بسیار خطرناکی بود، ولی بستر بسیار قدرتمندی در مطالعات و تحقیقات و ابزار قدرتمندی در بالا بردن سطح آگاهی و مهارت افراد بود، مانند یک کتابخانه بسیار عظیم به گستره جهان. همه قبول داشتند که اینترنت مزیت و چیزهای خوبی هم دارد. حتی خود حضرت آقا در سال‌های ۷۰ به نوعی فرموده بودند که کامپیوتر چیزی است که اگر در آینده کسی با آن آشنا نباشد، در واقع سواد ندارد؛ نظر حضرت آقا هم این بود که می‌شود از این استفاده کرد، ولی همه‌جا خطرات آن را هم گوشزد می‌کردند. در یک مقطعی، فرموده بودند این (اینترنت) محصول خوبی است، به شرط آنکه ضابطه‌مند باشد، اشکالی ندارد. آن موقع همه سازمان‌ها، ارتش، سپاه و ناجا مکرر از دفتر می‌خواستند، که ما می‌خواهیم در راستای مأموریت‌هایمان از اینترنت استفاده کنیم. ما قبول داریم اینترنت خطرناک است، ولی هر جور شما بگویید ما استفاده می‌کنیم، دست ما را نبندید؛ یک

جاهایی گلایه‌آمیز صحبت می‌کردند. درخواست آنها که آمده بود، گفته بودند اگر می‌خواهید از اینترنت استفاده کنید، باید این شش کار را انجام دهید. بعد از یک ماه که جوابش را می‌دادند، می‌گفتند چشم، ما همه را انجام می‌دهیم، ولی آخر هم به آنها در آن مقطع مجوز نمی‌دادند. ما گفتیم این مسئله بالأخره قابل حل است. کمیته‌ای با حضور تمامی متخصصان سازمان‌های حفاظت اطلاعات تشکیل دادیم و بررسی کردیم که اینترنت چطور است، چه خطراتی دارد، چه مزایایی دارد و چطور می‌شود از آن استفاده کرد، که منجر به دستورالعمل نحوه بهره‌برداری از اینترنت شد، که بعد در سه مقطع تکمیل و به سازمان‌ها ابلاغ شد. به یکی از سازمان‌ها مراجعه کردم، بخصوص وزارت دفاع چون به سبب نوع کارش خیلی از اینترنت استفاده می‌کردند و ابزار کارشان بود.

بعد از ابلاغ این دستورالعمل که برای بازرسی می‌رفتم، تقریباً به من می‌خندیدند و می‌گفتند مگر می‌شود که دو کامپیوتر داشته باشیم، یکی برای اینترنت و دیگری که به شبکه سازمانی وصل است! رسماً به من می‌خندیدند و می‌گفتند مگر می‌شود؟ اینترنت آمده است که اینطور نباشد و درست هم می‌گفتند، ولی این برای ما خطرناک بود. موقعی که ابلاغ شد، تعداد زیادی از بدنه وزارت دفاع بارها به من گفتند که خدا پدرت را بیامرزد. تکلیف ما را روشن کردی. هر روز یک نفر از حفاظت می‌آمد و می‌گفت این کار را بکن، این کار را نکن. نفر بعد می‌آمد و می‌گفت چرا این کار را کردی؟ از خود حفاظت‌ها هم می‌گفتند که تکلیف ما را هم روشن کردی. الآن هم ما می‌دانیم تکلیف چیست و هم یگان‌ها. می‌رفتیم سراغ یگان، برای بازرسی و یا کنترل امنیت. اگر بحث می‌شد، می‌گفت دستورالعمل اینطور گفته و دیگر کسی نمی‌توانست سلیقه‌ای عمل کند. حفاظت هم همین‌طور. تا اینکه در جلسات ۱۲ و ۱۸ کمیسیون کنترل امنیت تصویب شد و بالأخره دستورالعمل اینترنت با عنوان دستورالعمل نحوه اتصال به اینترنت برای دریافت اطلاعات و بهره‌برداری از آن در ن.م نوشته شد.

بعد از آن، معضل جدیدی به نام بحث استفاده از تلفن‌های ماهواره‌ای را داشتیم. در آن مقطع، ناجا اعلام می‌کرد که یکی از افراد ما در مناطق کویری، هلیکوپترش خراب شده و نتوانسته ارتباط برقرار کند. شهید شده است و این برای ما خیلی دردناک و سخت بود. خیلی صریح بخواهم بگویم، بعد از آن دستورالعمل استفاده از تلفن‌های همراه ماهواره‌ای با عنوان «دستورالعمل بکارگیری تلفن‌های همراه ماهواره‌ای» تدوین و ابلاغ شد، که گاهی اوقات بعضی می‌شنیدند که ما به عنوان حفاظت، امکان استفاده از تلفن همراه ماهواره‌ای و اینترنت را فراهم کردیم. می‌گفتند باید فکری به حال شما حفاظتی‌ها بکنیم، چون از محتوای ماجرا خبر نداشتند. صرف همین که ما اجازه دادیم از اینها استفاده شود، می‌گفتند شما مشکل دارید. در حالی که همین نفرت مسئول، وقتی یک بار رفتم پیش یکی از آنها، از کشوی میزش این دستورالعمل را درآورد و آن را خط‌خطی می‌کرد که از درون آن یک اشکالی درآورد. من گفتم ما ادعا نکردیم که این درست و کامل است. چون یک بندی در تمام دستورالعمل‌های ما هست که اگر نیاز به اصلاح دارد، ظرف یک هفته اصلاح و مجدداً به شما ابلاغ می‌شود.

آئین‌نامه جامع امنیت و کنترل امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات ن.م

در آن مقطع زمانی، چیزی به عنوان آئین‌نامه امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات در کل نیروهای مسلح وجود نداشت. این موضوع را در دستور کار جلسات کنترل امنیت قرار دادیم و در آنجا مصوب شد که با محوریت دفتر، ولی با حضور پررنگ فاوای ستاد کل این آئین‌نامه تدوین شود و چون کار جدید و سختی بود، تقریباً رغبتی در نیروهای مسلح برای اینکه این آئین‌نامه تدوین شود، وجود نداشت. در بین ارتش، سپاه، ناجا و ودجا کسی نبود که بگوید آئین‌نامه امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات لازم است. چون می‌دانستند که محدودیت به وجود می‌آورد و آنها می‌خواستند هرطور که می‌خواهند از فناوری اطلاعات استفاده کنند که یک خطر جدی بود، حتی بعضی سازمان‌ها خودشان، بعدها خدمت آقای دکتر فیروزآبادی گردشکار کردند؛ مثلاً ناجا می‌گفت، ما

خیلی نیروی مسلح، مثل ارتش و سپاه محسوب نمی‌شویم. به نوعی دولتی هستیم و نباید از این آئین‌نامه خیلی پیروی کنیم. من یقین دارم که اگر کمیسیون کنترل امنیت ارتباطات و دفتر عمومی در اوایل کار پشت این قضیه نبود، قطعاً این کار شکل نمی‌گرفت. البته سردار باقری هم خیلی کمک کردند. به هر حال، ساختار مشخص و منظمی با شش کمیته و با ۴۰ نفر مدیر و متخصص به صورت رسمی از اجا، سپاه، ناجا، ودجا و از ساحفاها استعلام شد. این کار در نهایت شکل گرفت و جلسات این کمیته‌ها در دانشگاه دفاع ملی تشکیل شد. با یک سلسله مراتبی به صورت تخصصی هر حوزه جدا موارد را احصاء کردند و قبل از اینکه احصاء کنند، ابتدا با تمامی سازمان‌ها و سازمان‌های حفاظت اطلاعات مکاتبه کردیم و گفتیم هر مجموعه‌ای با موضوعات فناوری اطلاعات و ارتباطات روش اجرایی یا فرم و دستورالعملی دارد، حتی اگر یک برگ هم باشد، به دفتر عمومی بفرستند. ما تمام سوابق را که دریافت کردیم، در اختیار کمیته‌ها قرار دادیم و کمیته‌ها با دانش و تخصصی که داشتند، اینها را بررسی کردند و این مبنای کارشان شد و پیش‌نویس اولیه آئین‌نامه به صورت جزیره‌ای شامل نرم‌افزار، سخت‌افزار، شبکه، دیتا، بستر ارتباطی جدا، که کمیته‌های آنها جدا جدا تشکیل شده بودند، تهیه شد. سپس یک کمیته تلفیقی تشکیل شد و من به همراه سردار باقری که خیلی زحمت کشیدند، همه اعضای این کمیته و نیروی انسانی را یک هفته به مشهد بردیم و در آنجا شبانه‌روزی روی آن کار کردند. همه اینها تلفیق شد، موضوعات تکراری حذف شد و تبدیل به یک آئین‌نامه جامع امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات شد. آن را به کمیسیون کنترل امنیت بردیم، برای اینکه تصویب و ابلاغ شود. داستان‌هایی پیش آمد، خیلی‌ها موافق نبودند ابلاغ بشود. در نهایت، دکتر فیروزآبادی امضا کرد و به موازات این آئین‌نامه جامع امنیت، مثل این کمیته‌ها را در ساحفاها تشکیل دادیم، تحت عنوان آئین‌نامه کنترل امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات. ولی این کمیته‌ها یک فاز عقب‌تر از کمیته‌های آئین‌نامه امنیت بودند، چون ابتدا باید به عنوان آئین‌نامه جامع

امنیت یک سری مستنداتی تولید می‌شد و سپس موارد کنترلی آنها تدوین می‌گردید. تقریباً با اختلاف سه یا چهار ماه، آئین‌نامه جامع امنیت فاوا که آماده شد، آئین‌نامه کنترل امنیت هم آماده شد و مصوب شد و به سازمان‌ها ابلاغ گردید.

این خاطره را بگویم که در جلسه‌ای، آقای دکتر فیروزآبادی آنقدر به وجد آمد که گفت برای سلامتی آقای مهندس و خانواده‌اش بلند صلوات ختم کنید. اعضای جلسه ۵ رئیس سازمان حفاظت اطلاعات و ۵ معاون بودند که یکی از معاونین، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح فعلی، یعنی سرلشکر باقری بودند. آن موقع معاون عملیات بود. سردار ایزدی معاون طرح و برنامه بود. اینها عضو کمیسیون کنترل امنیت بودند. تقریباً دو سال از شروع تدوین تا پایانش طول کشید و بعد به کلیه نیروهای مسلح ابلاغ شد.

در پایان این آئین‌نامه آورده بودیم که هم باید آموزش داده شود و هم باید پایش شود. برای آن پیش‌بینی شد که در دفتر عمومی یک دبیرخانه دائمی باشد و ابلاغ شد که یک سال دیگر بازنگری خواهد شد و هرکس که نکته‌ای دارد، اینها را منعکس کند به دفتر عمومی و اگر موارد حادی پیش آمد، ما در کمیسیون امنیت مطرح و بازنگری می‌کنیم. تیم‌های مشخصی برای آموزش درست شد که به قسمت‌های مختلف می‌روند که چگونه باید این آئین‌نامه اجرا شود و همچنین برای پایش. چون یک تجربه تلخ هم داشتیم، آن هم اینکه قبلاً مصوبات زیادی داشتیم که ابلاغ شده، اما اجرا نشده بود، به کمیسیون پیشنهاد دادیم، دفتر عمومی یک تیم نظارتی تشکیل بدهد و سالانه مصوبات ابلاغی و آئین‌نامه را نظارت کند و موارد مختلف را به کمیسیون گزارش بدهد که این هم تصویب شد. نتیجه اولین بازرسی که گزارش شد، باز آقای دکتر فیروزآبادی به وجد آمد و به امیرها شمی به شوخی گفت: امیر ما باید بازرسی را بدهیم به دفتر عمومی و دفتر عمومی بازرسی کند، خوب عمل می‌کند. در نهایت، تکلیف آئین‌نامه مشخص شد و این اولین و کامل‌ترین مستندی است که تا به امروز در نیروهای مسلح ابلاغ شده و یک بار مورد بازبینی قرار گرفت که خیلی هم تغییر نکرد.

بعد از اینکه این آئین نامه به نیروهای مسلح ابلاغ شد و ابعاد کار مشخص گردید و اهمیت آن روشن شد، بر اساس درخواست، دفتر عمومی تعداد ۱۹ نفر از افراد فعال و اثرگذار در تدوین این آئین نامه از سوی ریاست محترم ستاد کل نیروهای مسلح از مبلغ نقدی ۵۰۰ هزار تومان تا یک سهمیه زیارت خانه خدا و دو سهمیه زیارت خانه خدا و شش ماه ارشدیت و یک درجه ارشدیت تشویق شدند.

عضویت در شورای عالی امنیت ملی و شورای هماهنگی و اطلاعات

یکی از مسئولیت های ما، عضویت در کمیته امنیت در شورای عالی امنیت بود، که به نوعی ارتباط بین نیروهای مسلح و بخش کشوری را ایجاد می کرد. در واقع، امنیت با فناوری که در بخش کشوری ایجاد می شد را بین نیروهای مسلح و نیز عضویت در کمیسیون ها و کمیته های شورای هماهنگی اطلاعات به وجود می آورد.

در ترکیب شورای هماهنگی اطلاعات، رؤسای حفاظت اطلاعات و وزیر اطلاعات حضور داشتند. در ذیل این شورا، یک سری کمیته ها و کمیسیون ها وجود داشت، که موضوعات فی مابین سازمان های حفاظت اطلاعات و وزارت اطلاعات در آنجا مطرح می شد و نتایجش در شورای هماهنگی اطلاعات که رئیسش وزیر اطلاعات بود، بررسی می شد. ما نقش بسیار پررنگی در این کمیسیون ها داشتیم و پیشنهاد دادیم کمیته هایی با موضوعات مختلف تشکیل شود و از دفتر عمومی و سازمان های حفاظت اطلاعات، نفراتی در این کمیته ها عضو شوند که مرتبط با هر موضوعی یا مشکلی تشکیل می شد. مثلاً گاهی بین یک سازمان و وزارت اطلاعات تداخل کاری پیش می آمد و در آنجا تصمیم گیری می شد که چگونه حل بشود، یا در مواردی که سازمان ها در موضوعات فناوری اطلاعات یا کنترلی، که نیاز بود سازمان ها از توانمندی های وزارت اطلاعات در سرتاسر کشور استفاده کنند و همچنین وزارت، که به شدت دنبال استفاده از تجارب سازمان ها بود، هم افزایی صورت می گرفت تا کارها بهتر انجام شود. ما در آن کمیسیون ها و کمیته ها هم حضور داشتیم و شرکت می کردیم و یک سری

مسائل آنجا حل و فصل می‌شد، ولی شورای عالی امنیت ملی، یک کمیته داشت به نام کمیته ارتباطات که ما بعداً پیشنهاد دادیم اسم آن را بگذارند «کمیته ارتباطات و فناوری اطلاعات». چرا که آن موقع که اینها شکل گرفته بود، بحث‌های فناوری اطلاعات مطرح نبود.

یک کمیته آنجا بود که دفتر در آنجا نقشی نداشت، ولی ستاد کل عضو بود و فلسفه‌اش هم این بود که به هر حال هر مشکل امنیتی در سطح ملی رخ دهد، نیروهای مسلح هم درگیر می‌شوند. بنابراین، ستاد کل از نظر ساختاری مدعی است که نباید در کشور تصمیم‌گیری‌هایی بشود که منجر به معضلات امنیتی شود. بالأخره اگر مشکل امنیتی پیش بیاید، می‌گویند ارتش، سپاه یا ناجا بیاید وسط. بنابراین، ما از ابتدا در تصمیم‌گیری‌ها باید حضور داشته باشیم که اینها لحاظ بشود. به همین دلیل، در ساختار خود شورای عالی امنیت ملی، فرمانده ارتش و سپاه حضور دارند. این کمیته با سردار حسین باقری که رئیس فاوای ستاد کل بودند، در تعامل بود و همچنین، با آقای عبقری که دبیر آن کمیته بود و از ابتدا وزارت اطلاعاتی بود و در دوره‌ای نیز مدیرعامل شرکت زعیم بود در تعامل بود. البته با توجه به اینکه آقای دکتر فیروزآبادی که الان دبیر شورای عالی فضای مجازی است، معاون فنی وقت وزارت اطلاعات استاد راهنمای بنده بودند و از طرفی هم من با شرکت زعیم ارتباط کاری داشتم، بالأخره هم از کمک ایشان و هم از آقای باقری استفاده کردیم و همچنین از مکاتبات خودمان با شورای عالی امنیت ملی و با استناد به استدلالی که ستاد کل داشت، که در بحث امنیت باید شرکت داشته باشد و سازمان‌های حفاظت اطلاعات هم مدعی هستند در بحث کنترل امنیت نقش داشته باشند، که مبدا ستاد کل برود در آنجا تصمیمی بگیرد که سازمان‌های حفاظت اطلاعات را با مشکل مواجه کند، باعث شد که نقش ما در آنجا تثبیت شود. البته من ندیدم، ولی شاید جایگاهی که دفتر در آن حضور داشته باشد، قبلاً هم در شورای عالی وجود داشت و باید شرکت هم می‌کرد، ولی شاید احساس نیاز نمی‌کردند. لذا مرتب در

کمیته ارتباطات شورای عالی امنیت ملی شرکت می‌کردیم و نقطه نظرات خود را به صورت مکتوب به آنها می‌دادیم و از آنها درخواست جلسه می‌کردیم و از آنها هم کسی می‌آمد و با هم بحث می‌کردیم.

یک موضوع اختلافی که خیلی بین وزارت اطلاعات و سازمان‌های حفاظت اطلاعات به صورت قوی و دیرینه وجود داشت، بحث مخابرات بود. چون تمام ساز و کارها و وسایل و ابزارها در اختیار وزارت اطلاعات بود و این برای سازمان‌ها مشکل درست می‌کرد و مشکلات حاد و مصداقی وجود داشت، سازمان‌های حفاظت اطلاعات پی در پی به دفتر گلایه کرده بودند. در نهایت، ما این را در کمیسیون کنترل امنیت بردیم و گفتیم این هم معضل امنیتی است که سازمان‌ها دارند. در آنجا یک سری مصوبات گرفتیم و در نهایت، قرار شد با محوریت کمیته ارتباطات شورای عالی امنیت ملی آن را حل کنیم. برای این موضوع یک دفتر نظارتی هم وجود داشت که کارها خارج از شرع و قاعده انجام نشود. رئیس آن جناب حجت الاسلام مروی بودند که فوت شدند و بعد از ایشان جناب حجت الاسلام رئیسی آمدند و ناظر بر این مجموعه بودند. ما دفتر نظارت را آوردیم بررسی کنند آیا مشکلی وجود دارد یا خیر. ما توضیح دادیم و متقاعد شدند که مشکل وجود دارد و آقای مروی به جد پیگیر موضوع بودند و بعد از فوت آقای مروی، آقای رئیسی پیگیر شدند. ولی وزارت اطلاعات به شدت پیگیر بود که این کار انجام نشود، چون اختیار فوق‌العاده‌ای را از دست می‌داد. تا اینکه یک بار که به جلسه شورای امنیت ملی رفته بودیم و امیر هاشمی و حاج آقا رئیسی هم حضور داشتند، حاج آقا رئیسی گفتند: آقای اکبرپور، من رفتم وزارت اطلاعات. برای من آن مجموعه را تشریح کردند. بنابراین، این دغدغه‌های شما را برطرف می‌کنند. من گفتم حاج آقا، آنها ۹ ساعت شما را توجیه کردند، بیایید یک ساعت هم ما شما را توجیه کنیم. اینطوری مشکل حل نمی‌شود و این درست نیست که ما صحبت بکنیم و بعد بروید ۹ ساعت با مجموعه آنها صحبت کنید. این درست نیست. در محوطه شورای عالی امنیت ملی با حضور آقای رئیسی و امیر

هاشمی صحبت می کردیم. حاج آقا رئیسی روی شانه من زد و گفت: آقای اکبرپور، من این مشکلات را حل می کنم. سپس به شورا رفتیم. رئیس شورا آقای احمدی نژاد بود و دبیر شورا آقای دکتر جلیلی. این جلسه را آقای جلیلی تشکیل داده بودند، آقای احمدی نژاد نبودند. اعضا همه حضور داشتند. آقای دکتر فیروزآبادی هم حضور داشت. وزیر اطلاعات آن موقع آقای اژه ای بودند. موقعی که وزیر اطلاعات موضوع را تشریح کرد، آقای فیروزآبادی و تقریباً همه اعضا گفتند قبول است! من آنجا عضو کوچکی بودم و اگر می خواستم حرفی بزنم، باید بر حسب ادب اجازه می گرفتم. چون دیدم اوضاع خراب است، بدون اجازه گفتم آقای دکتر، اصلاً خواست ما این نیست. اجازه می دهید من یک لحظه بیایم پای تخته و توضیح بدهم؟ من رفتم و با شکل توضیح دادم که ساختار الآن اینگونه است. امکان انجام این اقدام که حرف سازمان های حفاظت اطلاعات است، وجود دارد. تا این را گفتم، آقای اژه ای به شدت ناراحت شد و به سمت تخته آمد تا توضیح بدهد. گفتم آقای وزیر، نظر من این نیست که اینها راست می گویند. حرف من این است که در این ساختار، این حرف امکان پذیر هست. ولی این ساختار پیشنهادی ماست و مطلقاً امکان بروز چنین مشکلی وجود ندارد و هرکس ادعا می کند، ما ثابت می کنیم که در ساختار جدید بروز این مشکل امکان پذیر نیست و بنابراین، نه این حرف دیگر جای بحث دارد و نه این شبهه وجود دارد که می شود یا نمی شود. گفتند کمیته ارتباطات جلسه ای را تشکیل دهند و از واجا، مخابرات و از دفتر عمومی بیایند آنجا و هر کارشناس یا خبره ای را که می خواهند بیاورند، تا این موضوع بررسی شود که کدام درست می گویند. آن موقع سردار نجات که در آنجا سمتی داشت، قرار شد این کمیته را برگزار کنند و در نهایت، جلسه ای در آمفی تئاتر برگزار شد و جمع زیادی از حراست مخابرات و... آمده بودند. در آنجا ما طر حمان را ارائه دادیم و همه پذیرفتند که حرف ما درست است. نتیجه این جلسه منعکس شد به کمیته و کمیته گزارش مکتوب را بردند در جلسه بعدی که آقای دکتر احمدی نژاد حضور داشتند و همه متقاعد شدند

که این امکان‌پذیر است. اینجا آقای احمدی‌نژاد تصمیم گرفت که سردار نجات کمیتہ دیگری را تشکیل بدهد و با توجه به نتیجہ این جلسہ آن را اصلاح کند و این کار انجام شد. البتہ زمان آقای احمدی‌نژاد آن اجرا نشد و ادامہ پیدا کرد.

خصوصی‌سازی شرکت مخابرات، پرداخت یارانه و سهام عدالت

مطلب دیگر بحث خصوصی‌سازی مخابرات بود کہ موضوع مهمی بود و حضور ما در آنجا بہ ہمراہ ستاد کل خیلی مؤثر بود. در واقع، آنجا ہرکسی کہ می‌آمد، طرف مقابل ما بود. آنجا سہ عضو وجود داشت کہ بحث امنیت و کنترل امنیت را پیگیری می‌کرد. یکی ستاد کل بود، یکی دفتر عمومی و یکی ہم وزارت اطلاعات. نمایندہ وزارت اطلاعات در آن زمان آقای جہرمی بود (وزیر فعلی ارتباطات) قبل از جلسہ، ما با ہم ہمہنگی می‌کردیم، تا مباحث امنیتی را بدون مشکل پیش ببریم. بحث دیگری کہ وجود داشت، بحث ام‌ام‌اس (mms) تلفن ہمراہ بود. آن موقع کہ اولین بار رایتل آمد و آن را مطرح کرد و علما و مراجع ہم فتوا دادند کہ این خلاف است، کمیٹہ‌ای تشکیل شد برای تدوین یک دستورالعمل، کہ نہایی و بعد برای اس ام اس و ام اس ابلاغ شد کہ چہ تدابیری اندیشیدہ بشود تا مشکلی بہ وجود نیاید. ما در تدوین آن دستورالعمل نقش بسیار مفیدی داشتیم و موارد امنیتی را در آن لحاظ کردیم.

ہمچنین، یک کار خوبی کہ در آن زمان انجام شد، حفظ اطلاعات نیروہای مسلح در اقدامات دولتی بود. از جملہ در مورد پرداخت یارانہ‌ها و سهام عدالت کہ بہ ہر حال، بایستی نیروہای مسلح ہم از این امکانات برخوردار می‌شدند و ہم باید اطلاعاتشان حفظ می‌شد. این موضوع یارانہ و سهام عدالت خیلی پیچیدہ نبود. چیزی کہ ما می‌گفتیم بہ راحتی قابل انجام بود. ما می‌گفتیم از نیروہای مسلح کد ملی نگیرید. طرح پیشنهاد دادہ بودیم کہ در کشور شاید منظم‌ترین، منسجم‌ترین و مرتب‌ترین سازمان‌هایی کہ بحث حقوق و لیست حقوق را دارند، نیروہای مسلح می‌باشند. می‌گفتیم امکان ندارد در نیروہای مسلح یک نفر وجود داشته باشد کہ دو بار حقوق

بگیرد، یا امکان ندارد که اصلاً حقوق نگیرد. این لیست شفاف وجود دارد. هر ماه تغییرات اعمال می‌شود، اگر کسی ترفیع می‌گیرد، آموزش می‌بیند و یا مأموریت می‌رود، در سابقه‌اش لحاظ می‌شود و سر ماه حقوقش واریز می‌شود. به طور خلاصه عرض می‌کنم، به آنها گفتیم کافی است از ستاد کل بپرسیم، در ارتش چند نفر حقوق‌بگیر داری و آنها را در سه سطح هم تقسیم کن. مثلاً بالای هفت میلیون یا بالای سه میلیون. بستگی دارد که چطور می‌خواهید یارانه بدهید. اگر می‌خواهید به همه یکسان بدهید، بگویید چند حقوق‌بگیر و بازنشسته دارید. از اجا، سپاه و ناجا اطلاعات بگیرید. جمع بزنید و بگویید ما در کل نیروهای مسلح مثلاً ۲۰ هزار حقوق‌بگیر داریم و اگر کسی می‌گوید غلط است، بیاید اینجا، ما تک‌تک اطلاعات را به او نشان بدهیم. این نباشد که ما به شما اطلاعات بدهیم که این فرد کیست، درجه‌اش چیست، کد شغلی و شغلش چیست. فقط به شما بگوییم که این تعداد ما حقوق‌بگیر داریم و شما هر نماینده‌ای خواستید بفرستید اینجا، ما یک به یک نشان می‌دهیم که حتی یک فرد تکراری هم نباشد و شما چک کنید. بنابراین، می‌گفتیم کل پول را بریزید به حساب ستاد کل و ستاد کل بر اساس آن لیست سهم ارتش، سپاه و... را بدهد. ولی گوش نمی‌کردند. دولت که کلاً نمی‌خواست این کار را انجام بدهد. حالا نمی‌دانم چرا. چون خیلی ساده و شفاف بود، ولی آنها دلایلی می‌آوردند که ما می‌خواهیم به خود فرد بدهیم، اینکه بدهیم به شما و شما بدهید به فرد نمی‌شود. ما هم می‌گفتیم به شما گزارش می‌دهیم. از این طرف هم ستاد کل نگرانی داشت که چون بحث حق و حقوق افراد بود، نکند باعث شود که دولت یارانه و سهام عدالت را به کارکنان نیروهای مسلح پرداخت نکند و حقوق اینها تضییع شود. بنابراین، آنها هم نگرانی داشتند که این کار را نکنند. در نهایت، در آخرین جلسه‌ای که در دولت تشکیل شد، تصمیم گرفته شد که چطور یارانه‌ها را پرداخت کنند. بالأخره قرار شد که در بانک‌های خاصی ریخته شود، مثلاً بانک سپه؛ بدین صورت که افراد فقط شماره حساب بدهند و کد ملی ندهند. این تصویب شد. در دولت، آقای

مرادی مسئول این کار بود و امیر حاتمی که اکنون وزیر دفاع هستند، معاون نیروی انسانی ستاد کل بودند و من هم نماینده دفتر بودم که در جلسات شرکت می کردم. امیر حاتمی به من گفت که می خواهیم در جلسه ای شرکت کنیم. اگر می توانی هماهنگ کن تا امیر هاشمی هم بیایند. آن نفر مسئول این کار (آقای مرادی) از همکاران سپاهی در مجموعه قرارگاه عملیاتی شمال غرب به فرماندهی امیر هاشمی بود و ارادت خاصی به امیر هاشمی دارد. اگر بیاید آنجا، موضوع حل می شود. این موضوع مقارن شد با روز ارتش که امیر هاشمی در مراسم حضور داشتند. در نهایت، ما با امیر هاشمی تلفنی از پشت جایگاه و با راننده ایشان صحبت کردیم. ایشان گفت شما بروید، من بلافاصله به آنجا می آیم. ما کمی تأخیر انداختیم و نرفتیم، ولی امیر حاتمی رفته بود و صحبت هایی کرده بودند. تا اینکه امیر هاشمی هم آمد و رفتیم داخل. ما تا وارد شدیم، آقای مرادی آمد سمت ما و در حضور همه (مدیر عامل بانک صادرات، مدیر کل حراست بانک ها و سایر دولتی ها و...) احترام نظامی گذاشت و نشستیم. امیر حاتمی گفت: امیر ما به این نتیجه رسیدیم همان طور که شما فرمودید، شماره ملی ندهند و فقط شماره حساب بانک سپه برای واریز یارانه ها بدهند. من ناگهان و یکدفعه گفتم امیر شما بفرمایید که نیروهای مسلح را از چاله درآوردید و توی چاه انداختید! تا من این را گفتم، سکوتی بر جلسه حاکم شد. گفت چرا؟ گفتم تمام نیروهای مسلح از بانک سپه ناراضی هستند. مرتب شکایت دارند. می گویند یک سرهنگ ما می رود بانک یک سوالی می کند، جوابش را نمی دهند و می گویند آن نفر شخصی که آنجا است، بیاید اینجا کارش انجام شود. چون معتقدند که ارتش یا نیروهای مسلح، چه بخواهند و چه نخواهند، پولشان اینجا است. این آقای شخصی است که اگر به او رسیدگی نشود، ممکن است از اینجا برود. خلاصه من کمی تشریح کردم و به یکی دو مورد از شکایت ها که به دفتر عمومی واصل شده بود، که بانک سپه ما را تحویل نمی گیرد، اشاره کردم و گفتم در حالی که بانک سپه همین الان هم شعباتش در پادگان ها هستند. تا این را گفتم، آقای مرادی

گفت: امیر هاشمی، به هر بانکی که شما بگویید می‌ریزیم. مدیرعامل بانک سپه بلند شد و گفت: نه! بانک سپه باید خدمات بدهد. اینطور نیست، ما رسیدگی می‌کنیم. اشاره کردند که ارتش فقط پولش را آنجا می‌ریزد و دو روز بعد پولش را برمی‌دارد. ولی آقای مرادی گفت نخیر. این پول‌ها را طی چند مرحله برمی‌دارند. چند جای دیگر را هم مطرح کردند: بانک انصار را که آن زمان تازه بانک شده بود، بانک قوامین که مؤسسه بود و بانک ایرانیان ارتش، که فقط اسمش بود. گفتیم پیشنهاد این است: سپاه که بانک انصار را دارد. نیروی انتظامی هم که قوامین را دارد که در حال بانک شدن است. ارتش هم که در شرف تأسیس یک بانک است. پول‌های اینها را بریزید به بانک‌های خودشان. هم دغدغه‌های ما برطرف می‌شود و هم مشکلات امنیتی رفع خواهد شد. تا ما این را گفتیم، گفتند قابل بررسی است. در هر حال، این جلسه به نتیجه نرسید و تمام شد. من و امیر هاشمی و امیر حاتمی آمدیم بیرون، در کنار آسانسور. عوامل بانک سپه دست من را گرفتند و با پله‌ها پایین رفتیم. به من گفتند آقا شما چه کار کردید با این حرف‌ها؟! من گفتم فقط به ذره‌ای از شکایات اشاره کردم.

سپس جلساتی در ستاد کل تشکیل شد. در آنجا مسئول بودجه و اعتبارات جلساتی را تشکیل داد. ما آنجا رفتیم. همه این موضوعات مطرح شد و از سپاه و ارتش و ناجا و ودجا نیز دعوت کردند. در مجموع، امیر حاتمی این موضوع را به خوبی مدیریت کردند و به سرانجام رسید. بعدها این بنای واریز پول یارانه به بانک‌های نیروهای مسلح شد، ولی متأسفانه به دلیل عدم همکاری دولت، در عمل آن طور که شایسته بود عمل نشد و با اشکالاتی اجرا شد.

کمیسیون اسرا و ساماندهی اسناد و مدارک و اطلاعات مربوط به اسرا

موضوعات دیگری نیز وجود داشت که سرمنشأ همه این کارها را امیر هاشمی می‌دانم، زیرا ایشان فضایی را ایجاد کرده و اعتماد کرده بود و ما دنبال کارها می‌رفتیم. یکی از موارد این بود که کمیسیون اسرا از زمان شهید نظران زیر نظر دفتر بود. بنابراین،

سوابق این اسرا در دفتر و جاهای مختلف وجود داشت و ظاهراً امیر هاشمی در دیداری با حضرت آقا مطرح می‌کنند که بیاییم سر و سامانی به آنها بدهیم. ایشان فرموده بودند که این اسناد باید حفظ و ساماندهی و برای صد سال آینده مرجع بشود. اینکه آیندگان بیایند و ببینند که ایران چطور اسیرداری کرده و عراق چطوری. این باعث شد که امیر هاشمی یک کمیسیون و کمیته‌هایی تشکیل داد و با ستاد کل هم مطرح شد و قرار شد بودجه‌ای در نظر بگیرند. در آنجا یک کمیته به نام کمیته فنی تشکیل شد که ما مسئول آن شدیم. قرار شد این سوابق را جمع‌آوری کنیم. برنامه ما این شد که اولاً این سوابق دیجیتالی شوند، برای اینکه نگهداری گردد و از بین نرود. ثانیاً یک نرم‌افزاری نوشته شود که بتوان آنها را مدیریت کرد و کسانی که می‌خواهند تحقیق و پژوهش کنند، بتوانند از این منابع استفاده کنند و تدبیر و فرموده حضرت آقا هم اجرایی شود. به طور موازی یک نرم‌افزار دادیم ایزایران نوشت و مدیر وقت آن آقای مهندس حکیم جوادی خیلی به دفتر کمک کرد و پول این برنامه را هم از ما نگرفت. از آن طرف، ما هم ساز و کار فراهم کردیم و تجهیزات لازم را گرفتیم؛ اسکنرهای پرسرعت و نرم‌افزارهای مخصوصش، که تمام این اسناد و مدارک را اسکن کردیم، دیجیتالی کردیم و طبقه‌بندی کردیم. یک سری اطلاعات در ارتش و سپاه بود که آنها را آوردیم. اطلاعات زیادی هم در هلال احمر وجود داشت که هماهنگی شد و ما به هلال احمر رفتیم. در اتاق بایگانی آنجا، تمامی پرونده‌ها چیده شده بود و با هماهنگی از طرف دفتر، آنجا را به ما سپردند و گفتند این کلید در اختیار شما. کارتان که تمام شد، تحویل بدهید. ما هم یک تیم را بردیم و در آنجا مستقر کردیم. نفرات با تجهیزات می‌رفتند و اسناد را اسکن می‌کردند. کار خوبی بود که تا حدی انجام شد. همچنین، در موزه دفاع مقدس که ستاد کل متولی آن بود، قرار شد بخشی از آن مربوط به اسرا باشد که همه آن سوابق به ستاد کل منتقل شد که در آنجا استفاده کنند.

تشکیل صنعت امنیت و کنترل امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

یکی دیگر از دغدغه‌ها و چالش‌های ساحفاها در انجام وظایف خود در حوزه کنترل امنیت فاوا (فناوری اطلاعات و ارتباطات)، بی‌توجهی و فقدان اهتمام جدی در برقراری امنیت فاوا بود، که تقریباً هیچ اقدام اساسی در جهت برقراری امنیت و ارتقاء سطح آن در کل نیروهای مسلح انجام نمی‌شد. این موضوع نیز در دستور کار کمیسیون کنترل امنیت قرار گرفت و مصوب شد، در وزارت دفاع مجموعه‌ای با ویژگی‌های خاص به عنوان صنعت امنیت مستقل تشکیل شود. بررسی‌های کارشناسی مفصلی انجام شد و طرح‌های پیشنهادی متعددی ارائه گردید و در نهایت، مصوبه ابلاغ گردید.

در صایران ابتدا صنعتی به نام صافتا (صنعت امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات) و سپس به نام صافتا (صنعت امنیت فضای تبادل اطلاعات) به صورت یکپارچه تشکیل گردید و تا حدودی بحث امنیت فاوا ساماندهی شد و مورد توجه مسئولین قرار گرفت، که با ابلاغ آئین‌نامه جامع امنیت این اهمیت چندین برابر شد. در ادامه، در تمام نیروهای مسلح (اجا، سپاه، ناجا، ودجا) نیز موضوع امنیت جایگاه پیدا کرد و در هر سازمان یا نیرویی، بالأخره یک مجموعه کوچک و یا حداقل یک نفر متخصص به این منظور در نظر گرفته شد.

یکی دیگر از موضوعاتی که همیشه موجب گلایه رؤسای سازمان‌های حفاظت اطلاعات می‌شد، این بود که نیروهای مسلح برای کنترل امنیت فاوا، تجهیزات کنترلی مناسبی در اختیار ساحفاها قرار نمی‌دهد. این موضوع را پس از کارشناسی و ریشه‌یابی در دستور کار جلسه کمیسیون کنترل امنیت فاوا قرار دادیم و پیشنهاد دادیم که در وزارت دفاع، صنعتی به عنوان صنعت کنترل امنیت فاوا ایجاد شود و این صنعت موظف گردد تا تجهیزات کنترلی مورد نیاز ساحفاها را طراحی، تولید و یا تأمین نماید، که پس از بحث و بررسی‌های کارشناسی متعدد، این موضوع تصویب شد و در صایران این

صنعت تشکیل گردید و برای تأمین بودجه لازم برای این کار نیز ساز و کارهایی پیش‌بینی شد و مقرر شد که معاونت‌های طرح و برنامه و آماد ستاد کل، هر ساله درصدی از اعتبارات فاوای نیروهای مسلح را به تأمین سامانه‌های کنترلی برای ساحفاها پیش‌بینی نمایند و در اختیار صایران قرار دهند. برای چگونگی اداره شدن این صنعت نیز تدابیری اندیشیده شد و در کمیسیون کنترل امنیت فاوا مصوب و ابلاغ گردید، که در آن شورای راهبردی، کمیته‌های تخصصی و ترکیب اعضای هیئت مدیره لحاظ شده بودند که جزئیات آنها، هم به صورت مصوبات کمیسیون به ودجا ابلاغ گردید و هم در آئین‌نامه جامع امنیت فاوا منظور شد. در همین راستا، کمیته‌هایی با حضور کارشناسان ساحفاها تشکیل گردید و الگوهای محصولات کنترل امنیت تدوین و از طریق ستاد کل به صایران (صنعت کنترل امنیت) ابلاغ شد تا نسبت به تولید آنها اقدام نموده و در اختیار ساحفاها قرار دهند.

ایجاد یکسان‌سازی ساختارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات

یکی دیگر از مشکلاتی که موجب می‌شد، پیشرفت کارها کند انجام شود و یا دستورات یا ابلاغیه‌های متناقض به نیروهای مسلح صادر شود، یکسان نبودن ساختار فناوری اطلاعات و ارتباطات در ستاد کل و سایر نیروهای مسلح بود، یعنی اینکه در نیروهای مسلح معاونت فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) وجود داشت، در حالی که در ستاد کل دو مجموعه کاملاً جدا از هم به نام‌های ارتباط الکترونیک و فناوری اطلاعات وجود داشت، که هرکدام بنا به تشخیص، مواردی را به نیروهای مسلح ابلاغ می‌کردند و در عمل مشکلات زیادی را به وجود می‌آوردند. پیشنهاد ادغام این دو مجموعه و یکسان‌سازی این ساختار در ستاد کل و سایر نیروهای مسلح را به کمیسیون کنترل امنیت ارتباطات و فناوری اطلاع دادیم و پذیرفته شد و موضوع در کمیته تخصصی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به کمیسیون ارائه گردید و این دو مجموعه ادغام شدند و

بسیاری از مشکلات حل شد. گرچه در این راستا چالش‌های بسیار زیادی وجود داشت، ولیکن با اقدامات کارشناسی که انجام گرفت این چالش‌ها برطرف شد.

همین‌طور در ساختار ستاد وزارت دفاع نیز مجموعه‌ای به عنوان فناوری اطلاعات و ارتباطات وجود نداشت و این باعث شده بود وزارت دفاع در این حوزه (طرح‌های مشترک بین نیروهای مسلح با یکدیگر) به خوبی نتواند نیروهای مسلح را پشتیبانی کند. ازجمله اینکه جای چنین ساختاری برای اجرای شبکه ارتباطات یکپارچه بین سازمان‌های نیروهای مسلح (آرمان) وجود نداشت و ستاد کل مجبور شده بود در بخش اجرا وارد شده و آرمان را خود اجرا نماید. به کمیسیون کنترل امنیت پیشنهاد شد ساختاری به عنوان سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات (سافاوا) در وزارت دفاع تشکیل گردد، که مصوب گردید و به معاونت طرح و برنامه ستاد کل ابلاغ شد این کار را پیگیری نماید تا در وزارت دفاع ایجاد شود. اقدام پرچالشی بود، ولی با پیگیری‌های متعدد از سوی دفتر عمومی به عنوان یکی از مصوبات کمیسیون و تلاش زیاد معاونت طرح و برنامه ستاد کل، طرح آن آماده شد و چندین بار بین ستاد کل و وزارت دفاع رفت و برگشت داشت، تا اینکه ابتدا در صایران به عنوان مرکز فاوا و سپس در ستاد وزارت تشکیل گردید. اصلی‌ترین هدف این سازمان، اجرای پروژه‌های مشترک فاوا در بین مجموعه نیروهای مسلح بود.

آئین‌نامه برون‌سپاری پروژه‌های حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات

با وجود اینکه برای امنیت فاوا اقدامات زیادی انجام گرفته بود، مثل تدوین آئین‌نامه جامع امنیت و کنترل امنیت فاوا و دستورالعمل‌های مربوط، تشکیل صنعت امنیت مستقل، تشکیل صنعت کنترل امنیت، تدوین الگوهای کنترل امنیت و ابلاغ آنها به وزارت دفاع (صنایع الکترونیک ایران) برای تولید سامانه‌های کنترلی و غیره، یک دغدغه اساسی در ارتباط با تولید محصولات وجود داشت و آن برون‌سپاری تولید برخی از محصولات بود که جای نگرانی داشت، که در این حوزه امنیت تولید محصولات رعایت

نشود. این موضوع به لحاظ اهمیت آن در دستور کار کمیسیون کنترل امنیت فاوای نیروهای مسلح قرار گرفت و در جلسه ۲۷ کمیسیون مصوب گردید؛ کمیته‌ای تشکیل شد و دستورالعمل یا آئین‌نامه جامعی با عنوان آئین‌نامه برون‌سپاری و ساماندهی شبکه همکاران دفاعی با نظر کارشناسان سازمان‌های حفاظت اطلاعات تدوین گردید، که در آن نحوه انتخاب شرکت‌های تولیدکننده همکار، نحوه انتخاب پروژه‌های قابل برون‌سپاری، نحوه مدیریت تولید محصول از ابتدا تا انتها، دسته‌بندی پروژه‌های قابل برون‌سپاری و نیز شکست پروژه‌ها و تجمیع آنها پس از تولید و از همه مهم‌تر الزامات حفاظتی و امنیتی در تمام مراحل تدوین و سپس جهت تصویب و ابلاغ به کمیسیون ارائه گردید، ولی در کمیسیون مصوب شد که دستورالعمل از طریق ستاد کل در اختیار وزارت دفاع قرار گیرد، تا در دو بخش الزامات مربوطه به انتخاب شرکت‌های تولیدکننده همکار و پروژه‌های قابل برون‌سپاری و الزامات امنیتی مورد نظر تکمیل و اجرا گردد. این کار انجام شد و چند سال بعد در قالب مجموعه «سمتا» در وزارت دفاع شکل گرفت و در حال حاضر، خدمات بسیار ارزشمندی را ارائه می‌دهد. لازم به ذکر است که در تدوین دستورالعمل مورد نظر، آقایان رضا تقی‌پور (وزیر سابق فناوری اطلاعات و ارتباطات) و حسن قدس از مدیران صایران نیز زحمات زیادی کشیدند، که با کمیته دفتر عمومی همکاری می‌نمودند.

این اقدام بر اساس تدابیری از حضرت آقا بود. ایشان در سال ۸۴ فرموده بودند: «در صنایع نظامی آن بخش‌هایی را که ماهیت نظامی ندارند، از سر خودتان باز کنید. هم شما را سبک می‌کند و مقداری پول گیرتان می‌آید و هم خلأهایی را پر می‌کند. بند پوتین را لازم نیست ودجا تهیه کند، می‌تواند بخرد.» یا اینکه در سال ۸۹ فرمودند: «ودجا در زمینه‌های ممکن نسبت به برون‌سپاری تولید محصولات اقدام و از توانمندی‌های خارج از وزارتخانه به صورت بهره‌ورانه استفاده نماید.» که این امر با جدیت پیگیری شد و الحمدلله نتیجه داد.

دستورالعمل ساماندهی اقلام و تجهیزات فنی با کاربرد جمع‌آوری پنهان صوت و تصویر

یکی دیگر از اقداماتی که در دفتر عمومی در آن مقطع زمانی انجام شد و بسیار ارزشمند بود، موضوع ساماندهی اقلام و تجهیزات فنی با کاربرد اطلاعاتی بود. گزارشی از ساحفاجا خدمت مقام معظم رهبری رسیده بود، مبنی بر اینکه فروشگاه‌ها یا افراد زیادی اقلام و تجهیزات فنی با کاربرد اطلاعاتی را به صورت کاملاً آشکار به فروش می‌رسانند و آنها را به راحتی تبلیغ می‌نمایند، حضرت آقا مرقوم فرموده بودند: «دستگاه در برابر وسایل جاسوسی موجود در بازار باید سیاستگذاری کند. از جهت امنیتی و از جهت اخلاقی و بین جامعه. اگر (این وسایل دوربین‌دار و غیره) با قیمت‌های ارزان در اختیار افراد ناباب و خبیث قرار گیرد و بروند میهمانی‌های مردم، خیلی چیز خطرناکی است.» با محوریت دفتر عمومی، کمیته‌ای در شورای امنیت کشور (شاک) تشکیل شد، با حضور اعضا از وزارت اطلاعات، وزارت کشور، قوه قضائیه، گمرک، اطلاعات سپاه، ناجا و جلسات متعددی تشکیل گردید و دستورالعمل خوبی در این رابطه با عنوان دستورالعمل ساماندهی تجهیزات فنی با کاربرد جمع‌آوری پنهان صوت و تصویر در سال ۱۳۹۰ تدوین گردید و در آنجا وزارت اطلاعات موظف شده بود با همکاری گمرک و ناجا این موضوع را مدیریت کند و در آن دستورالعمل، نیروهای مسلح مستثنی شدند و قرار شد دستورالعمل دیگری مخصوص نیروهای مسلح توسط دفتر عمومی تدوین و ابلاغ گردد، که این کار نیز با تشکیل کمیته‌ای با حضور نمایندگان سازمان‌های حفاظت اطلاعات انجام گرفت. در این دستورالعمل، به سازمان‌های حفاظت اطلاعات اجازه داده می‌شد، بتوانند با انجام یک سری اقداماتی از تأمین و تولید اینگونه اقلام و تجهیزات، البته با رعایت ملاحظات خاص مدون بهره‌مند شوند.

ضمانت اجرایی مصوبات کمیسیون امنیت ارتباطات و فناوری اطلاعات

یکی از موضوعات دیگر که به نظر من بسیار هم مفید بود، موضوع ضمانت اجرایی مصوبات کمیسیون بود که در بررسی‌هایی که انجام شد و گزارش آن در کمیسیون نیز

مطرح گردید و برای ریاست محترم کمیسیون و اعضا نیز بسیار تعجب‌آور بود، این بود که حدود ۹۰٪ مصوبات ۲۰ جلسه اول کمیسیون اجرایی نشده بودند. بر اساس آن، طرحی آماده شد و در کمیسیون ارائه شد که هر ساله تیمی با سرپرستی و مسئولیت دفتر از کارشناسان مرتبط با مصوبات تشکیل گردد و مصوبات ابلاغی مورد نظارت ستادی و ارزیابی قرار گیرد و نتایج به کمیسیون ارائه شود، که مصوب شد و تا زمانی که بنده افتخار خدمت در دفتر داشتم، حداقل سه بار این نظارت انجام شد و در روند اجرایی شدن مصوبات بسیار مفید بود، چون پس از ارائه نتایج در کمیسیون، معایب، نواقص و محاسن هر مجموعه با تصویب کمیسیون به آنها ابلاغ می‌شد و مورد پیگیری قرار می‌گرفت، که در این فرآیند مجموعه‌ها به نحوی با یکدیگر مقایسه نیز شدند.

البته با توجه به اینکه این نظارت در واقع یک نظارت ستادی بود و در جزئیات ورود نمی‌کرد، پس از نظارت دوم یا سوم، برخی از مصوبات که نیاز به بررسی جزئیات اجرا داشت، انتخاب و به معاونت بازرسی ستاد کل ابلاغ شد، تا در بازبینی‌های بازرسی قرار گیرند و هر ساله به صورت دقیق و با جزئیات بازرسی شوند.

شکل‌گیری همکاری‌ها و حصول هماهنگی‌ها

آن زمانی که ما کارمان را شروع کردیم، نه اینکه ستاد کل نیروهای مسلح و مسئولین مربوط اعتقادی به دفتر نداشتند و همکاری نمی‌کردند، بلکه خود حفاظت‌ها هم اعتقاد نداشتند و همکاری نمی‌کردند. می‌گفتند ما حفاظت هستیم. همه کار دست ماست. کنترل دست ماست و... دفتر می‌خواهد چه کار کند! من خودم شاهد این قضیه بودم و طبق ارتباطاتی که با مدیران و معاونین و کارشناسان داشتم، حتی با سردار کاظمی ساحفاسا، سردار مؤذنی ساحفاناجا، سردار شمشیری ساحفاودجا، امیر نهاوندی و امیر حبیبیان ساحفاجا، ارتباط مستقیم داشتم و با هم صحبت می‌کردیم. من از همه شنیدم که می‌گفتند شما دفتر را دگرگون کردید. واقعاً اقدامات عجیبی انجام شد. مگر می‌شد چهار سازمان حفاظت را یکجا جمع کرد و معاونین فنی اقدامات مجموعه‌های خود را

برای یکدیگر تشریح کنند! خلاف عرف اطلاعاتی است. اما روند کار، جواب خوبی داد و خودشان هم اعتراف کردند که باید ادامه پیدا کند. حتی خیلی‌ها، ما را به اسم دفتر عمومی حفاظت ستاد کل می‌شناختند. ما خودمان هم نمی‌دانستیم چرا اسم عمومی را روی آن گذاشتند، اما نامش همین بود. ولی در عمل نقش ستاد را بازی می‌کرد. امیر هاشمی گفتند باید یا اسمش یا مأموریتش عوض شود. من واقعاً از رؤسای سازمان‌ها نشنیدم که بگویند لازم نیست و خیلی جاها تأیید می‌کردند که درست است، چون داشت همان نقش را بازی می‌کرد.

لازم است این را بگویم که یک اختلافی بین دفتر عمومی و حفاظت ستاد کل وجود داشت. چون می‌گفتند ستاد کل ستاد همه سازمان‌ها است. پس حفاظت ستاد کل هم باید ستاد همه حفاظت‌ها باشد. در حالی که این حفاظت فقط برای ستاد کل است. مثلاً همین فاوایی که من عرض می‌کنم که سردار حسین باقری مسئول آن بود، دو مأموریت داشت که شامل دو زیرمجموعه بود. یکی فارال (فرماندهی ارتباطات و الکترونیک) که سردار ابراری رئیس آن بود و کارش فقط فناوری اطلاعات و ارتباطات ستاد کل بود، که شامل همه مجموعه‌های ستاد کل می‌شد و مطلقاً در کار نیروهای مسلح دخالت نمی‌کرد؛ ولی آن اداره یک مجموعه‌ای داشت که کارش فقط برای ارتش، سپاه، ناجا و ودجا جهت برنامه‌ریزی و سیاستگذاری بود. اینها هم می‌گفتند این حفاظتی که الان وجود دارد، هم ساختارش، هم ظرفیتش، هم تخصص‌هایی که آنجا دارد، نشان می‌دهد که برای افراد ستاد کل شکل گرفته است. چون افرادی که در ستاد کل کار می‌کنند، از درجات و دسترسی‌ها و جایگاه‌های بالایی برخوردارند و نیاز به یک حفاظت کامل و مجزا دارند. این اختلاف وجود داشت و گاهی هم به جلسات کشیده می‌شد که چرا دفتر این کارها را می‌کند. مسئولین ستاد کل به من می‌گفتند که حفاظت ستاد کل می‌گوید چرا دفتر در جلسات شما شرکت می‌کند. آنها هم گفته بودند کار و وظیفه دفتر این است. خیلی فشار می‌آورد و می‌گفتند چون به ما که سردار هستیم

نمی‌توانند چیزی بگویند، به کارمند و سرهنگ ما فشار می‌آورند و در مشاغل مختلف اذیت می‌کنند. به من گفتند یک فکری بکنید. من یک کپی از گردشکاری که قبلاً خدمت آقای دکتر فیروزآبادی داده بودیم و ایشان تصویب کرده بودند که نماینده دفتر در تمام جلسات مرتبط با فناوری اطلاعات و ارتباطات ستاد کل شرکت نمایند، به ایشان دادم و مشکل آنها حل شد. منظورم این است که از آن ناحیه هم مشکل وجود داشت، وگرنه خود سازمان‌های حفاظت و یگان‌ها به ما اعتقاد داشتند و من بیشترین تنش را با اداره فاوای ستاد کل (سردار حسین باقری) و کمی هم با معاون آماد (سردار نقدی) داشتم. کار به جلسه شکایت کشید و این دو بزرگوار آمدند و جلسه گذاشتند و خود این دو عزیز، بعدها احترام ویژه‌ای برای من قائل بودند. سردار نقدی که گاهی من را در شهرک محلاتی در حال خرید کردن می‌دیدند، به خوبی و نیکی و با علاقمندی شدید از من یاد می‌کردند. گاهی سردار حسین باقری در جلسه‌ای که ارتباطی با دفتر نداشت، از من دعوت می‌کرد و می‌گفت شما باید باشی. من هم استدلال می‌کردم به این دلیل، این جلسه ربطی به دفتر ندارد. شما می‌خواهید سیاستگذاری کنید، ارتباط کاری معاونت‌های ستاد کل از نظر شبکه رایانه‌ای چطور باشد و این اصلاً ربطی به دفتر ندارد و من نمی‌آیم. همان‌طور که اجازه نمی‌دهم زمانی که برای اجا، سپاه، ناجا و ودجا جلسه می‌گذاریم از جای دیگر بیایند، زیرا وظیفه من است که حضور داشته باشم، اینجا هم وظیفه من نیست و باید نماینده حفاظت ستاد کل بیاید و در جلسه شرکت کند و مکرر این اتفاق می‌افتاد.

در طول مدت همکاری بنده با این بزرگواران، برای بنده ثابت شد که آنها نگران بودند و فکر می‌کردند که دفتر از عهده این کارها برنمی‌آید، ولی در عمل برای آنها نیز ثابت شد که این‌طور نبوده. لازم به ذکر است که بعدها همین سردار باقری چون به اهمیت موضوع کنترل امنیت و هدف ما از پیگیری این موضوع واقف گردید، بیشترین همکاری را با نمایندگان دفتر عمومی یا حفاظت اطلاعات‌ها در این خصوص انجام می‌داد و خود

همانند یک فرد آگاه به عنوان نماینده حفاظت اطلاعات، موضوعات کنترل امنیت را پیگیری می‌کرد و برای آنها بسیار اهمیت قائل می‌شد.

علیرغم اختلاف نظرات موجود فی‌مابین بنده به عنوان نماینده دفتر و سردار نقدی یا سردار باقری، انصافاً باید عرض کنم که این دو بزرگوار از افراد بسیار دلسوز، متشرع و ولایت‌مداری بودند که بنده در طول خدمتم با آنها آشنا شدم و آنجا که ابهام یا ذهنیت منفی از بین رفت، همکاری بسیار مخلصانه و مؤثر با دفتر عمومی داشتند. تا این حد که هنگام بازنشستگی بنده، از من خواستند که به عنوان مشاور امنیت و کنترل امنیت فاوا در صایران در خدمت ایشان باشم و بنده نیز قبول کردم و سال‌ها با ایشان همکاری داشتم. در آن زمان، ایشان مدیرعامل صایران بودند.

البته باید یادآوری شود که ارائه پیشنهادات برای تصویب به کمیسیون و سپس ارائه طرح‌ها در کمیسیون و دفاع از آنها جهت تصویب و ابلاغ، آن هم در یک کمیسیون با این سطح، یک فرآیند بسیار پیچیده، سخت و زمانبر بود که با تشکیل کمیته‌های تخصصی از نمایندگان اعضاء کمیسیون و بحث و بررسی‌های کارشناسی در جلسات متعدد و با دلایل و مصادیق روشن امکان‌پذیر می‌شد، که تمام موضوعات مطروحه در کمیسیون این فرآیند را طی می‌کردند. حتی در برخی موضوعات، مجبور به تشکیل کارگروه‌های کاملاً تخصصی نیز می‌شدیم، که از نظرات آنها نیز استفاده می‌کردیم.

سرهنگ داود ربیعی^۱



ورود اینجانب به دفتر عمومی در سال ۱۳۸۵ تحت ریاست امیر سید حسام هاشمی، همزمان با ورود عزیزیانی چون امیر علیخانی، جناب سرهنگ عربی، آقای مهندس اکبریور و جناب آقای خسروی در معاونت هماهنگی بود که برابر صلاحدید، در مدیریت هماهنگی‌های حفاظتی به مسئولیت جناب سرهنگ عربی به عنوان کارشناس مشغول به خدمت گردیدم. در طول شش سال بعد، سیمت‌های کارشناس، کارشناس ارشد و رئیس دایره را در این مدیریت عهده‌دار بودم و علاوه بر جناب عربی، در خدمت همکارانی چون جناب عاشوری، جناب دشتی و جناب فرشادفر نیز بودم. این مدیریت در زمان دفتر سیاستگذاری به مدیریت حفاظت و پیشگیری تغییر کرد و بنده به مدت هشت سال مدیر این حوزه بودم.

مدیریت هماهنگی‌های حفاظتی و محورهای مهم

در مدیریت هماهنگی‌های حفاظتی، موضوع اقدامات و وظایف پیشگیرانه و اهداف مرجع (اهداف پنج‌گانه) رصد و دنبال می‌شد و در این راستا، تعامل و هماهنگی‌های درون‌سازمانی، میان سازمان‌ها و تعامل با سایر دستگاه‌های کشوری و لشکری، سیاستگذاری و راهبری می‌گردید.

۱. جناب سرهنگ داود ربیعی استخدامی ۱۳۶۹/۵/۲۱ دانشگاه افسری امام علی (ع) اجا بوده، که پس از طی دوره چهارساله دانشگاه، با درجه ستواندومی جذب ساحفاجا شده و در یگان‌های مختلف، شامل سازمان مرکزی، حفا لشکر ۲۳، حفا گروه ۹۹، حفا قرارگاه منطقه جنوب و حفا لشکر ۸۸ س.ب تا سال ۱۳۸۴ انجام وظیفه نموده و پس از طی دوره عالی رسته‌ای در اوایل سال ۱۳۸۵ جذب دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی معظم کل قوا گردید و تا پایان مأموریت دفتر عمومی در سال ۱۳۹۱ در این دفتر اشتغال داشته است. وی پس از تغییر ساختار و مأموریت دفتر و تبدیل آن به دفتر سیاستگذاری حفا ن.م، تا سال ۱۳۹۹، یعنی اتمام خدمت مقدس نظامی، در آن مجموعه انجام وظیفه نموده است.

برخی از محورهای مهم مأموریتی در این مدیریت عبارت بودند از:
- حفاظت مراسم:

برای تمام مراسم مشترک نظامی، مانند هفته دفاع مقدس با محوریت رژه ۳۱ شهریور، مراسم ۲۹ فروردین، مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره)، سوم خرداد، دهه فجر با محوریت ۲۲ بهمن، که برای نیروهای مسلح نقش مستقیم یا پشتیبانی در نظر گرفته می‌شد، توسط دفتر با محوریت این مدیریت، کارگروه حفاظت اطلاعاتی تشکیل و علاوه بر تدوین دستورالعمل حفاظتی، جلسات مختلف، حضور مستقیم در زمان اجرای مراسم و... پیش‌بینی و اجرا می‌گردید و در انتهای مراسم نیز جلسه ارزیابی امنیتی تشکیل و نتایج رصد و گزارشی نیز به ستاد کل و دفتر نظامی ارسال می‌گردید (تعامل با معاونت‌های نیروی انسانی، فرهنگی و بنیاد حفظ آثار ستاد کل در بحث تهیه دستورالعمل مراسم، کارت‌های دعوت، تأیید صلاحیت خبرنگاران، پلمپ امنیتی سلاح و تجهیزات، بررسی امنیتی شهر و استان و... نیز جزئی از برنامه‌ها بود).
- سلاح و مهمات:

با توجه به مشارکت دفتر در کمیسیون مرکزی سلاح و مهمات و همچنین مواد ناریه وزارت کشور (عضویت رسمی در این کمیسیون‌ها)، دفتر نقش پیونددهی و هم‌افزایی بین نمایندگان ن.م شامل حفاها و برخی یگان‌های دیگر مانند بسیج و سپاه را با کمک ستاد کل بر عهده داشت و ضمن حضور منظم در جلسات ماهانه وزارت کشور، برنامه‌های بازدید و بازرسی در ن.م و خارج آن را نیز عهده‌دار بود.
- اسناد و مدارک و اطلاعات:

از دغدغه‌های مورد توجه این مدیریت، حوزه اسناد بود که کمیته‌ای با حضور مدیران اسناد معاونت حفاظت و پیشگیری ساحفاها به طور مستمر تشکیل و این مهم رصد و راهبری می‌شد. از اقدامات اساسی در این حوزه، شروع به بازنگری آئین‌نامه حفاظت اسناد و مدارک طبقه‌بندی‌شده ن.م بود، که با بیش از ۱۰۰ جلسه کارشناسی باحضور

نمایندگان ساحفاها و ستاد کل با تأکید بر حفاظت اسناد الکترونیکی در دستور کار قرار گرفت و به نتیجه رسید. گفتنی است با توجه به اتمام عمر دفتر عمومی، بخشی از این فرآیند در یکی دو سال بعد صورت گرفت و منجر به تصویب و ابلاغ آئین نامه حفاظت اسناد، مدارک و اطلاعات طبقه بندی شده الکترونیکی و نوشتاری در سال ۱۳۹۳ گردید که بسیار کارآمد بوده و ابزار مورد نیاز و در دسترس تا رده فرمانده دسته و شعبات در سراسر ن.م می باشد.

- طرح ترافیکی در سطح شهر تهران:

این دغدغه که بویژه برای ساحفاها در سطح شهر تهران به یک معضل تبدیل شده بود، با هدایت ریاست محترم دفتر و معاون هماهنگی و تلاش بی وقفه مدیریت هماهنگی های حفاظتی به نتیجه رسید، با تعامل و جلسات مستمر با معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران، از سال ۱۳۸۵ نهاده شد چنانچه با دریافت قریب به ۱۰۰۰ فقره کارت شناور و تعدادی برچسب، ضمن تسهیل در تردد و رفع این دغدغه، صرفه جویی بالایی در هزینه های این بخش را رقم زد. علاوه بر مجوز سازمانی، توانستیم تعداد حدود ۱۰۰ فقره کارمندی نیز برای تسهیل در تردد خودروهای شخصی آن دسته از کارکنان که با خودرو شخصی به محل کار تردد می کردند نیز فراهم شود (هم برای دفتر و هم ساحفاها).

سایر اقدامات

- نظارت بر دستورالعمل عکسبرداری هوایی:

با توجه به واگذاری این مسئولیت به دفتر، مدیریت هماهنگی های حفاظتی با تدوین دستورالعملی در این خصوص، موضوع نحوه عکسبرداری هوایی از مناطق مختلف کشور و ایجاد خطوط فاصل بین سازمان جغرافیایی (در خصوص مناطق مرزی و مناطق ممنوعه) و سازمان عکسبرداری کشوری را راهبری نموده و به طور مستمر با حضور و

سرکشی میدانی اشکالات و ایرادات را برطرف می نمود، تا به نحو شایسته از اطلاعات حوزه محرمانه صیانت شود.

- دستورالعمل صدور مجوز حمل سلاح غیرسازمانی:

از دیگر مسئولیت های محوله به این بخش، نظارت بر روند صدور مجوز حمل سلاح غیرسازمانی (کمری و شکاری) توسط ساحفاها در سراسر کشور بود؛ لذا دفتر با تدوین دستورالعمل مربوطه و نظارت های مستمر از مراکز صدور مجوز، این وظیفه را بر عهده داشت و بعداً صدور مجوز حمل تجهیزات دفاع شخصی نیز به آن اضافه گردید.

- افزایش بی سابقه بودجه آگاه سازی در ساحفاها:

این امر در این دوره رقم خود و با پیگیری و تلاش ریاست دفتر و تصویب ستاد کل، فصل پویایی و اوج آگاه سازی ساحفاها را رقم زد و اقدامات ماندگاری در این دوره در این حوزه به وقوع پیوست.

- برپایی نمایشگاه آگاه سازی:

با توجه به اهمیت آگاه سازی در ساحفاها، به منظور برداشته شدن دیوارهای بی اعتمادی و بهره مندی ساحفاها از ظرفیت یکدیگر در این حوزه، برای اولین بار در سال ۱۳۸۷ نمایشگاه آگاه سازی مشترک بین ساحفاها با مدیریت این حوزه در محل دانشکده فارابی تشکیل، که با حضور رئیس دفتر مقام معظم رهبری افتتاح شد و برکات زیادی در پی داشت و کتابچه آن نیز چاپ گردید.

- فراخوان مقالات در حوزه پیشگیری حفاظتی:

از دیگر اقدامات ماندگار دفتر، همایش پیشگیری بود که در سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ انجام گردید و بیش از یکصد مقاله در محورهای تعیین شده به دبیرخانه دفتر در مدیریت هماهنگی های حفاظتی واصل و از برگزیدگان در حضور سردار فیروزآبادی تجلیل و دو جلد کتاب ارزشمند نیز در این خصوص تهیه و چاپ گردید که هنوز مأخذ بسیاری از مباحث علمی در این حوزه می باشد.

- فراخوان پوستر در زمینه آگاه‌سازی‌های حفاظتی:

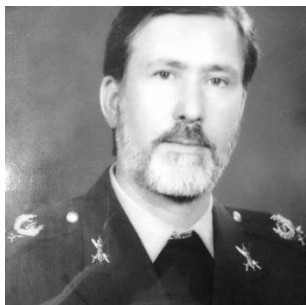
این امر در سال ۱۳۸۹ اجرا و اثرات ارزشمندی واصل گردید و توانست الگوسازی برای طراحی و بهره‌برداری از پوستره‌های حفاظتی در ساحفاها طی سالیان متمادی گردد.

- برگزاری مستمر کمیسیون پیشگیری:

با عضویت معاونان پیشگیری ساحفاها که ماهانه برگزار و نقش بسزایی در ارتقاء و رصد فعالیت‌های پیشگیرانه ساحفاها داشت و به موازات این کمیسیون و تحت هدایت آن، کمیته‌های چندگانه در اهداف حفاظتی با حضور مدیران بخش‌های مختلف پیشگیری ساحفاها به صورت منظم و ماهانه تشکیل و موضوعات دنبال و اقدام می‌شد.

۱۱۴ / دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا از سال ۸۳ تا ۹۱

امیر سرتیپ دوم محمدعلی نشاط^۱



انتقال به دفتر عمومی و مدیر امور مشمولین خاص

من اواخر سال ۸۳ به دعوت امیر سید حسام هاشمی از اداره دوم ارتش، به دفتر عمومی منتقل و به عنوان مشاور و مدیر امور مشمولین خاص مشغول خدمت شدم. قبل از

انقلاب اسلامی، مشمولین خاص در قالب سپاه‌های دانش، بهداشت و ترویج به عنوان خدمت وظیفه به شهرها و روستاها اعزام می‌شدند، که انصافاً کار خوبی بود. افسران وظیفه‌ای که آموزش‌های خود را عمدتاً در نیروی زمینی می‌دیدند، با همان لباس نظامی امور فرهنگی، بهداشتی و ترویج در روستاها را بر عهده داشتند. با انقلاب اسلامی، این مجموعه جمع شد؛ لذا ضرورت ایجاد آن به شدت احساس می‌شد. در شورای انقلاب، به امام (ره) پیشنهاد کردند که به این مجموعه نیاز است، اجازه بفرمایید که همچنان سربازان خاص را به بعضی از سازمان‌ها و دستگاه‌های کشوری اعزام نماییم. امام اجازه فرمودند و مدت محدودی نیز در شورای انقلاب اجرا شد. در دوره شهید

۱. سرتیپ دوم بازنشسته ستاد محمدعلی نشاط در ۱۳۳۵/۱/۱ در شهرستان تربت حیدریه متولد شد. در سال ۵۲، وارد ارتش گردید. پس از طی دوره مقدماتی در تهران، در سال ۵۴ عازم ایالات متحده آمریکا گردید و طی دو سال، آموزش‌های مراقبت‌های پرواز (ATC) را گذراند و سپس به ایران بازگشت و در جزیره کیش مشغول به خدمت گردید. پس از انقلاب، از ایشان برای پاکسازی ارتش در تیم ۱۶ نفره با حضور امیر سید حسام هاشمی و... دعوت شد به تهران بیایند. این تیم تا سال ۵۹ تجدید نظر در پاکسازی را بر عهده داشت. تا سال ۶۳ در اطلاعات ارشاد و بعد ف ۱۱۱ آن زمان و بعد در سامانه فعلی که ساحفاجا شد، بوده و امر گزینش پرسنل را بر عهده داشت. بعد از سازماندهی حفاظت اطلاعات در نیروی هوایی، در سال ۶۳ به عقیدتی سیاسی رفته و هشت سال به عنوان معلم حضور داشت و از سطح سرباز تا دوره عالی را تدریس می‌کرد و در معاونت آموزش عقیدتی و سیاسی بازرس و ارزیاب آموزش‌های عقیدتی سیاسی را بر عهده گرفت. پس از طی دوره دافوس در سال ۷۲، با مصاحبه امیر سید حسام هاشمی که جانشین اداره اطلاعات ارتش بودند، پذیرفته شد و یک سال آموزش‌های دیپلماتیک را در اداره اطلاعات ارتش گذراند. ایشان به مدت سه سال وابسته نظامی روسیه بودند و پس از بازگشت از روسیه، در معاونت اطلاعات در مسندهای رئیس دایره، مدیر تولید اطلاعات، جانشین معاون اطلاعات و معاون اطلاعات و فناوری با رتبه ۱۸ به انجام وظیفه پرداخت. اوایل سال ۸۴ به دفتر عمومی آمد و به عنوان رئیس مشاورین و نیز مدیریت امور مشمولان خاص به انجام وظیفه پرداخت.

نظران، این مسئولیت به ایشان واگذار شد که در راه رفتن و سر زدن به پادگان‌های اسرا تصادف کرده و به شهادت می‌رسد. اما عمده تلاش ایشان، در بخش اسرا بود و خیلی فرصت نکردند تا این موضوع را ساماندهی کنند. در دوره امیر نجفی نیز همین‌طور. وقتی من به دفتر رفتم، حدود ۴۰ دستگاه در کل کشور از خدمت سربازان متخصص بهره‌مند بودند. سازماندهی نداشتیم. روش جاری وجود نداشت. آئین‌نامه و دستورالعمل آن نوشته نشده بود. بخش سیاستگذاری آن را حضرت آقا به ستاد کل نیروهای مسلح محول کردند و اجرا و نظارت آن بر عهده دفتر عمومی بود. بین ستاد کل و دفتر ناهماهنگی بود و کارها نظام‌مند نبود و چهارچوب نداشت. امیر هاشمی که به انصاف افسری خوش‌فکر، بسیار مثبت، متخصص، ولایی و ذوب‌شده در ولایت هستند، تدابیر حضرت آقا را جلو من گذاشتند و گفتند باید بر این اساس حرکت کنی و حداکثر توانت را در این کار استفاده کن. در دفتر، کلاس قرآن، شناخت معارف انقلاب و زیارت عاشورا برقرار بود و امکان نداشت هفته‌ای بدون معارف بگذرد. امیر در همه ابعاد نظامی و عقیدتی، اسلامی و فرهنگی پیشرو بود و حضور ایشان در دفتر، تحول اساسی و شگرفی را ایجاد کرد، از جمله جذب کادر متخصص و مجرب از کل نیروهای مسلح، که قبل از ایشان چنین چیزی نبود و من در این بخش توفیق مشاورت‌های لازم را در کنار ایشان داشتم.

در بخش فرهنگی، به دستور این بزرگوار و نیز بخش خدمات با هدایت در بخش خدمات، نظر امیر هاشمی بر این بود که کلیه کارکنان دفتر، خانه‌دار شوند؛ لذا با ارتباط دوستانه و نزدیکی که با آقای تابش رئیس بنیاد مسکن داشت، توانست بیش از ۳۵ واحد آپارتمان مسکونی در شهرک‌های پرند، اندیشه، کرج و آبسرد برای پرسنل با وام گرفتن از جاهای مختلف و گاه وام بلاعوض تهیه نماید. امیر هاشمی هم به زندگی پرسنل فکر می‌کرد، هم به آخرت آنها توجه داشت.

در بخش مشمولین خاص، همانطور که اشاره شد، آن دو بزرگوار کمتر رسیدگی کردند و بر اساس فرمایشات آقا، که ستاد کل باید سیاستگذاری، و دفتر اجرا و نظارت کند، امیر این تدابیر را سرلوحه قرار دادند و فرمودند که این مدیریت را باید به معاونت ارتقاء دهیم، زیرا دفتر در این حوزه با وزرا و وزارتخانه‌ها در ارتباط بود و دستگاه‌ها به این معادل‌سازی‌ها حساس بودند. پس اولین اقدام بسیار درست و منطقی اجرا شد و معاونت مشمولین خاص سازماندهی گردید، که از یک سو با معاونت ستاد کل در ارتباط و تعامل چندجانبه بود و از طرف دیگر، با سازمان‌ها و نیروها. الحمدلله با هدایت امیر، این امر محقق شد. بنده جلسات بسیاری با همه ارگان‌های نیروهای مسلح و سازمان‌ها داشتم و با سردار کمالی که اکنون در ستاد کل هستند، بیش از ۱۰۰ جلسه کارشناسی داشتم و می‌گفتم که ما ارتشی و سپاهی نداریم، همه مطیع ولایت فقیه هستیم، آقا فرموده که شما باید سیاستگذاری کنید، تا اطلاعات کامل و جامع نباشد، شما نمی‌توانید سیاستگذاری کنید. با جلسات و بازرسی‌ها این اتفاقات افتاد، به نحوی که در پایان دوره مأموریت بنده، ۴۰ دستگاه مشمول‌بگیر دوره امیر نجفی به ۱۴۳ دستگاه افزایش یافت و همه دستگاه‌ها هم بر اساس شرح وظایف کار می‌کردند. مثلاً حقوق را به قوه قضائیه دادیم، مشمولین بر اساس تحصیلات به دستگاه‌ها اختصاص می‌یافتند، پزشکی، کشاورزی و... به شدت نظارت انجام می‌شد و در دفتر ثبت می‌شد و به استحضار امیر می‌رسید. دستورالعمل درخواست، دستورالعمل بررسی نیاز دستگاه‌ها، دستورالعمل چگونگی مکاتبه با ستاد کل، دستورالعمل چگونگی اعزام این نیروها به دستگاه‌ها برای آموزش (ارتش، سپاه و ناجا) دستورالعمل چگونگی نظارت بر عملکرد سربازها که یک مجموعه کامل از قوانین بود، بدین صورت که روش جاری و جلو هرگونه کار سلیقه‌ای را می‌گرفت، صفر تا صد آن را به تصویر کشیدیم و با دستورالعمل‌های مذکور، دستاوردهای بزرگی حاصل شد.

با هدایت امیر و کاری که در دفتر شکل گرفت، سربازان متخصص با انگیزه بهتری جذب می‌شدند و در رشته خود به صورت عملی کار می‌کردند. مثلاً سربازی که کشاورزی خوانده، می‌توانست برود سر زمین و باغ و از نزدیک اندوخته‌های علمی خود را تجربه کند. در بازدیدی که من در ایرانشهر از پروژه‌های جهاد کشاورزی داشتم، گلخانه‌هایی برای تولید محصولات کشاورزی بود. دو نفر از همین سربازان که سربازیشان را آنجا گذراندند، با اتمام سربازی و با وامی که دریافت کردند، گلخانه را تکمیل کردند و از صادرات به امارات، ماهیانه ۴۰ میلیون کسب درآمد می‌کردند؛ یعنی به واقع انگیزه بسیار قوی برای جوانان ایجاد شد تا با تحصیلاتی که دارند، باید آینده‌ای هم داشته باشند و امید به زندگی بهتر احیا شد. وقتی سربازی با تحصیلات می‌آید و دو سال با نظم و انضباط نظامی در یک دستگاه خود را نشان می‌دهد، جذب آن برای مدیران در سازمان‌ها آسان‌تر می‌شود، تا کسی که اصلاً او را نمی‌شناسند.

نظارت ستادی درباره مشمولین خاص

چون نظارت ستادی یک اصل و تدبیر مؤکد حضرت آقا بود، من در طول مدت خدمتم در دفتر، ۸۹۲ مورد بازرسی در سطح کشور داشتم. تمام این نظارت‌ها را به صورت استحضاریه تهیه نموده و پس از تصویب امیر هاشمی به دفتر حضرت آقا فرستادیم. سردار شیرازی به استحضار حضرت آقا می‌رساندند و آقا نیز دستوراتی را صادر می‌کردند. مجموع فعالیت ما در معاونت مشمولان شرایط خاص مورد توجه و رضایت حضرت آقا بود. این رضایت را ما در گردش کارها می‌دیدیم.

جذب نیروها در وزارتخانه‌ها متفاوت بود. مثلاً حدود دوهزار نفر در قوه قضائیه، همین تعداد در جهاد کشاورزی، حدود ۶۰۰ نفر در وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی، همه هم متخصص بودند. با کاری که دفتر عمومی انجام داد، تحولی بزرگ در کشور پدید آمد. برآورد من این بود که یک اقدامی شده و ادامه آن دستگاه حاکمیت ایران را متحول می‌کند و انگیزه بسیار قوی می‌شود برای جوانان ما که به آن طرف مرزها نروند. اگر

عنایت داشته باشید، خیلی هم خوب به کارمندان در ادارات رسیدگی می‌شد و اگر بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم، باید گفت که خیلی کارها در ادارات روان‌تر انجام می‌شد. تعداد زیادی به کمیته امداد و بهزیستی و سازمان‌های مختلف و حتی به حوزه علمیه قم که کارهای رایانه‌ای داشتند، به دفاتر آیات عظام اعزام می‌شدند. حضرت آیت‌الله جوادی آملی سایتی داشتند که فرمایشاتشان در دنیا پخش می‌شد. این سایت نیاز به یک متخصص داشت. من دو جلسه خدمت ایشان رسیدم و نیازسنجی شد. دیدم که به واقع ما دو متخصص رایانه و مترجم به ایشان بدهیم، کلام ایشان قابل انتشار و پخش در کره زمین می‌شود، که دستاوری بسیار بزرگ می‌باشد. یعنی یک لشکر متخصص فعال و باانگیزه، با دستاوردهایی که قابل احصاء هم نبود.

یکی دیگر از ابتکارات امیر این بود که گفتند بعد از اینکه بررسی و ارزیابی می‌کنید، دستگاه‌های نمونه را شناسایی کنید، واحدهایی که برتر بودند و به بهترین نحو از این مشمولان استفاده کردند را مشخص کنید. یک سال جهاد کشاورزی رتبه اول را در کشور کسب کرد. ما اینها را آماده می‌کردیم و به شکل کتاب کارشناسی شده به دفتر حضرت آقا می‌فرستادیم.

سایر اقدامات

دستاوردهای آن زمان معاونت مشمولان خاص غیر قابل شمارش است. ازجمله سازماندهی معاونت، از نظام‌مند و قانونمند شدن کارها که سلیقه‌ای برخورد نشود، کنترل شود که کار خراب و رانت در آن نباشد. در زمان حضرت حجت‌الاسلام رضانی اولین جایی که بازرسی شد، به طور دقیق معاونت امور مشمولان خاص بود و یک تیم دقیق دو ماه بر روی آن کار کردند و هر احتمالی که می‌دادند را بررسی کردند و به فضل خدای تبارک و تعالی، خلافتی در کار ما مشاهده نشد، زیرا اراده ما بر این نبود و راه آن را بسته بودیم. یک فضای بسیار دوستانه‌ای بین دفتر، ستاد کل، سازمان نظام وظیفه،

ارتش، سپاه و وزارت دفاع برقرار بود و یک سامانه منظم ارتباطی میان دفتر، نیروهای مسلح و دستگاه‌های کشوری ایجاد کردیم.

یکی از آن اقدامات که برای ما جنبه امنیتی داشت، این بود که نیرو توسط حراست‌ها در سازمان‌ها شناسایی می‌شد. شخص با گرفتن برگ سبز باید به آن دستگاه مراجعه می‌کرد، ما دستورالعمل داده بودیم که اطلاعات آن شخص به دست سامانه امنیتی برسد، حراست روی سوابق این فرد بررسی می‌کرد و همزمان با مراکز آموزشی هم در ارتباط بودند. بعد از دوره آموزش نظامی که فرد برمی‌گشت، به آن دستگاه توجیه بود. یک دوره ما خودمان به مراکز آموزش می‌رفتیم و سربازها را در مسائل نظامی، اجتماعی، سیاسی و... توجیه می‌کردیم. همیشه این امکان برایمان فراهم بود که تصویری جامع و واضح از وضع حفاظتی و امنیتی دستگاه‌های حکومتی داشته باشیم. باید بگویم که دفتر عمومی در حد وزارت اطلاعات بود و نیروهای ولایی و توجیه‌شده در همه جا بود. در نتیجه، امکان دسترسی به اطلاعات در هر زمان با ارتباطاتمان فراهم بود.

دفتر عمومی، با وجود شهید زنده، امیر سرتیپ سید حسام هاشمی، که در سطح نیروهای مسلح از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی الگو می‌باشند، برای نیروهای مسلح تبدیل به خانه امید شده بود. یک گروه‌بان از چابهار یا از خوزستان می‌آمد و می‌دید در دفتر به رویش باز است و مشکلش حل می‌شد و می‌رفت. در معاونت مشمولان خاص، در سه محور سه کار اساسی انجام دادیم: ارتقاء مدیریت به معاونت، ارتقاء وظایف در سطح شایسته معاونت، تبیین روش جاری جامع و کامل، تدوین دستورالعمل‌های کامل در داخل و بیرون دفتر و دیگر سازمان‌ها، که خروجی آن تبلور زیبایی‌ها و اقتدار نیروهای مسلح شد و ما یک جایگاه خاصی بین مسئولان کشوری پیدا کردیم. من در وزارتخانه‌ها در مورد ارتش و نیروهای مسلح سخنرانی می‌کردم، که بسیار مؤثر بود و گاهی هم خود وزیر می‌آمد. در واقع، با معاونت مشمولان خاص، نیروهای

مسلح را در منظر مسئولان رده اول کشور و دستگاه‌های حکومتی ارتقاء دادیم. این اقدامی توصیف‌ناپذیر است.

در بخش مشمولان خاص، تعاملی بسیار دوستانه، منطقی و در چهارچوب وظایف بین دفتر و وزارت اطلاعات، وزارت دفاع، حراست کل کشور، ارتش، سپاه و ناجا برقرار شد. تصویر حفاظتی و امنیتی کشور روزانه در اختیار ما بود. به طور مثال، شما در یک وزارتخانه ۲۰ سرباز دارید و مسئول معاونت مشمولان خاص به آنجا رفته و آنها مأموران نیروهای مسلح در آنجا هستند. دیدگاه شما چیست؟ یک دیدگاه این است که اینها می‌توانند چشم و گوش نیروهای مسلح در آنجا باشند و خیلی از دستگاه‌ها هم پاک بودند، اما به واقع تحولی شگرف در بخش حفاظتی امنیتی و تخصصی و خدمت به مردم ایجاد شد. اما الآن می‌بینیم که کارها در دستگاه‌ها سخت و زمان‌بر انجام می‌شود. باید عرض کنم معاونت فرا جناحی شد و با کارکنانی کیفی و کمی متعلق به بخش کشوری و نیروهای مسلح شد. جانشین من جناب سرهنگ عباسپور بود؛ افسری بسیار شایسته، لایق و جانباز جبهه و یک عنصر امنیتی کامل و آگاه در بخش خدمات. به برکت امیر هاشمی کسی را نداشتیم که فاقد مسکن باشد، هم مسکن برای کارکنان تهیه شد، هم وام‌های بلاعوض و هم باعوض با کارمزد ۴ درصد داده شد. برای همه کارکنان به دستور امیر دوره‌های آموزشی گذاشته شد. در بخش فرهنگی نیز صبحگاه روزهای پنجشنبه کلاس قرآن داشتیم. ماه رمضان کلاس می‌گذاشتیم و مسائل معارف می‌گفتیم و علما را برای موعظه و سخنرانی دعوت می‌کردیم.

ما در دفتر، با توجه به شرح وظایف، نیروها را توجیه می‌کردیم و می‌گفتیم اینجا ارتش و سپاه و نیروی انتظامی نیست. اینجا بحث کشور جمهوری اسلامی ایران است و باید بدانید با نماینده‌های وزارتخانه‌ها یا قوه قضائیه و... چگونه برخورد کنید. همه با اخلاق حسنه، در عین حال، یک نظامی تمام‌عیار برخورد منطقی داشتند و خدا را شکر به مشکلی برخوردیم.

من در معاونت امور مشمولان بودم. بسیار این مورد کم بود، معمولاً هم به دلایل تحصیلاتی، اگر مشمولی با کارشناسی بیاید و با امریه خدمت کند و در مقطع کارشناسی ارشد قبول شود امریه اش لغو می شود و به دانشگاه می رود و برگشتش بعد از پایان تحصیلات به آن سازمان، مشروط به شرایط خاصی می شد. بجز این، مشکل دیگری نداشتیم.



سرگرد اصغر عزیزی^۱

سامان‌دهی اسناد اسرا

امیر هاشمی وقتی به دفتر عمومی تشریف آوردند، با انبوهی از اسناد و مدارک که هر اردوگاه بعد از تبادل انبوه اسرا در دسترس داشت، مواجه شدند. بنابراین، به فکر افتادند تا نامه‌ای خدمت مقام رهبری بنویسند و در ملاقاتی که با حضرت آقا داشتند، مطالب را حضوری به عرض رساندند. ایشان در ۸۴/۱۱/۳۰ همراه گزارش دفتر عمومی، آن را ارسال کردند که در جواب آن، نامه‌ای با دستور یا منشوری می‌آید که در آن چگونه عمل کردن این اسناد را مطرح می‌کند. این جواب آمد و امیر بعد از آن به دنبال کسی بود تا آن را اجرا کند. به دیدارشان رفتم و ملاقاتی انجام شد. گفتند که این اسناد را باید چه کار کرد؟ گفتم سه نامه نوشتم. یکی زمان رفتن آقای نجفی... امیر هاشمی گفت به آنها کاری نداشته باش و دوباره بنویس. نوشتم که این اسناد را باید چه کار کرد که وقتی انجام می‌شود، در ذیل آن نامه می‌نویسد که الحمدلله، ما هم آدمش، هم پولش و هم فرصتش را داریم. امیر گفتند که ما آدمش را تعیین کردیم، شما هستی، که بیشتر از همه در مسیر نگهداری از اسرا در کمیسیون مسئولیت داشتید. یک بخشی عمومی بوده و یک بخشی هم خاص بوده. گفتم امیر من دو سال است که بازنشسته شدم و چهل سال خدمت کردم. صبح

۱. سرگرد بازنشسته اصغر عزیزی از سال ۴۲ آغاز به خدمت کرد و پس از ۴۰ سال خدمت، در سال ۸۲ به بازنشستگی نائل آمد. پس از بازنشستگی، با تعدادی از دوستان، انجمن اسلامی دژبان ارتش را که اولین انجمن اسلامی بود، تشکیل داده و با هدایت شهید نظران کار را پیش می‌بردند. با تشکیل سیاسی ایدئولوژیک و با دستور آقای صفایی، وی در مسئولیت معاون روابط عمومی و امور اجتماعی قرار گرفت. در سال ۵۸، برای تشکیل سازمان ترابری به سپاه مأمور گردید و به مدت ۱۸ ماه در آنجا خدمت کرد. در سال ۶۲، شهید نظران که دبیر شورای عالی دفاع بود، با حفظ سمت به رئیس کمیسیون اسرا منصوب می‌شود و سرگرد عزیزی نیز مشغول به خدمت در کنار شهید نظران می‌شود و علاوه بر مسئولیت‌های بزرگ و متعددی که در کمیسیون داشت، مانند کمیته کار و بوفه اردوگاه‌ها، برگزاری سمینارها و بازدیدهای سالانه، در معاونت عقیدتی سیاسی نیز دژبان بوده و به انجام وظیفه می‌پرداخت.

آمد و ۱۱ شب رفتم و دایم در خیابان‌ها و بیابان‌ها بودم. برای من کافی است و وظیفه‌ام را نسبت به انقلاب انجام دادم. گفتند نه، پس آدم معرفی کن. بالأخره مجاب شدم که طرح بدهم. طرح‌هایی که گرفته بودند، قبلاً چند میلیارد تومانی بود. من هم طرح خود را نوشتم که باید این کارها را بکنیم. نگفتند چقدر می‌دهیم و من هم نگفتم که چقدر می‌گیرم، تا در نهایت به توافقی رسیدیم که کرایه رفت و آمد می‌شد. ۸۰ میلیون تومان قرارداد بستیم که در عرض دو سال از ده‌ها سازمان که عموماً رابطه‌ای بود، در سه بخش: اسناد کتبی، صوتی و جرایدی را جمع کردیم. هرچه مجله و روزنامه و کتاب بود جمع کردیم و سه آرشیو بزرگ درست کردیم که هرکسی که پژوهشی داشت و یا چیزی می‌خواست برای دانشگاهش بنویسد، هماهنگ می‌شد.

لازم است یادآور شوم، شهید نظران، نامه‌ای برای حضرت آقا نوشته و معظم‌له دستوراتی صادر فرمودند، که شامل این موارد است: جمع‌آوری اسناد، برگزاری نمایشگاه و تهیه کتاب کمیسیون در حد خودش، بزرگترین نمایشگاه اسرا که بزرگترین نمایشگاه جنگ در دنیا بود (به ادعای مسئولین میراث فرهنگی که برای بازدید آمده بودند) و در دنیا نظیر نداشت. اگر چیزی باشد، بیشتر نمایشگاه سلاح‌ها و لباس است، که بزرگترین آن نمایشگاه چین است و بعد شوروی، ولی در این نمایشگاه از نقطه صفر اسیرداری تا انتهایش اگر کسی همراهی کند، سه هزار سند می‌بیند: سند دستی، عکس، جراید، فیلم، نوع کار، لوازم کار و... این نمایشگاه دائمی بود و تا سال ۸۴ که آماده بود و سازمان‌های مختلفی اعم از نظامی و غیرنظامی، مهمان‌های خارجی و سفارتخانه‌ها چیزی در حدود ۴۰ هزار نفر نمایشگاه را مورد بازدید قرار دادند و در دفتر بازدید از نمایشگاه یادداشت نوشتند که خود اینها ده‌ها سند است.

در زمان شهید نظران، تا توان داشت، هم سریال و فیلم ساخته شد و هم کتاب چاپ شد. این روند تولید فیلم و کتاب تا زمان امیر نجفی هم ادامه داشت. مثل سریال ۱۴ قسمتی مهمانان ناخوانده یا سریال ۱۳ قسمتی دور از خانه و یا فیلم یک روز زندگی اسرا

به کارگردانی مجید مجیدی، یا فیلم مداد که مقایسه بین نوشت افزار بین اردوگاه‌های ایران و عراق بود، که توسط حوزه هنری ساخته شد و پخش تلویزیونی شد و آرشیو همه اینها موجود است.

در واقع، این اسناد جمع‌آوری شده موجب شد تا در طرح امام سجاد (ع)، سه موضوع را ارائه کنیم: ساماندهی، پژوهش، چاپ کتاب.

جمع‌آوری اطلاعات از ۸۰ سازمان

تا زمانی که امیر هاشمی بود، کار اول توسط من و یک تیم ده نفره از دوستانم و ده نفر از افسران وظیفه‌ای که فوق لیسانس بوده و به این امر آگاهی داشتند، یا کتابدار بودند و یا زبان عربی خوانده بودند، صورت گرفت. اسنادی که در اینجا هست دو شاخص دارد: اول هر چیزی که به صورت انفرادی برای اسرا است از نقل و انتقال، زمان اسیر شدن، شناسنامه و کارت گرفتن، مریضی و احراری و تواب شدن و حتی در دادگاه ویژه بودن و فوت شدنشان در این لیست. آن زمان هنوز رایانه‌ای نشده بود. این اسناد تا زمانی که امیر هاشمی در دفتر بودند به طور کامل انجام شد. این جمع‌آوری در حدود ۳۰ ماه طول کشید. همان‌طور که گفتم، جمع‌آوری این اطلاعات از ۸۰ سازمان، از جمله اردوگاه‌های اسرا، صدا و سیما، جراید، هلال احمر، وزارت کشور، وزارت خارجه، ارتش، سپاه و اسناد فردی احراری صورت گرفت. فرض کنیم هر اردوگاهی ۱۵-۱۰ پرونده دارد که همه مطالب در این پرونده‌ها وجود دارد؛ مثل: فرار، فوت، جابجایی، فرماندهان، پرسنلی که آمده و رفته، مکان چطوری ایجاد و جمع شده و حتی نقشه اردوگاه‌ها موجود است. بنابراین، همه اطلاعات، مثلاً چه اسرایی به این اردوگاه آمدند و رفتند ساماندهی شد و زمان امیر هاشمی حتی کار اسکن این اطلاعات هم شروع شد و می‌توان گفت بیش از ۹۰ درصد از آنها اسکن شد که با تغییر ایشان، آن روند کمیسیون هم متوقف شد.

آمار اسرا و احرار

اگر بخواهیم یک عدد سالم از تعداد اسرای عراقی بدهیم، ۶۵ هزار نفر است که از ۵۹/۶/۳۱ تا آتش بس در ۶۷/۴/۲۷ وجود دارد. در بیش از ۳۰ محل، در ۱۲ استان، در ۲۲ شهرستان توسط ارتش، اعم از زمینی و دربان که عمده ترینش است، هوایی و دریایی و یک اردوگاه سپاه ایجاد شد. حاصل این نگهداری ها در اولین قدم در حدود ۱۰ هزار نفر احراری است. احرار با توبه کننده فرق می کنند. کمیته احرار خودش در این ادواری که گذشت، که در نهایت هم لشکر بدر را تشکیل داد، در زمان آقای حکیم، عملیات های مهمی هم انجام داد. ولی طی این ادوار، در حدود ۲۰ هزار نفر باسواد شدند. این خدمت بزرگی بود که بتواند خود برای خانواده اش نامه بنویسد و وقتی برای خانواده اش می نویسد که من سواددار شدم، خانواده اش در پاسخ نامه می نوشت که بزرگترین هدیه ای که جمهوری اسلامی به پدر ما داد، باسواد کردن او بود. این نامه در سه صورت مختلف نوشته می شد. یکی از نامه ها به خود صلیب سرخ داده می شد که در جوابش هم می آمد باسواد شدم. به طوری که ما می فهمیدیم. یعنی بچه های حفاظت می فهمیدند که این جواب آن نامه است که گفته باسواد شده. یک سری نامه ها هم بعد صلیب سرخ که ایران به دلیل مشکلاتی که در اردوگاه های گران و نیروی هوایی ایجاد کرده بود، اخراج کرد نوشته شد که به صورت مکاتبه ای صورت می گرفت تا همه خانواده ها بدانند که پدر یا فرزندشان در اسارت است. این هم خود یک شکلی دارد که توسط سپاه با کمیته احرار انجام می شد و عراقی ها هم متوجه نمی شدند. اما نامه به دست خانواده می رسید، یعنی زندگی اجتماعی و غیرفیزیکی اسیر مد نظر کمیسیون بود.

دایرة المعارف نگهداری اسرا

اگر روزی این اسناد بخواند پژوهش شود، ما فقط سه هزار مصوبه در رابطه با چگونگی نگهداری اسیر داریم. این می تواند دایرة المعارف نگهداری اسرا در جمهوری اسلامی باشد برای همه کشورهای اسلامی؛ ولی کسانی که الآن هستند، اصلاً چه

می دانند اسیر چه بوده! وقتی من را بیاورند و بگویند شما در رابطه با حلبچه صحبت کن، آیا اصلاً من می دانم که حلبچه کجای نقشه است؟ آیا می توانم در موردش صحبت کنم؟ درست است که ما باید همه امور را بدهیم به جوانان، ولی یک جوان باید در کنار آدم مجربی قرار بگیرد تا تجربه کسب کند و یاد بگیرد. در گذشته این همسان سازی وجود داشت. به یاد دارم در زمان شهید نظران، روزی فرزند شهید اسلامی که در انفجار حزب جمهوری اسلامی شهید شد، را آوردند. شهید نظران ایشان را به عنوان معاون خود برگزید که به همه جزئیات وارد شود. در همه سفرها با ما می آمد. تدبیر و دانشش بالاتر از ما بود، در اجرا که کار ما را می دید، می گفت اگر این کار بشود، بهتر است. این یعنی همان همسان سازی. در نهایت، در این موضوع یک چیزی به صورت موازی انجام شد. این کارها را چه کسانی کردند؟ در حالی که نامه جزئی از آن آدم است. مثلاً اگر فراری انجام شده، در نامه نوشته شده که این فرد از این نقطه فرار و در این نقطه دستگیر و این افراد تنبیه و این افراد هم تشویق شدند. ولی وقتی که از او می خواهی فرار را تشریح کند، برای شما چهار ساعت حرف می زند. همان طور که مقام رهبری در مورد آزادی اسرا فرمودند که این یک معجزه بود. نگهداری اسرا هم یک معجزه بود، یک مأموریت و یک وظیفه بود تا بتوان این آدم های صدامی را به یک خط دیگر آورد. همه این مواردی که گفتم، ابتدا گزارش هایش به امیر داده می شد و بعد امیر هاشمی اقدام می کرد.

دفترچه ای تهیه کردیم. ابتدا با ۲۵ سوال که سوال آخرش مخصوص نظران است. جمله شهید نظران بر سر همه اردوگاه ها بود: «اسیر نیاز به محبت، نصیحت، احترام، ارشاد، عدم تبعیض و هدایت به سوی کمال دارد.» این نگاه نگهداری اسرا است. علیرغم اینکه یک پادگان باید همه موارد فیزیکی سر جای خود باشد، ولی آن آدمی که آن داخل است، اسیر است که در جنگ دو کشور به اسارت کشوری درمی آید. شروع کردیم در کار اسناد یک نفر را گذاشتیم که پرونده پرسنلی تمامی افرادی که در اردوگاه ها بودند را

دریباورد. حدود ۲۵۰۰ اسم درآمد. تازه به ما رایانه داده بودند. وقتی وارد کردیم، خالص در حدود دوهزار نفر کادر درآمد. در زمانی که افراد دژبان را می خواستند به جبهه بفرستند. به فرماندهان خیلی فشار می آوردند. یادم هست فرمانده دژبان که سرهنگ عباس مکرری کردستانی بود، که بعدها هم امیر شد، نامه ای به کمیسیون نوشت و کمیسیون هم به شورای عالی دفاع. جواب نامه آمد که لازم است در همین جا خدمت کنند.

پنج همایش برگزار کردیم

نامه هایی برای امیر هاشمی نوشته می شد. می خواهم بگویم که امیر هاشمی ستون این جریان بود. به من گفت: «آقای عزیزی، هر کاری که لازم است انجام شود، بگو من پیگیری کنم.» هنگامی که دفترچه ها را از اعضا گرفتیم، گفتیم همایشی بگذاریم و از افراد تقدیر کنیم. پنج همایش در دو سال (سال های ۸۷ و ۸۹) در تهران و مشهد تحت عنوان بزرگداشت شهید نظران و کمیسیون اسرا و نیروهای نگهدارنده اسرا برگزار کردیم. اولی در سالن کوثر مرکز عقیدتی سیاسی با سخنرانی سردار فیروزآبادی، بعدی در دژبان با سخنرانی رئیس سازمان عقیدتی سیاسی وقت آقای علوی، سومی در مشهد با سخنرانی مرحوم امیر سرلشکر سلیمی. در سال ۸۹، به دلیل جمع آوری دفترچه هایی که پر شده بود، همایش در تهران با سخنرانی امیر سرلشکر موسوی و در مشهد با سخنرانی رئیس عقیدتی سیاسی منطقه جناب آقای عباس مقدسیان برگزار شد.

همایش ها برگزار شد. در آنجا دوباره همان خواسته قدیمی کارکنان مطرح شد، که مایل بودیم به جبهه برویم، ولی فرماندهان اجازه نمی دادند و می گفتند خدمت در اینجا هم مثل جبهه است، یعنی جبهه نرفتن نیروها که برایشان مثل جبهه رفتن باشد، درخواست شد. همانجا آقای فیروزآبادی به امیر هاشمی دستور دادند که نامه اش را بنویسد. نامه را آماده کردیم و فرستاده شد.

یک سوم مدت خدمت کارکنان، منطقه عملیاتی محسوب شد

باسمه تعالی

معاونت محترم نیروی انسانی

یک سوم مدت خدمت کارکنان مذکور، حدود دوهزار نفر، مناطق عملیاتی محسوب می شود.

گردش کار برای کسب مجوز تقدیم می گردد.

این نامه در ۸۸/۳/۸ داده شد. در ۹۳/۱۱/۲۱ مصوبه مقام رهبری آمد که از ستاد کل به همه سازمان ها ابلاغ شد. گزارشات رسیده را من برای امیر باقری معاونت نیروی انسانی فرستاده و ایشان هم به آقای فیروزآبادی ارسال می کرد. وقتی این نوشته شد، افرادی که بالاتر از ۳۰ ماه در اردوگاه خدمت کردند، مثل جبهه حساب می شود، که یک بچه معاف شود، یا اگر کمتر از آن باشد، کسری بگیرد.

امیر هاشمی من را خواست و گفت این جواب آن نامه ای که نوشتی. برو اجرایش کن. گفتم چشم و انجام دادیم. هنوز هم دارد انجام می شود.

ما رفتیم ستاد کل نشستیم. فرم پر کردیم و امضای همه آقایانی که در آن جلسه حاضر بودند را گرفتیم. ۱۶ ماه طول کشید و با سفرها و جلسات متعدد با این آدم ها، توانستیم مشخصات اولیه مثل شماره تلفن، آدرس و اینکه در کدام شهر هستند را به صورت مدیریتی و یکپارچه برای تمام شهرها و لشکرها و عقیدتی سیاسی ها با همکاری فرماندهان تهیه کنیم و در ۹۳/۶/۲۷ با تعدادی در حدود ۱۶۰۰ نفر به ستاد کل ارسال کردیم. برابر همان هم به تمام نیروها، از جمله ناجا، ابلاغ شد که در تاریخ ۹۲/۱۱/۱۹ ابلاغیه فرمان رهبری و در ۹۳/۹/۱۲ ابلاغ اصلی لوح رفت که اجرا بشود.

یک نفر از من پرسید به کجا رسید؟ گفتم همچنان در قسمت معافیت عملی در حال انجام است، ولی در قسمت حقوق و کارت اיתار، مثل طرح امام سجاد(ع) ابتر باقی

مانده. البته دنبالش هستند، ولی هنوز به جایی نرسیده. در نهایت، این کار انجام شد و از زمان آمدن امیر هاشمی، می شود گفت که امر تکمیلی سه موضوع، یعنی نمایشگاه که متأسفانه در سال ۸۴ تحویل بنیاد حفظ آثار دادند، یکی اسناد و دیگری مدت خدمت در اردوگاه انجام شد.

من در مدتی که بحث مدت خدمت را پیگیری می کردم، با ۳۰۰ نفر مصاحبه حضوری کردم. اینها هیچ موقع برای من محقق نمی شد، جز با تشویقات ایشان که همه امکانات را برای من فراهم کرد. یعنی من می رفتم در لشکر، از فرمانده، عقیدتی سیاسی، حفاظت، انتظامات، حتی جای من، مکان مصاحبه من و... اهدای هدایای فرمانده نیرو به افراد طوری بود که یک روح مادی معنوی داشت، نه اینکه صرفاً یک صحبتی بشود و بگویند خدانگهدار. حتی اگر شده یک قابلمه هم هدیه می دادند. اصلاً وقتی شما یک بازنشسته را به پادگان می خواهی، کلی با خودش فکر می کند که پادگان من را برای چه خواسته و من شاهد این موارد بودم، بخصوص در این همایش ها که خود دبیر آن بودم.

به هر حال، این کار به همت امیر هاشمی انجام شد و نتایج خوبی برای پرسنل داشت. در این همایش ها ما به همه مدعوین چهار هدیه دادیم. یک تندیس طلایی با نوشته بسیار زیبا. یک بن ۱۲۰ هزار تومانی (هر آنچه که امیر هاشمی می دید که دنبالش هستیم، به آقای فیروزآبادی می گفت و بودجه اش تأمین می شد)، هدیه فرمانده آن پادگان یا لشکر و کتابی هم که در سال های پایانی کار آقای نجفی نوشته شده بود به نام «اسپرداری» نوشته مرحوم سرهنگ احمد نوروزی فرسنگی.

نمایشگاه اسپرداری در پادگان حشمتیه

نمایشگاه مربوط به بزرگترین اردوگاهی بود که مورد بازدیدهای بین المللی نیز قرار می گرفت و به این دلیل حشمتیه برای نمایشگاه انتخاب شد که یک بنای تاریخی است و بنا مربوط به دوران قاجار است. محل راکت های عراقی ها در ماه

رمضان سال ۶۴ نیز قرار گرفته بود و نشان می‌دهد که اسرا در بیابان نگهداری نمی‌شوند و در وسط شهر هستند.

طومارهای بلندی که برای احرار می‌نوشتند، با خون امضا می‌کردند. فکر می‌کنید که یک تکه پارچه است که می‌خواهند با آن راهپیمایی کنند. لذا از تجارب افراد استفاده نشد که حالا که از این فرد در اینجا دارد استفاده می‌شود، حداقل بدانیم سابقه‌اش چیست و در جریان اینکه چه کسانی آمده‌اند و یا رفته‌اند و چه کسانی درست کرده‌اند، در زمان و یا دستور چه کسی بوده. اسناد و مدارک مربوط به اسرا را که دو سال پیش که می‌خواستند ساختمان‌های حشمتیه را خراب کنند، به زیرزمینی در ستاد کل منتقل کردند. من آنجا را قبلاً ندیده بودم و وقتی دیدم گریه کردم. گفتم من اینها را از شوفاژخانه‌های پادگان‌ها و از ناوایی‌ها درآوردم که آخر و عاقبتش رسید به اینجا! بعدها با تلاشی که از طرف امیر هاشمی، بنیاد حفظ آثار و دفتر آقا و جاهای دیگر انجام دادند، این اسناد به سازمان اسناد ملی منتقل شد و الآن در آنجا است و آقای سردار الموتی، معاون پژوهشی بنیاد حفظ آثار مسئول آنجا است و از بچه‌های قدیم ما هم دو سه نفری آنجا هستند. ولی آن‌طور که شنیدم، بافت سابقش را به هم ریختند و دارند جداسازی می‌کنند که به نظر من هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. چرا که این جداسازی شده بوده و نیازی نبود که مجدداً جداسازی شود. حالا چه زمانی می‌خواهد مورد بهره‌برداری واقع شود و عموم بیابند و ببینند، خدا کند بتوانند بهره‌برداری لازم را داشته باشند.

من یک نامه مفصل برای آقای الموتی نوشتم و گفتم اگر بخواهید در خدمتتان هستم و می‌توانیم به سرعت به نقطه‌ای برسیم که از آن بهره‌برداری شود. کتابی که تهیه شده از نظرات مختلف در مورد شهید نظران که ۷۰۰ مورد درآمده که هیچ‌کدام شبیه به هم نیست. یک کتاب دیگر هست که حدود سه هزار مصوبه دارد و می‌تواند کتاب چگونه نگهداری اسیر در اسلام و جمهوری اسلامی باشد. حالا من به چگونه

گذشتن زندگی اسرا و منشور چگونه تفسیر شده نمی‌خواهم وارد شوم، چرا که باید ساعت‌ها حرف بزنیم.

نمایشگاه اسراء در سال ۷۳ که ابتدا توسط شهید نظران و در مرحله دوم توسط امیر نجفی افتتاح شد، بیش از ۴۰ هزار بازدیدکننده داخلی و خارجی داشت و در سال ۸۴ هم تحویل بنیاد حفظ آثار شد، که سردار مرتضی قربانی مسئولش بود. متأسفانه این نمایشگاه را از بین بردند.

مراحل آزادسازی اسرا

یک نکته آماری دیگر هم به شما بدهم. اسرا در سه مرحله از جنگ تا آتش‌بس، از آتش‌بس تا تبادل انبوه و از تبادل انبوه تا ۸۲/۲/۱۵ در ۱۱۸ مرحله آزادسازی شدند. در مهران، خسروی، ترکیه و نیکوزیا پایتخت قبرس، که مفصل می‌شود در موردش صحبت کرد. در طول این نگهداری، نیروهای مسلح توانستند با برخورد خود، طعم شیرین اسلام را به آنان بچشانند و در مسئولیت‌هایی که بودند، طبیانه برخورد کنند تا در انتقال فرهنگ ایرانی و اسلامی و نوع نگاه آنها به نظام جمهوری اسلامی، که یک غنیمت جنگی بوده و هزاران نفر ثواب و احرار حاصل آن بوده است و امروز در عراق شاهد آن می‌باشیم، انجام وظیفه کرده باشیم.

چند خاطره دیگر

من در یک نامه‌ای در ۹۳/۱۱/۲۱ خدمت دکتر فیروزآبادی و با امضای خودم، خدمت امیر باقری رساندم.

در زمان امیر هاشمی، همان طرح مصاحبه با نیروهای نگهدارنده را که پیاده کردند، برای این نبود که در بایگانی قرار بگیرد. برای این بود که یک گروهی بنشینند، پیاده کنند، تدوین کنند و به صورت فردی، موضوعی و یا خاطراتی بیان کنند. و باید گفت ملاقات یک خانواده اسیر در مدت ۲۴ ساعت در یک جای مشخص چیزی است که هرگز در دنیای اسارت به وجود نیامده است و خیلی چیزهای دیگر.

یکی دیگر از کارها، جمع‌آوری پرونده‌های بیمارستانی برای آنها بوده است که در حدود شش هزار پرونده تشکیل شده است. باید این سوابق زنده شود و اگر بخواهد زنده شود، نیازمند یک تشکیلات است. شما با این تشکیلات، از ۱۷۰۰ نفر غیرسرباز بخواهید خلاصه چند دقیقه‌ای بگیرید و بگویید که تو فقط یک خاطره تعریف کن. آن وقت خواهد گفت که من اسیر را بردم بیمارستان و متوجه نشدم یک نفر جا ماند. آمدم اردوگاه و آن اسیر با تاکسی به اردوگاه می‌آید و از فرمانده پول تاکسی را می‌گیرد و می‌دهد. چرا این اتفاق می‌افتد؟ اسیری که ۳۳ متر زیر زمین را می‌کند تا فرار کند، چرا دیگر این اتفاق نمی‌افتد؟ چرا دیگر زد و خوردهای قومی در اردوگاه‌ها نیست؟ حاصل احرار این می‌شود که موصلی برای بصره‌ای می‌جنگند، آنها که دشمن هم بوده‌اند یا بغدادی با موصلی یا بغدادی با بصره‌ای. یعنی همان چیزی را متوجه شدند که ما در جنگ داشتیم. یعنی یک سرخسی آمد و در خرمشهر جنگید یا یک زاهدانی آمد در غرب جنگید و آنها اینها را یاد گرفتند در اینجا. در نهایت، به آنجایی رسید که امروز قرار داریم. پژوهشگرانی که دنبال کار پژوهشی هستند و با من در ارتباط می‌باشند و بهشان سرخ می‌دهم، قبل از عملیات اشغال موصل توسط داعش، کسی را دنبال می‌کردند و رفتند با او مصاحبه کردند و برگشتند. وقتی دوباره رفتند برای مصاحبه، گفتند که رفته سوریه و شهید شده است. این همان فرهنگی است که جمهوری اسلامی به وجود آورده بود. اینکه بعضی از آقایان می‌گویند که ما فلان کار را کردیم و چرا امروز این مشکلات را داریم و البته انقلاب هم دشمن فراوان دارد، ولی توانستیم همان‌طور که می‌خواستند ما را در جلو مرزهایمان نگه دارند، ولی ما سر از آن طرف دنیا درآوریم.

یکی از کسانی که من با آنها مصاحبه کردم، که خیلی از آنها هم دکتر بودند، عنوان کرد که یک نامه‌ای به دستم رسید، نمی‌دانم که نشان بدهم یا خیر. گفتم نشان بدهید. دیدم نامه‌ای است با عکس قدس و خودش هم ترجمه کرده بود. یک افسر عراقی، وقتی که آزاد شده، رفته اردن و در آنجا زندگی می‌کند. او یک نامه می‌نویسد و تشکر می‌کند

از فلان آقای دکتر یا خانم که به خاطر بیماری کبدی که داشته او را مداوا کرده و گفته من هر روز شکرگزارم و همین‌طور جمهوری اسلامی و شما دو نفر را در سر سفره زن و بچم دعا می‌کنم. اینها همه اسناد است و نتیجه کار در اردوگاه بوده است. در صورتی که وقتی بررسی می‌کنید، می‌بینید که حتی بعثی است. چون ما اعتقاد داشتیم که بعثی خیلی کم است. وقتی جداسازی می‌شوی، همه آدم‌هایی که می‌ترسیدند، دیگر نمی‌ترسند. یعنی آنچه که در دل از اسلام دارند، بروز می‌کند. در نتیجه، شما با صد نفر می‌روی راهپیمایی قدس و برمی‌گردی و خیلی چیزهای دیگر که من اینها را معجزه نگهداری اسرا می‌دانم.

قصه زلزله منجیل که در آن با خاک یکسان می‌شود این شهر، ولی در اردوگاه خون از دماغ کسی نمی‌آید. در نتیجه، چندین بار قرار بود که ما اینجا تشکیلاتی را فراهم بکنیم که بتوانیم نیروها را هفته‌ای دو روز با امکاناتی و حتی اگر اینجا هم نشد در محلی نزدیک شهر، خاطرات این عزیزان را بگیریم که نشد. هم آقای هاشمی با من صحبت کرد و هم آقای نجفی و هم امیر دربندی. ولی عملاً اتفاقی نیفتاد. این کار را در کانون می‌خواستیم انجام بدهیم که نشد. الان من یک جلسه‌ای دارم دو ماه یک بار به همت آقای حیدری و بچه‌هایی که پیش من کار می‌کردند. چون من چندین شغل داشتم که آخرین آن دبیر کمیسیون اسرا و مفقودین از سال ۷۳ تا پایان نگهداری اسرا بود و در همه مسئولیت‌ها که سازمان مربوطه در جایگاه سرتیپ بوده، من حقوق سرگردی می‌گرفتم. در نتیجه، باز هم پیشنهاد می‌کنم که هنوز دیر نشده و از ابتدای امسال، حوزه هنری به دنبال این افتاده و من تقریباً هفته‌ای چهار روز به آنجا می‌روم. یک اتاق با یک ضبط و پیاده‌کننده خانمی را معرفی کردند که با این نیروها مصاحبه کنم. با حدود ۸۰ نفر مصاحبه کردم. منتهی آدم‌هایی که انتخاب شدند و این کار ادامه دارد، این دریا و این معدن تمام‌شدنی نیست، منتهی تفنگ یک جایی است و فشنگ جایی دیگر و تیرانداز جایی دیگر.



مراسم بزرگداشت شهید حاج محمدعلی نظران - مشهد مقدس، مهمانسرای جوادالائمه (ع)
لشکر ۷۷ خراسان، اسفند ۱۳۸۷